

سلسله‌های نیت

حافظ محمد

# زینب فزج

دکتر زینب بنت ابی‌هاشمی



سلسله درس های محدودیت

حلقه دهم

# انتظار فرج

دکتر سید محمد بنی هاشمی

سرشناسه: بنی‌هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹  
عنوان و نام پدیدآور: انتظار فرج: سلسله درس‌های مهدویت، حلقهٔ دهم /  
سید محمد بنی‌هاشمی.  
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۹.  
مشخصات ظاهری: ۲۲۸ ص.  
شابک جلد دهم: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۱۱-۴  
شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۸-۲  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.  
یادداشت: کتابنامه: همچنین به صورت زیرنویس.  
موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. احادیث، مهدویت.  
موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. غیبت، دعاها.  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۸ س ۸۳ ب / ۲۲۴ BP  
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۹۴۱۵



شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۱۱-۴ ISBN 978-964-539-211-4

## انتظار فرج

سید محمد بنی‌هاشمی  
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر  
نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۹  
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه  
حروفچینی: شبیر / ۷۷۵۲۱۸۳۶  
چاپ: صاحب کوثر

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه افسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲ ۱۸ ۳۶ (خط ۶)  
فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی‌پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۶۴ ۶۶۸۰۱ (خط ۴) ۷۵۲۱۸۳۶ (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>  
پست الکترونیک: [info@monir.com](mailto:info@monir.com)

دیگر مراکز یخش: نشر نیکمعارف، ۶۶۹۵۰+۱۰ \* نشر آفاق، ۲۲۸۴۷۰۲۵ \* دارالکتب الاسلامیه، ۵۵۶۲۰۴۱۰  
نشر رایحه، ۸۸۹۷۶۱۹۸ \* یخش آینه، ۳۳۹۳۰۴۹۶

۳۵۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این حلقه به نیابت از:  
مدافع مکتب تشیع  
علامه حلی رحمته الله به پیشگاه:  
میهن دخت سیدالشهداء علیها السلام  
حضرت سکینه علیها السلام  
تقدیم می‌گردد.

## فهرست مطالب

### بخش اول: اهمیت و تعریف انتظار

فصل اول: وجوب انتظار	۱۵
درس اول: وجوب انتظار	۱۵
انتظار، شرط قبولی اعمال	۱۵
وجوب انتظار قائم <small>علیه السلام</small>	۱۹
عوامل ایجاد کننده انتظار	۲۰
فصل دوم: انتظار ظهور	۲۷
درس دوم: انتظار ظهور	۲۷
غیر قابل توصیف بودن انتظار	۲۷
تعریف انتظار از روی ملزومات و لوازم آن	۲۹
آمادگی برای ظهور امام <small>علیه السلام</small>	۳۱
فصل سوم: انتظار فرج	۳۵
درس سوم: انتظار فرج	۳۵

## ۸ □ انتظار فرج

۳۵	انتظار، ضدّ یأس
۴۰	انتظار فرج، بالاترین عبادت مؤمن
۴۳	انتظار فرج همراه با رضا و تسلیم به قضای الهی
۴۵	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱ تا ۳

### بخش دوم: انتظار فرج امام عصر علیه السلام و اقسام آن

۴۹	فصل اول: انتظار فرج امام عصر <small>علیه السلام</small>
۴۹	درس چهارم: غیبت امام <small>علیه السلام</small> ، بزرگترین گرفتاری عصر
۴۹	رابطه شدت انتظار با شدت گرفتاری
۵۱	گرفتاری غیبت
۵۴	محرومیت‌های ناشی از غیبت
۵۸	درس پنجم: مقایسه زمان غیبت با زمان ظهور
۵۸	برطرف شدن اندوه‌ها و گرفتاری‌ها
۶۰	گرد آمدن بر محور دین حق
۶۲	کامل شدن عقول
۶۵	درس ششم: اهمیت احساس درد
۶۵	شکایت از غیبت
۶۸	شکایت همراه با رضا
۷۱	ظهور موفور السرور
۷۳	غفلت از درد غیبت امام
۷۷	درس هفتم: رنج و مصیبت مؤمن از وقوع ظلم
۷۷	برطرف شدن ظلم به دست امام عصر <small>علیه السلام</small>
۷۹	اندوه مؤمن از وقوع ظلم در هر نقطه زمین
۸۰	اندوه امام صادق <small>علیه السلام</small> از ظلم به یک شیعه
۸۵	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۴ تا ۷

## فهرست مطالب □ ۹

۸۷	فصل دوم: انتظار فرج منتظر
۸۷	درس هشتم: انتظار فرج کامل
۸۷	صاحب بالاترین درجه ایمان
۸۸	صاحب شدیدترین گرفتاری
۸۹	سپرده شدن هدایت خلق به امام <small>علیه السلام</small>
۹۱	گرفتاری امام عصر <small>علیه السلام</small> به سبب گرفتاری های شیعیان
۹۸	درس نهم: برترین منتظر
۹۸	اطلاق «منتظر» بر امام عصر <small>علیه السلام</small> در احادیث
۱۰۰	دعای عِبْرَات
۱۰۶	پرسش های مفهومی از درس های ۸ و ۹
۱۰۷	فصل سوم: مراتب انتظار فرج
۱۰۷	درس دهم: جایگاه «نیت» در عبادات
۱۰۷	ارزش عمل به نیت آن است
۱۰۹	قصد قربت در نیت
۱۱۳	مراتب قصد قربت
۱۲۰	درس یازدهم: قصد قربت در انتظار فرج امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۲۰	انتظار فرج بدون قصد قربت
۱۲۳	انتظار فرج با قصد قربت
۱۲۵	پرسش های مفهومی از درس های ۱۰ و ۱۱
۱۲۶	درس دوازدهم: مراتب انتظار فرج بر اساس منزلت آن که فرجش را انتظار می کشیم
۱۲۶	انتظار فرج چه کسی؟
۱۳۱	در انتظار رفع گرفتاری از خود امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۳۷	درس سیزدهم: بالاترین درجه انتظار
۱۳۷	متناظر با بالاترین درجه معرفت و محبت



## ۱۰ □ انتظار فرج

۱۳۷	.....	رابطه محبت با انتظار فرج
۱۴۰	.....	محبت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۴۴	.....	نشانه‌های محبت خالص
۱۴۹	.....	درس چهاردهم: درخواست رفع گرفتاری از امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۴۹	.....	دعای قنوت امام عسکری <small>علیه السلام</small> در فرج فرزند خود
۱۵۳	.....	دو نمونه از دعا‌های امام عصر <small>علیه السلام</small> در تعجیل فرج خودشان
۱۵۵	.....	عالی‌ترین رتبه انتظار فرج امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۵۹	.....	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۲ تا ۱۴

### بخش سوم: انتظار لحظه به لحظه

۱۶۳	.....	فصل اول: بداء پذیر بودن وقت ظهور و علائم آن
۱۶۳	.....	درس پانزدهم: بدائی بودن وقت ظهور
۱۶۳	.....	وقت قطعی برای ظهور تعیین نشده است
۱۶۴	.....	اعتقاد به «بداء»
۱۶۸	.....	علم به بدائیات، مخصوص خداست
۱۷۲	.....	ائمه: وقتی برای ظهور تعیین نکرده‌اند
۱۷۵	.....	درس شانزدهم: بداء پذیر بودن علائم ظهور
۱۷۵	.....	مقدمات و علائم ظهور هم بداء پذیرند
۱۸۰	.....	علائم محتوم هم بداء پذیرند
۱۸۳	.....	نیازی به علائم نیست
۱۸۵	.....	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۵ و ۱۶
۱۸۷	.....	فصل دوم: ناگهانی بودن ظهور امام <small>علیه السلام</small>
۱۸۷	.....	درس هفدهم: اصلاح امر ظهور در یک شب

## فهرست مطالب □ ۱۱

۱۸۷	شبه حضرت موسیٰ <small>علیه السلام</small> .....
۱۹۰	امیدوارتر باش .....
۱۹۲	حیرت امام <small>علیه السلام</small> .....
۱۹۵	درس هجدهم: مقدمه نداشتن ظهور (۱) .....
۱۹۵	یأس از فرج در هنگام فرج .....
۱۹۹	ظهور به طور ناگهانی محقق می شود .....
۲۰۱	نقد نظریه «ظهور صغری» .....
۲۰۶	درس نوزدهم: مقدمه نداشتن ظهور (۲) .....
۲۰۶	تحلیلات امام عصر <small>علیه السلام</small> در گذشته .....
۲۱۰	علائم حتمی ظهور چه می شود؟ .....
۲۱۴	درس بیستم: وظیفه امیدواری به ظهور .....
۲۱۴	یأس از ظهور، یک لحظه هم پذیرفته نیست .....
۲۱۷	نزدیک شمردن ظهور .....
۲۲۱	پرسش های مفهومی از درس های ۱۷ تا ۲۰ .....
۲۲۳	فهرست منابع .....

بخش اول

اهمیت و تعریف انطباع



از مباحث حلقه‌های پیشین قطره‌ای از دریای معرفت امام  
عصر علیه السلام چشیدیم؛ هم او که حجت خدا در زمین، چشم  
خداوند در میان خلق، نور هدایت پروردگار، کشتی نجات،  
چشمه حیات و در یک کلام، بزرگترین نعمت الهی است که  
برتر از توصیف و تصوّر ماست. (اشاره به فرمایش  
امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث نورانیت، بحارالانوار، ج ۲۶،  
ص ۲)

چنین نعمتی قرن‌هاست که از ما پنهان شده و ما از فیض  
ظهور او محرومیم.

در این میان آنچه سبب گشایش امر ما محرومان و  
گرفتاران می‌باشد، «انتظار» آن عزیز است که باید هرچه  
بیشتر مورد تأمل قرار گیرد تا دقایق آن، فهم و سپس به کار  
بسته شود.

در این بخش ابتدا به اهمّیت انتظار و جایگاه آن در دین  
اشاره کرده و سپس با توجه به وجدانی بودن حال انتظار به  
تعریف آن پرداخته‌ایم. توضیح اینکه چرا انتظار فرج، بالاترین  
عبادت خداوند و محبوب‌ترین عمل نزد اوست، در همین بخش  
آمده است.

# فصل ۱

## وجوب انتظار

### درس اول: وجوب انتظار

#### انتظار، شرط قبولی اعمال

هر عمل دینی برای آنکه عبادتی مقبول در پیشگاه خدای متعال تلقی شود، باید شرایطی داشته باشد که بخش عمده‌ای از این شرایط به شخص عمل کننده مربوط می‌شود. اینها همان اموری است که گاهی به عنوان «دین» از آن یاد می‌شود؛ دین صحیح و مطابق خواست خداوند. در فرمایشی از امیر مؤمنان علیه السلام به این حقیقت اشاره شده است که هیچ کار خوبی از غیر شخص دیندار پذیرفته نیست:

أَيُّهَا النَّاسُ! دِينَكُمْ! دِينَكُمْ! تَمَسَّكُوا بِهِ وَلَا يَزِيلَنَّكُمْ أَحَدٌ عَنْهُ. لِأَنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ. لِأَنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ

### تُغْفَرُ وَ الْحَسَنَةَ فِي غَيْرِهِ لَا تُقْبَلُ.<sup>۱</sup>

ای مردم! مراقب دین خود باشید! مراقب دین خود باشید! به آن تمسک کنید و کسی شما را از آن خارج نسازد و برنگرداند. زیرا کار بد در دین، از کار خوب در غیر دین بهتر است. چون کار بد در دین بخشوده می‌شود، اما کار خوب در غیر دین پذیرفته نمی‌شود.

پس قبل از انجام هر عملی، باید دینی را که شرط پذیرفته شدن همه اعمال است، بشناسیم و این امر با مراجعه به احادیث کاملاً روشن می‌گردد.

فردی در حالی که نوشته‌ای همراه خود داشت، خدمت حضرت باقر العلوم علیه السلام رسید. ایشان پیش از آنکه او نوشته‌اش را باز کند، فرمودند:

هَذِهِ صَحِيفَةٌ مُخَاصِمٌ يَسْأَلُ عَنِ الدِّينِ الَّذِي يُقْبَلُ فِيهِ الْعَمَلُ.

این، نوشته‌ی بحث‌کننده‌ای است که سؤال می‌کند درباره‌ی آن دینی که عمل در آن پذیرفته است.

آن شخص گفت: خدا شما را رحمت کند. این همان چیزی است که من می‌خواهم. آنگاه حضرت فرمودند:

شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ تُقَرُّ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَ الْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلِ الْبَيْتِ، وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا، وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا، وَ الْوَرَعُ، وَ



التَّوَّاضِعُ، وَ اِنْتِظَارُ قَائِمِنَا؛ فَإِنَّ لَنَا دَوْلَةً إِذَا شَاءَ اللَّهُ جَاءَ بِهَا.<sup>۱</sup>  
گواهی دادن به توحید پروردگار و اینکه حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
بنده و فرستاده اوست، و اقرار به آنچه از جانب خداوند آمده و  
پذیرفتن ولایت ما اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، و بیزاری جستن از دشمن ما،  
و تسلیم شدن نسبت به امر ما، و ورع، و فروتنی، و در انتظار قیام  
کننده ما بودن؛ چون برای ما دولتی است که هرگاه خداوند  
بخواهد، آن را محقق می سازد.

طبق این بیان، انتظار قائم اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از ارکان دینی است که عمل  
در آن پذیرفته می شود.

در حدیث دیگری ابوبصیر از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می کند که  
ایشان روزی چنین فرمودند:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ؟  
آیا شما را خبر ندهم به آنچه خدای عز و جل هیچ عملی را از  
بندگان جز به سبب آن نمی پذیرد؟

ابوبصیر عرض می کند: بله، بفرمایید. آنگاه حضرت چنین توضیح  
می دهند:

شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدُهُ [ وَ رَسُولُهُ ]،  
وَ الْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ، وَ الْوَلَايَةُ لَنَا، وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا،  
- يَعْنِي الْأَئِمَّةَ خَاصَّةً - وَ التَّسْلِيمُ لَهُمْ، وَ الْوَرَعُ، وَ الْإِجْتِهَادُ، وَ  
الطَّمَانِينَةُ، وَ الْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.<sup>۲</sup>

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب دعائم الاسلام، ح ۱۳.

۲ - الغیبة، نعمانی، باب ۱۱ ح ۱۶.

گواهی دادن به توحید پروردگار و اینکه حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم بنده (و فرستاده) اوست، و اقرار به آنچه خداوند دستور فرموده، و ولایت ما، و بیزاری جستن از دشمنان ما - منظور خصوص ائمه عليهم السلام است - و تسلیم شدن نسبت به ایشان، و ورع، و کوشش (در راه عمل به شرع)، و طمأنینه، و در انتظار حضرت قائم عليه السلام بودن.

بنابراین هیچ عملی در دین، بدون حالت انتظار مهدی موعود عليه السلام مقبول درگاه الهی نیست. منظور از مقبول شدن این است که آن عمل، عبادتی تلقی شود که مشمول پاداش پروردگار قرار گیرد و باعث تقرب شخص به پیشگاه الهی شود.

پاداش‌هایی که برای انجام یک عمل خاص در کتاب و سنت آمده است، همگی بر عمل مقبول، مترتب می‌شود و اگر آن عمل، حائز شرایط قبولی نباشد، انجام دهنده آن استحقاق هیچگونه پاداشی از جانب خداوند ندارد. با این وصف بدون حال انتظار قائم عليه السلام استحقاق هیچ خیر و پاداشی بابت انجام عبادات برای انسان پدید نمی‌آید.

البته اگر خداوند بخواهد از روی فضل و کرم خویش، یک عبادت ناقص و فاقد بعضی شرایط را از بنده‌ای بپذیرد، بحث دیگری است، ولی آنچه طبق وعده‌های الهی و براساس مقررات وضع شده، سبب قبولی اعمال است، همان شرایط اعلام شده می‌باشد.

### وجوب انتظار قائم علیه السلام

در احادیث متعددی از معصومین علیهم السلام، قیام کننده از اهل بیت علیهم السلام که انتظار ظهورش از ارکان دین به شمار آمده، دقیقاً معرفی شده است. به عنوان نمونه از حضرت جواد الائمه علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبِهِ.<sup>۱</sup>

همانا قیام کننده از ما (اهل بیت علیهم السلام) همان مهدی علیه السلام است که انتظار او در (زمان) غیبتش واجب است.

تعبیر وجوب، در فرمایش حضرت جواد علیه السلام نشان دهنده ضرورت حال انتظار در زمان پنهانی امام علیه السلام می باشد. نتیجه ای که از کل این بحث گرفته می شود این است که دینداری و بندگی خدا جز به شرط تحقق این رکن مهم - یعنی انتظار قائم علیه السلام - امکان ندارد و کسی که به دنبال عبادت پروردگار است، نباید از این امر واجب غفلت بورزد.

امانکته ای که در اینجا به صورت سؤال یا اشکال مطرح می شود این است که: مگر حالت انتظار یک حالت اختیاری است که بتواند متعلق وجوب قرار گیرد؟ آیا اساساً امر به انتظار داشتن صحیح است؟

هر کس حال انتظار را در خودش وجدان کرده باشد، تصدیق می کند که این حال بدون وجود مقدماتش در انسان ایجاد نمی شود و اگر مقدمات آن به طور کامل موجود شود، «انتظار» قهراً حاصل می شود و نیاز به امر و دستوری در مورد آن نیست.

بنابراین می توان گفت: اصل حالت انتظار داشتن بسان افعالی چون

۱ - کمال الدین ج ۲ ص ۳۷۷ باب ۳۶ ح ۱.



خوردن و آشامیدن، اختیاری انسان نیست. اگر کسی طالب ایجاد این حال باشد، باید مقدمات آن را در خودش فراهم کند و در صورت تحقق آن مقدمات، حالت انتظار خودبه خود به وجود می آید. پس امر به انتظار و وجوب آن، در حقیقت به ایجاد آن مقدمات برمی گردد.

البته انتظار دارای شدت و ضعف می باشد و هر درجه ای از آن، مقدمات خاص خود را دارد. پایین ترین درجه انتظار وقتی است که انسان احتمال وقوع چیزی را بدهد. شدت انتظار بستگی به قوت این احتمال دارد. احتمال بالاتر، انتظار قوی تری را موجب می گردد و قوت انتظار منشأ پیدایش آثاری در فرد منتظر می شود که این آثار در مراتب پایین تر به چشم نمی خورد. بحث فعلی ما به درجات پایین انتظار که اثر چندانی در فرد ندارد، ناظر نیست. بر این اساس، مقدماتی که حال انتظار را در فرد به درجه قابل توجه و مؤثری می رساند، در چهار عامل خلاصه می کنیم:

### عوامل ایجاد کننده انتظار

اول: یقین داشتن به وقوع چیزی. یعنی اینکه انسان واقع شدن چیزی را به طور قطع و یقین بداند و هیچ شک و تردیدی در آن نداشته باشد. در این صورت انتظار وقوع آن خودبه خود در شخص حاصل می گردد. هر قدر این علم و یقین قوی تر باشد، انتظار وقوع آن هم شدیدتر است.

دوم: نزدیک دانستن وقوع آن چیز. ممکن است واقع شدن چیزی را انسان با قطع و یقین بداند، ولی وقوع آن را در آینده ای دور ببیند. در این صورت حالت انتظار برای آن واقعه ضعیف است. هر قدر وقوع آن را نزدیک تر ببیند، انتظارش در مورد آن بیشتر خواهد بود.

سوم: دوست داشتن آن وضعیتی که به وقوع آن علم دارد. انسان هر اندازه چیزی را که خبر از وقوعش داده‌اند بیشتر دوست بدارد، حالت انتظارش نسبت به آن شدیدتر می‌شود. چه بسا خبر قطعی از واقع شدن چیزی به انسان داده شود ولی آن چیز مطبوع و محبوب او نباشد، در این صورت قطعاً انتظارش نسبت به آن کمتر و ضعیف‌تر می‌باشد.

چهارم: دوست داشتن آن کسی که خبر از آمدنش داده‌اند. اگر انسان به آمدن کسی یقین داشته باشد، هر قدر او را بیشتر دوست بدارد، آمدنش را بیشتر انتظار می‌کشد.

اگر این چهار عامل در مورد وقوع چیزی موجود باشد، قهراً و قطعاً انتظار وقوع آن هم قابل توجه خواهد بود و هیچ نیازی به امر نسبت به آن نیست. به کسی که این مقدمات برایش حاصل شده، لازم نیست گفته شود که: «منتظر باش!» چون او قطعاً منتظر هست. حتی نمی‌توان گفت: «منتظر نباش!» زیرا با وجود این عوامل، او نمی‌تواند منتظر نباشد.

در مورد انتظار ظهور امام عصر علیه السلام هم مطلب از همین قرار است.<sup>۱</sup> برای آنکه حال انتظار ایشان در کسی پیدا شود، باید مقدماتش فراهم شود. اگر مقدمات محقق باشد، انتظار هم هست و نیازی به امر نسبت به آن نیست و اگر آن مقدمات نباشد، انتظار حاصل شدنی نیست. مهم‌ترین این مقدمات همان چهار عامل مذکور است:

---

۱ - البته انتظار ظهور یک مصلح جهانی در غیر اسلام هم مطرح بوده است ولی مبنای ما در این کتاب بحث انتظار در فرهنگ امامیه (شیعیان دوازده امامی) است که در آن، منجی بشر شخص حضرت حجة بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند و انتظار را صرفاً نسبت به ظهور ایشان مطرح می‌کنیم.

اول، یقین به ظهور حضرت: هر قدر علم و یقین شخص به ظهور امام علیه السلام بیشتر و عمیق‌تر باشد، انتظارش نسبت به آن بیشتر است. اگر خدای ناگفته شک و تردیدی در اصل وقوع آن داشته باشد، یا اعتقادش به آن سست و ضعیف باشد، انتظارش هم به همان اندازه کم و ضعیف و سست خواهد بود و چه بسا به صفر برسد.

یقین قوی و محکم در این مسأله رابطه مستقیم با ایمان و اعتقاد شخص به وعده‌های قرآن و سنت دارد و هر قدر این ایمان و اعتقاد راسخ‌تر و عمیق‌تر شود، خودبه‌خود انتظارش نسبت به وقوع آن هم شدیدتر خواهد شد.

دوم، نزدیک دانستن امر ظهور: ممکن است کسی به اصل ظهور حضرت یقین داشته باشد، ولی وقوع آن را در آینده‌ای دور ببیند. در این صورت انتظارش نسبت به آن سست و ضعیف می‌شود. ولی اگر آن چنانکه در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است، امر ظهور را دور نپنداریم، بلکه آن را نزدیک ببینیم، آنگاه انتظار ما نسبت به آن شدیدتر می‌گردد. اینکه در دعای عهد می‌خوانیم:

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً.<sup>۱</sup>

آنها (کافران و ناباوران) ظهور امام علیه السلام را دور می‌بینند، ولی ما آن را نزدیک می‌بینیم.

برای این است که حالت انتظار در ما شدیدتر گردد. چنین اعتقادی خودبه‌خود درجه انتظار را در انسان بالاتر می‌برد.

البته نزدیک دانستن ظهور با «استعجال» که در روایات مذمت شده

کاملاً متفاوت است و لازمه آن پیشگویی در مورد زمان ظهور هم نیست.

سوم، دوست داشتنِ ظهورِ امام علیه السلام: کسی که به ظهورِ امام زمان علیه السلام صددرصد معتقد است و وقوع آن را هم نزدیک می‌بیند، هر قدر آن وضعیت موعود را بیشتر دوست بدارد، انتظارش نسبت به آن بیشتر خواهد بود و اگر آن را خوش نداشته باشد، انتظارش ضعیف و سست می‌شود. این دوست داشتن تنها زمانی به وجود می‌آید که مؤمنان تصویر روشنی از زمان ظهور حضرت داشته باشند تا اینکه نه تنها از آن نترسند بلکه برای وقوعش لحظه شماری کنند.

در قرآن و سنت، بشارت‌های متعددی در مورد نعمت‌های بی‌نظیر زمان ظهور ذکر شده است که در بخش دوم کتاب به گوشه‌ای از آن اشاره خواهد شد. اعتقاد و باور محکم نسبت به این بشارت‌ها، خود به خود انتظار مؤمن را نسبت به آن بالا می‌برد.

چهارم، دوست داشتنِ خودِ امام عصر علیه السلام: هر کس محبت و علاقه‌اش به امام زمان علیه السلام بیشتر باشد، ظهور ایشان را بیشتر دوست می‌دارد و قهراً انتظارش نسبت به قدم ایشان بیشتر و قوی‌تر خواهد بود.

با وجود این چهار عامل، انتظار نسبت به ظهور امام علیه السلام خودبه‌خود به وجود می‌آید و در صورت نبود یا ضعف این عوامل، انتظار هم ضعیف و کم‌اثر می‌شود. هرچه این مقدمات قوی‌تر باشد، انتظار هم شدیدتر می‌شود.

بنابراین برای عمل به وظیفه انتظار حضرت قائم علیه السلام باید این

مقدمات را تقویت کرد. امر به انتظار حضرت، در حقیقت امر به ایجاد اینهاست و اگر بعضی از اینها هم اختیاری نباشند، باید مقدمات آنها را فراهم کرد.

مثلاً محبت به امام علیه السلام به محض اراده انسان و اختیارش حاصل نمی‌شود و ایجاد آن هم احتیاج به مقدماتی دارد؛ زیرا چنین نیست که به محض اراده انسان، محبت نسبت به چیزی یا کسی در او به وجود آید. باید با انجام افعال اختیاری مناسب، کم‌کم زمینه‌های ایجاد آن را فراهم کرد تا خداوند لطف کند و محبت انسان را نسبت به امامش بیشتر کند. به طور کلی شاید بتوان مهم‌ترین عامل را در ایجاد محبت نسبت به امام عصر علیه السلام و ظهور ایشان، معرفت آن عزیز دانست که در محل خود درباره زمینه‌های اختیاری آن بحث شده است.<sup>۱</sup>

در مورد عامل اول و دوم نیز آشنایی بیشتر با کتاب و سنت و بشارت‌های مذکور در آنها، از طریق مطالعه کردن و جدی گرفتن و اهمیت دادن و ... که همه، افعال اختیاری هستند، می‌تواند زمینه‌ساز علم و ایمان قوی‌تر و باور محکم‌تر باشد. به طور کلی عمل به وظایف اهل معرفت امام علیه السلام در زمان غیبت ایشان، در این خصوص می‌تواند بسیار مؤثر باشد که توضیح آنها در محل مناسب خود آمده است.<sup>۲</sup>

ناگفته نماند که امر به انتظار و به طور کلی همه امور غیراختیاری که در شرع موارد متعددی از آنها به چشم می‌خورد، باعث می‌شود که توجه مکلف نسبت به آن جلب شود و فکر و دل او را به خود مشغول

۱ - درباره این بحث در حلقه سوم این سلسله درس‌ها سخن گفتیم.

۲ - این موضوع در حلقه چهارم مورد بحث واقع شده است.

## فصل اوّل: وجوب انتظار □ ۲۵

نموده، آن را مهم بشمارد و برای تحقّق بخشیدن آن به فکر و تلاش بیفتد و این خود یک عامل اصلی برای به وجود آمدن آن حالت غیر اختیاری است. پس او امری که در دین نسبت به امور غیر اختیاری (از جمله انتظار) وارد شده است، در تحقّق آنها بسیار مؤثر می‌باشند.



## فصل ۲

# انتظار ظهور

### درس دوم: انتظار ظهور

#### غیر قابل توصیف بودن انتظار

در معنای انتظار، توصیفات و توضیحات مختلفی ذکر شده که هیچکدام بیان کننده اصل معنای آن نیستند. اگر در معنای آن گفته شود که انتظار یعنی «چشم به راه بودن»، این صرفاً ترجمه لفظ از عربی به فارسی است و نمی تواند به عنوان تعریف تلقی شود. اگر بخواهیم توصیف صحیحی از انتظار ارائه کنیم، باید از اموری غیر خود آن کمک بگیریم، وگرنه صرفاً ترجمه ای از لفظ آن را ارائه کرده ایم. ولی آیا چنین کاری ممکن است؟ آیا می توانیم مفهوم انتظار را با تحویل به مفاهیم دیگری توضیح دهیم؟ آیا انتظار، قابل تحویل و تحلیل به مفاهیم دیگر می باشد؟

اگر خوب دقت کنیم، در خواهیم یافت که «انتظار» یک امر کاملاً وجدانی است و اگر کسی واقعیت آن را وجدان نکرده باشد، هرگز با توصیفات ذهنی، حقیقت آن را نمی‌فهمد. انتظار یک معنای پایه و بسیط است. پایه است چون قابل «تحویل» به مفاهیم دیگر نیست و بسیط است چون قابل تجزیه و «تحلیل» به مفاهیم ساده‌تر نمی‌باشد. تنها راه درک آن، وجدان حقیقت آن می‌باشد.

این ویژگی در مورد همه شناخت‌های پایه‌ای انسان وجود دارد. به عنوان مثال معرفت‌های وجدانی از قبیل گرسنگی و تشنگی، شادی و خشم، حبّ و بغض و ... همگی از همین سنخ هستند. تنها راه شناخت گرسنگی و تشنگی، گرسنه و تشنه شدن است. تنها راه فهمیدن شادی و خشم، شاد و عصبانی شدن می‌باشد و تنها راه درک محبت، محبت شدن. اگر کسی محبت را وجدان نکرده باشد، با هیچ تعریف و توصیفی نمی‌توان محبت را به او شناساند و از هیچ معنای دیگری نمی‌توان برای درک محبت کمک گرفت. تمام شناخت‌های پایه و بسیط، دارای این ویژگی هستند.

معنای انتظار هم فقط برای شخص منتظر، روشن و آشکار می‌شود. اگر کسی هیچگاه حالت انتظار را نچشیده باشد، با توصیف و توضیح، نمی‌توان معنای انتظار را برایش روشن کرد. حتی ممکن است توضیحات زیاد، باعث ابهام بیشتر در مفهوم آن گردد. اما کسی که انتظار را چشیده است، به خوبی معنای آن را می‌فهمد. به چنین شخصی می‌توان یادآوری کرد که: «آن زمانی که یکی از عزیزانت به سفر رفته بود و تو از او خبر نداشتی و گفته بود تا فلان موقع برمی‌گردم و ...» قبل از آمدن او چه حالی داشتی؟ آن حال وجدانی «انتظار» نام دارد. بدین

ترتیب برای یادآوری مفهوم انتظار، یک سری نشان‌ها به مخاطب می‌دهیم تا حال انتظار خود را به یاد آورد و یا اگر در حال انتظار می‌باشد، به آنچه دارد، متذکر گردد و آن را تصدیق نماید.

### تعریف انتظار از روی ملزومات و لوازم آن

همان‌گونه که در فصل گذشته اشاره شد، پیدایش حالت انتظار مترتب بر تحقق مقدمات آن است. اگر آن مقدمات حاصل شود، حال انتظار خود به خود به وجود می‌آید. بنابراین برای تذکر درباره این حال، می‌توان از تذکر به آن مقدمات (عوامل چهارگانه‌ای که در فصل قبل بیان شد) استفاده کرد. «انتظار» لازمه تحقق آن عوامل است که البته نقش مؤثر «امر به انتظار» را هم در تحقق آن نباید نادیده گرفت. از همه این شرایط و زمینه‌ها می‌توانیم به عنوان «ملزومات انتظار» یاد کنیم. این یکی از راه‌های تعریف وجدانی انتظار است و ما در فصل گذشته برای توضیح «وجوب انتظار» از آن بهره بردیم.

گاهی هم برای تنبّه به امور وجدانی، برخی از لوازم و آثار آنها را بیان می‌کنیم تا مخاطب از روی لوازم به ملزوم آنها پی برد. این آثار و لوازم غیر از خود آن حال وجدانی است، ولی بیان آنها به معرفت آن حال کمک می‌کند.

به عنوان مثال اگر بخواهیم درباره مفهوم محبت توضیح بدهیم، می‌توانیم بگوییم که اگر کسی را زیاد دوست داشته باشید، از او زیاد یاد می‌کنید، آرزوی دیدن او را می‌کنید، اگر مدتی او را نبینید برایش دلتنگی می‌کنید و ... این امور هیچکدام خود محبت نیستند، ولی جزء لوازم و آثار آن می‌باشند. کسی که این اوصاف را می‌شنود، اگر پیشتر خود

محبت را چشیده باشد، این قبیل لوازم آن را هم فهمیده است و لذا از روی اینها، خود محبت برایش یادآوری می‌شود.

در مورد انتظار هم که یک امر پایه و وجدانی است، همین مطلب صدق می‌کند. منتظر بودن هم لوازمی دارد که اگر کسی اصل آن را وجدان کرده باشد، به لوازمش هم پی برده است، و لذا با تذکر به لوازم آن، حال انتظار برایش تداعی می‌شود. نوع تعاریفی که از انتظار می‌شود، از قبیل تذکر دادن به لوازم آن می‌باشد و این دومین راه تعریف انتظار است. به تعریفی که یکی از منتظران واقعی امام عصر علیه السلام مطرح کرده‌اند، توجه کنید:

معنی الانتظار... هو كيفية نفسانية يبعث منها التهيؤ لما تنتظره.... فكلما كان الانتظار أشد كان التهيؤ أكدا. ألا ترى أنه إذا كان لك مسافرٌ تتوقعُ قدومه، إزدادَ تهيؤك لقدمه كلما قربَ حينه.<sup>۱</sup>

معنای انتظار عبارت است از یک حالت قلبی و روحی که از آن آماده شدن برای چیزی که در انتظارش هستی، برمی‌آید... پس هر قدر انتظار شدیدتر باشد، آماده شدن هم بیشتر می‌شود. آیا نمی‌بینی که وقتی مسافری داشته باشی که منتظر آمدنش هستی، هر چه زمان آمدنش نزدیکتر شود، آمادگی تو برای این امر بیشتر می‌شود.

در این بیان، انتظار یک حالت قلبی و نفسانی معرفتی شده و درباره حقیقت آن توضیحی داده نشده است، ولی یکی از مهم‌ترین لوازم آن را

بیان کرده‌اند که عبارت است از آماده شدن برای پذیرایی از کسی که منتظر آمدنش هستیم.

این آماده شدن یک حالت قلبی است، ولی آثار خارجی هم پیدا می‌کند. کسی که منتظر آمدن عزیز سفر کرده خویش است، خودش را برای آمدن او آماده می‌کند. منزل را مطابق خواست او مرتب و منظم می‌نماید، هر چیزی را به صورتی که عزیزش می‌پسندد، می‌آراید، لباس‌هایی را که او دوست دارد به تن خود و بچه‌ها می‌کند، غذایی را که او میل دارد آماده می‌کند، کسانی را که او دوستشان دارد، برای استقبال از او به منزل دعوت می‌کند و ....

اینها همه لوازم و آثار انتظار است که در یک کلمه «تهیؤ» در عبارت کتاب شریف مکیال المکارم جمع شده است.

### آمادگی برای ظهور امام علیه السلام

«تهیؤ» به معنای آماده شدن و لازمه انتظار است. کسی که منتظر ظهور امام عصر علیه السلام می‌باشد، لازمه انتظارش این است که خود را برای ظهور ایشان آماده سازد. چگونه؟ آماده شدن به این است که انسان زندگی خود را در همه ابعادش مطابق میل و خواست امام علیه السلام قرار دهد و معلوم است که خواسته ایشان این است که فرد دقیقاً مطابق احکام دین عمل کند.

آمادگی، به این است که انسان به گونه‌ای باشد که اگر امامش امروز ظاهر شد، هیچ دل‌مشغولی و دغدغه‌ای که او را از استقبال امامش و پیوستن به ایشان باز دارد، در زندگی‌اش نباشد. بهترین معیار برای شناخت ابعاد گسترده آمادگی، این است که اگر کسی به طریقی بفهمد

که امامش قرار است دو روز دیگر ظهور فرماید، در این دو روز به چه کارهایی می‌پردازد؟ قطعاً اگر واجبی از واجبات دینی به گردش باشد آن را ادا می‌کند، اعم از حقّ الله و حقّ الناس. اگر عیب و نقصی در رفتار فردی و اجتماعی اش باشد، آن را بر طرف می‌سازد. مسلماً توجه قلبی اش نسبت به امام زمانش در این دو روز، بسیار زیاد است و همه نگرانی اش این است که مبادا به خاطر نقصی که در دینداری اش وجود دارد، آن حضرت در هنگام ظهور به او توجهی نکنند و آنگاه که به سراغ ایشان می‌رود، بابتی اعتنایی حضرت مواجه شود. او از هر چیزی که این نگرانی را ایجاد می‌کند، دوری کرده، سعی در اصلاح گذشته خویش می‌نماید. در این دو روز وقت زیادی برای امور دنیوی و زندگی حیوانی خود صرف نمی‌کند و هم و غم خود را گذران دنیا قرار نمی‌دهد. خلاصه اینکه از هر جهت خود را آماده می‌کند تا وقتی حضرت ظهور فرمودند، بتواند جزء کسانی باشد که به ایشان می‌پیوندند و از یاران امام علیه السلام قرار می‌گیرند.

«تهیؤ» که لازمه انتظار است، چنین چیزی است و انصافاً باعث تغییر کلی و عمیق در انسان می‌شود. به همین جهت مرحوم صاحب مکیال به دنبال فرمایش خود درباره «تهیؤ» اضافه کرده‌اند:

فَالْمُؤْمِنُ الْمُنْتَظِرُ لِقُدُومِ مَوْلَاهُ، كَلَّمَا اشْتَدَّ انْتِظَارُهُ اِزْدَادَ  
جَهْدُهُ فِي التَّهْيُؤِ لِذَلِكَ بِالْوَرَعِ وَالِاجْتِهَادِ وَ تَهْدِيبِ نَفْسِهِ عَنِ  
الْاَخْلَاقِ الرَّذِيْلَةِ وَ اِقْتِنَاءِ الْاَخْلَاقِ الْحَمِيْدَةِ.<sup>۱</sup>



### فصل دوم: انتظار ظهور □ ۳۳

پس مؤمنی که در انتظار آمدن مولایش می‌باشد، هر قدر انتظارش شدیدتر می‌شود، تلاشش در آماده شدن برای این امر - از طریق ورع و اجتهاد و پاک کردن نفس خود از اخلاق ناپسند و کسب اخلاق پسندیده - افزایش می‌یابد.

منتظر ظهور برای کسب این آمادگی حدود شرعی را که ائمه علیهم‌السلام به رعایت آنها سفارش فرموده‌اند، کاملاً رعایت می‌کند. اگر انسان به بهانه آمادگی برای ظهور و حتی به تیت خالصانه برای این منظور، دست به کاری بزند که مورد نظر شرع و تأیید ائمه علیهم‌السلام نیست، همچون کسی است که منتظر آمدن مسافر خود و استقبال از او می‌باشد، اما برای استقبال، کاری را که او دوست ندارد انجام می‌دهد؛ مثلاً همراه با ساز و برگ موسیقی و آلات لهو و لعب به استقبال مسافرش می‌رود در حالی که می‌داند او از این امور حرام به شدت غضبناک می‌شود.

بنابراین، حوزه و قلمرو آمادگی برای ظهور حضرت، انجام همان اموری است که ایشان می‌پسندند و پدرانشان اجازه فرموده‌اند، نه آنچه که به نظر قاصر ما می‌رسد.

تا اینجا سعی شد که معنای انتظار با توجه به ملزومات (چهار عامل مقدماتی) و برخی از لوازم آن («تهیؤ» برای ظهور امام علیه‌السلام)، روشن شود. در فصل آینده راه سوم در تعریف انتظار که تکمیل کننده دو راه گذشته است، توضیح داده می‌شود.

## فصل ۳

# انتظار فرج

### درس سوم: انتظار فرج

#### انتظار، ضدّ یأس

یکی از راه‌های شناخت چیزی، شناخت ضدّ آن است؛ تا آنجا که گفته‌اند: «انَّمَا تُعْرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا». «جز به ضد، ضد را نمی‌توان شناخت». آری، قطعاً شناخت ضدّ هر چیز، در شناخت حقیقت آن مؤثر و مفید است.

این قاعده در مورد «انتظار» هم صدق می‌کند؛ به طوری که برای شناخت انتظار از ضدّ آن کمک می‌گیرند. در کتاب شریف مکیال المکارم پس از ذکر «تهیؤ» که از لوازم انتظار است، برای تکمیل آن تعریف، از ضدّش - که یأس می‌باشد - کمک گرفته شده است.

یأس به معنای ناامیدی، نقطه‌ی مقابل انتظار است که امید در آن موج می‌زند. اگر انتظار به معنای «انتظار ظهور» باشد، ضدّ آن «یأس از

ظهور» می‌باشد که مفهوم آن کاملاً وجدانی است. اما بسیاری اوقات انتظار به معنای «انتظار فرج» به کار رفته است که در این صورت ضد آن یأس از امداد و کمک الهی می‌باشد. چنین یأسی از بزرگترین گناهان کبیره به شمار آمده است. برای شناخت معنای دقیق «انتظار فرج» قدری در مورد آن توضیح می‌دهیم.

در قرآن کریم، سفارش حضرت یعقوب به فرزندان در مورد یافتن حضرت یوسف نقل شده است که فرمود:

«لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»<sup>۱</sup>

از رحمت و گشایش الهی ناامید نباشید؛ که جز گروه کافران کسی از رحمت خدا ناامید نیست.

در احادیث وقتی گناهان کبیره را بر شمرده‌اند، بعد از «شُرک به خدا» که بزرگترین گناه است، «یأس از رحمت خدا» را دومین گناه بزرگ محسوب کرده‌اند. از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که فرمودند:

أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ - الشَّرْكُ بِاللَّهِ ... وَ بَعْدَهُ الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ. لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَلَا تَيْأَسُوا...»<sup>۲</sup>

بزرگترین گناه کبیره شرک به خداست... و پس از آن ناامیدی از رحمت خدا. زیرا خدای عز و جل می‌فرماید: «ولا تياسوا...».

انسان اگر در گرفتاری واقع شود، چه این گرفتاری، مصیبت و سختی

۱ - یوسف / ۸۷.

۲ - عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۲۸۵ و ۲۸۶.

دنیوی باشد و چه گرفتاری معنوی و روحی که بر اثر ابتلا به معاصی  
برایش حاصل می‌شود، نباید از کمک خداوند و رحمت او ناامید شود.  
ناامیدی از رحمت و دستگیری خداوند، گناهی است بالاتر از هر گناه  
دیگری که انسان گناهکار را گرفتار کرده است. امیر مؤمنان علیه السلام  
فرمودند:

### أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ<sup>۱</sup>

بزرگترین گرفتاری، ناامید شدن است.

پس هر قدر گرفتاری انسان شدید باشد، ناامیدی از رحمت خداوند،  
از آن شدیدتر و سخت‌تر است. هیچگاه امید انسان به دستگیری  
خداوند نباید از بین برود؛ زیرا چه بسا از طریقی که انسان تصوّرش را  
نمی‌کند، رحمت الهی شامل حالش گردد. لذا فرموده‌اند:

### كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو<sup>۲</sup>

به چیزی که امید (وقوعش را) نداری، از آنچه امید (وقوعش را)  
داری، امیدوارتر باش.

اگر کسی امیدش به دستگیری پروردگار باشد، چه بسا در زمانی که  
به لحاظ محاسبات عادی هیچگونه امیدی نمی‌رود، باب فرج و  
گشایشی برایش باز شود که وقتی روی حساب‌های معمولی امید آن  
می‌رفت، باز نشده باشد. هر قدر اعتقاد به «توحید» در انسان قوی‌تر  
باشد، امیدش به دستگیری خداوند در گرفتاری‌ها بیشتر و ناامیدی‌اش  
از رحمت الهی کمتر است. این امر در مورد همه گرفتاری‌ها، چه مادی

۱ - غررالحکم ح ۱۳۲۳.

۲ - بحارالانوار ج ۷۱ ص ۱۳۴ ح ۹.

و چه معنوی، صدق می‌کند.

فرض کنید برای کسی یک گرفتاری مالی پیدا می‌شود. رفع این گرفتاری به چیست؟ اگر آن فرد مؤمن موحد باشد، کاملاً توجه دارد که رفع این گرفتاری فقط و فقط به دست خداوند است. او باید موجبات و اسباب رفع این گرفتاری را فراهم کند. تا خداوند اراده نکند، تلاش هیچکس در این زمینه به جایی نمی‌رسد. البته به اسباب و وسائط رجوع می‌کند، ولی آنها را فقط وسیله می‌داند و کار را تنها و تنها به خداوند می‌سپارد.

همین طور، اگر فرزند انسان بیمار شود، باید به پزشک مراجعه کند. ولی موحد کسی است که مراجعه به پزشک را صرفاً سبب و وسیله‌ای می‌داند که عقلاً و شرعاً موظف به انجام آن است و رفع بیماری و گرفتاری را فقط و فقط به دست خداوند می‌داند.

در مقابل، غیر موحد یا موحدی که عقیده دارد ولی در عمل از اعتقادش غافل است و درجه بالایی در توحید ندارد، در هنگام گرفتاری، بدون توجه به اینکه رفع آن فقط به دست خداوند است، به اسباب و وسائط رجوع می‌کند و به آنها دل می‌بندد؛ یعنی به صورت ناآگاهانه و از روی غفلت، برای غیر خداوند (مخلوقات) به نوعی استقلال در تأثیر قائل می‌شود. این همان شرکی است که متأسفانه بیشتر اهل ایمان گرفتارش هستند:

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»<sup>۱</sup>

و بیشتر ایشان به خدا ایمان نمی‌آورند مگر آنکه مشرک هستند.

این شرک البتّه غیر از شرک در عبادت و بندگی خداست و انسان را از دایره توحید به کلی خارج نمی‌کند، ولی البتّه نشان دهنده ضعف در اعتقاد به توحید می‌باشد که اکثر مؤمنان از روی غفلت و بی‌توجهی - و البتّه ضعف اعتقادی - به آن مبتلا می‌گردند. هر چه انسان اعتقادش به توحید قوی‌تر شود، امیدش در گرفتاری‌ها به خداوند بیشتر و به غیر او کمتر می‌شود. بالاترین حدّ مطلوب این است که انسان فقط و فقط به خدای خود امید داشته باشد. رئیس موحدان در این باره فرموده‌اند:

إِجْعَلُوا كُلَّ رَجَائِكُمْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَلَا تَرْجُوا أَحَدًا سِوَاهُ.<sup>۱</sup>

همه امیدتان به خدای سبحان باشد و جز او به کسی امید نداشته باشید.

بسیاری از انسان‌های با ایمان، اگر گرفتاری بزرگی پیدا کنند، بیشتر و عمیق‌تر به خدا امید می‌بندند. ولی همین افراد اگر گرفتاری کوچکتری داشته باشند، کمتر به خدا توجه می‌کنند و بیشتر به اسباب دل می‌بندند. اگر کسی بیماری سرماخوردگی پیدا کند، کمتر به یاد خدا و دستگیری او می‌افتد و بیشتر به دارو و معالجات پزشکی امید می‌بندد. ولی همین شخص اگر به سرطان مبتلا شود، چون امید زیادی به تأثیر معالجات پزشکی ندارد، بیشتر و عمیق‌تر به یاد خدا می‌افتد و با انقطاع بیشتری نسبت به اسباب، از خداوند کمک می‌خواهد.

ولی موحد واقعی این طور نیست. او در هر گرفتاری - چه سخت و چه سبک - به یک اندازه، فقط و فقط به خدا امید می‌بندد و در کنار خداوند و در عرض او، از غیر او ناامید است. او به این حقیقت به طور



کامل توجه دارد که: گرفتاری سخت و آسان برای ما انسان‌ها تفاوت می‌کند و نسبت به خداوند فرقی بین اینها نیست. شفای سرماخوردگی برای خداوند از شفای سرطان ساده‌تر نیست.

بنابراین چه اسباب و وسایل عادی فراهم باشد یا نباشد، باید یکسان به خداوند - آن هم به طور کامل و صددرصد - امیدوار بود و از غیر خدا هم ناامید. موحد کامل کسی است که خود را در همه حال - حتی وقتی ظاهراً هیچ گرفتاری هم ندارد - به یک اندازه محتاج و فقیر نسبت به خدای خود ببیند؛ نه اینکه اگر زمانی گرفتاری خاصی ندارد، توجه و امید و اتکالش به خداوند در آن زمان نباشد یا کمتر باشد. او با همه وجودش اعتقاد دارد که در یک چشم به هم زدن ممکن است سخت‌ترین گرفتاری‌ها را پیدا کند و اگر خدایش او را به حال خود رها سازد، به انواع و اقسام بلاها، مبتلا می‌شود.

البته چنین افرادی بسیار کم یافت می‌شوند، ولی ارزش آنها بسیار بسیار زیاد است. انتظار ضدّ یأس است و «انتظار فرج» دقیقاً به این معناست که انسان در گرفتاری‌هایش هر قدر هم سخت و شدید باشد، از رحمت و دستگیری خداوند ناامید و مأیوس نباشد. همین انتظار است که بالاترین عبادت خداوند می‌باشد.

### انتظار فرج، بالاترین عبادت مؤمن

با توضیحات گذشته می‌توان تصدیق کرد که «انتظار فرج» محبوب‌ترین عمل نزد خداوند می‌باشد؛ چون نشان دهنده بالاترین مرتبه توحید در انسان است و ارزش هر عملی در اسلام با معیار توحید سنجیده می‌شود. امیر مؤمنان علیه السلام در این خصوص فرموده‌اند:

إِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ. وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ  
إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْمُؤْمِنُ.<sup>۱</sup>

منتظر فرج (از جانب خدا) باشید. و از رحمت و دستگیری خداوند  
ناامید نباشید. همانا دوست‌داشتنی‌ترین کارها در پیشگاه خدای  
عز و جل انتظار فرج است تا وقتی که مؤمن این حالت خود را  
حفظ کند.

«فرج» یعنی گشایش و راحتی و در گرفتاری‌ها معنا دارد. کسی که  
گرفتاری ندارد، فرج برایش بی‌معناست؛ چون فرج به معنای رفع  
گرفتاری است. انتظار فرج یعنی امید به رحمت خداوند در گرفتاری‌ها.  
هر قدر اعتقاد به توحید در انسان قوی‌تر باشد، انتظار فرج در او بیشتر و  
شدیدتر می‌شود. به همان اندازه که یأس از رحمت خداوند، مبعوض  
ذات مقدّسش می‌باشد، انتظار فرج، محبوب اوست. چون آن یأس به  
شرک منتهی می‌شود که مبعوض‌ترین عمل در پیشگاه خداوند است،  
انتظار فرج - که ضدّ آن می‌باشد - محبوب‌ترین اعمال نزد او به شمار  
می‌آید.

سخن دیگری از امیرمؤمنان علیه السلام «انتظار فرج» را بالاترین عبادت  
مؤمن دانسته است:

أَفْضَلُ عِبَادَةِ الْمُؤْمِنِ أَنْتِظَارُ فَرَجِ اللَّهِ.<sup>۲</sup>

برترین عبادت مؤمن انتظار فرج از جانب خداوند است.  
«فرج الله» یعنی «فرج من الله»، گشایشی از جانب خداوند. بالاترین

۱ - الخصال ج ۲ ص ۶۱۶.

۲ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۳۱ ح ۳۲.

عبادت مؤمن، انتظار فرج از جانب خداوند است. این عبادت یک عمل قلبی می باشد که ارزش آن از همه عبادات دیگر بیشتر است. ممکن است انسان عبادت های زیادی انجام دهد، ولی روح و اساس همه عبادت ها «توحید» و اعتقاد قوی به خداوند است که در رفتاری ها عمق آن روشن می شود. تا وقتی کسی گرفتار نشده است، معلوم نیست اعتقادش به خداوند - به عنوان تنها نقطه امید - چقدر است و حتی خودش هم نمی داند. در رفتاری ها - به خصوص رفتاری های سخت - خودش و دیگران، قوت اعتقادش به خداوند را می فهمند. اگر کسی سالها با رفتاری های مختلف دست و پنجه نرم کند، ولی هیچگاه صبر خود را از دست ندهد و رضای قلبی خود را نسبت به قضای الهی حفظ کند، آنگاه معلوم می شود که مؤمن واقعی است.

وقتی کسی از امام صادق علیه السلام می پرسد: «بأی شیء یعلم المؤمن بأنه مؤمن؟» به چه چیزی معلوم می شود که شخص مؤمن است؟ حضرت در پاسخ می فرمایند:

بِالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَالرِّضَا فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ سُورٍ أَوْ سَخَطٍ.<sup>۱</sup>  
 به تسلیم خدا بودن و راضی بودن به آنچه برایش پیش می آید  
 اعم از شادی یا ناراحتی.  
 اگر آنچه در زندگی برای انسان پیش می آید، همیشه شادی بخش باشد، راضی بودن از قضای الهی کار سختی نیست. ولی اگر اموری باعث ناراحتی انسان گردند، آنوقت حفظ رضا بسیار مشکل می شود.

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرضا بالقضاء، ح ۱۲.

### انتظار فرج همراه با رضا و تسلیم به قضای الهی

بی جهت نیست که در مذهب اهل بیت علیهم السلام بالاترین عبادت خدا، صبر و رضا نسبت به قضای الهی می باشد. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده اند:

رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الصَّبْرُ وَ الرَّضَا عَنِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ أَوْ  
كْرَهُ<sup>۱</sup>.

سر طاعت خداوند، صبر و خشنودی از خداست در آنچه بنده دوست می دارد یا ناپسند می شمارد.

«سر» در انسان شریف ترین و مهم ترین عضو است؛ زیرا حیات و بقای بقیه اعضا، به بقا و حیات سر او بستگی دارد. اگر سر در بدن کسی نباشد، او مرده ای بیش نیست و دیگر اعضا و جوارحش فایده ای به حال او ندارند.

حیات معنوی انسان نیز همین طور است. زندگی واقعی انسان، به ایمان و بندگی کردن او در پیشگاه خداوند می باشد. هدف از خلقت انسان، بندگی کردن اوست. روح بندگی - که حیات معنوی انسان به وجود آن بستگی دارد - همانا صبر در گرفتاری ها و رضا نسبت به خداوند به خصوص در اموری است که برای انسان مکروه و ناپسند می باشد.

مؤمن موحد با همه وجودش معتقد است که سر نخ همه گرفتاری ها به دست خداست و او خود بنده اش را به گرفتاری مبتلا می کند تا میزان بندگی او را بیازماید. همه ما باید امتحان بندگی خدا را بدهیم. باید

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرضا بالقضاء، ح ۱.

معلوم شود که هر کس چقدر واقعاً بنده است. بهترین نشانه بنده بودن این است که انسان در هر حالی فقط و فقط به خدای خود متکی و امیدوار باشد؛ نه خوشی‌ها انسان را از اینکه خود را حقیقتاً بنده خدا بداند خارج کند و نه ناخوشی‌ها صبر و رضا را از کف او برباید.

بهترین بندگی خدا به این است که در گرفتاری‌ها انتظار فرج را از دست ندهیم بلکه هر چه گرفتاری شدیدتر می‌شود، انتظار فرج در ما بیشتر و شدیدتر گردد. روح بندگی خدا و رأس طاعات، همین عبادت قلبی است که ریشه در اعتقاد عمیق و قوی به توحید پروردگار دارد. پس می‌توانیم تصدیق کنیم که برترین و بالاترین عبادت مؤمن، انتظار فرجی است که در گرفتاری‌ها از خدای متعال دارد و این عبادت قلبی، روح همه عبادات دیگر می‌باشد.

### پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱ تا ۳

- ۱- مطابق فرمایش امام باقر علیه السلام دینی که در آن، عمل پذیرفته می‌شود، چیست؟
- ۲- منظور از مقبول واقع شدن عمل چیست؟
- ۳- با توجه به اینکه حالت انتظار داشتن، یک حالت غیر اختیاری است، چگونه امر به آن صحیح است؟
- ۴- چه عواملی سبب ایجاد و تقویت انتظار امام عصر علیه السلام می‌شود؟
- ۵- آیا حالت انتظار قابل تعریف است؟ چرا؟
- ۶- سه راه برای تذکر به حالت انتظار را بیان کنید. (ملزومات - لوازم - ضد)
- ۷- شخص منتظر چگونه آمادگی برای ظهور امام عصر علیه السلام را به دست می‌آورد؟
- ۸- فرمایش «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُوا أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُوا» را توضیح دهید.
- ۹- منظور از «انتظار فرج» چیست؟ چگونه است که انتظار فرج، بالاترین عبادت مؤمن دانسته شده است؟
- ۱۰- رابطه «انتظار فرج» با «تسلیم» و «رضا» را توضیح دهید.



بخش دوم

انتظار فرج امام عصر علیه السلام

واقعات آن

در بخش پیشین جهت تعریف «انتظار» از ملزومات، لوازم و ضد آن، سخن گفتیم. همچنین به معنای کلی «انتظار فرج» و فضیلت آن در روایات اشاره کردیم. حال در این بخش می‌خواهیم در خصوص انتظار فرج امام عصر علیه السلام سخن بگوییم و معنای دقیق آن را با توجه به اینکه بزرگترین گرفتاری ما غیبت ایشان می‌باشد، مورد تأمل قرار دهیم. همچنین گوشه‌ای از انتظار سوزان آن حضرت نسبت به فرج خودشان را تبیین کنیم. در آخرین فصل نیز مراتب مختلف انتظار فرج امام عصر علیه السلام را مورد بحث قرار می‌دهیم.

## فصل ۱

# انتظار فرج امام عصر علیه السلام

درس چهارم: غیبت امام علیه السلام، بزرگترین گرفتاری عصر

### رابطه شدت انتظار با شدت گرفتاری

همان طور که گذشت، معمولاً انسان‌ها در گرفتاری‌های سخت‌تر توجه بیشتری به خدای خود دارند و به همین دلیل «انتظار فرج» در ایشان شدیدتر می‌شود. هرچه گرفتاری دشوارتر و شدیدتر باشد، امید به رحمت خدا و دستگیری او در انسان بیشتر است و اتکا و توجه به اسباب و وسائط، کمتر و ضعیف‌تر می‌گردد. پس شدت و قوت انتظار فرج، بستگی مستقیم به شدت گرفتاری انسان دارد. یک بیماری سخت و صعب‌العلاج بیشتر از یک بیماری معمولی انسان را گرفتار می‌کند و در نتیجه، حال انتظار فرج در اولی بیش از حالت دوم است.

نکته دیگر اینکه: رفتاری در انسان یک حالت روحی و معنوی است که می‌تواند منشأ مادی داشته باشد یا نداشته باشد. یک بیماری خاص ممکن است از جهت شدت رفتاری تأثیرات متفاوتی بر افراد مختلف داشته باشد؛ یکی را بیشتر و دیگری را کمتر گرفتار کند. این بستگی دارد به اینکه شخص از لحاظ روحی در مقابل آن بیماری چه عکس‌العملی نشان دهد. لذا نوع بیماری تنها عاملی نیست که شدت رفتاری را معین می‌کند و عامل مهمتر، تأثیر روحی شخص از آن بیماری است.

پس به طور کلی میزان رفتاری انسان را تعلقات روحی و عاطفی او در یک مورد خاص تعیین می‌کند. هر چه این تعلقات عمیق‌تر و شدیدتر باشد، رفتاری سخت‌تر و شدیدتر خواهد بود.

بهترین مثال برای این مسأله وقتی است که فرزند کوچک انسان مریض می‌شود. در این حالت، هر چند که پدر یا مادر خودشان مریض نشده‌اند، ولی در بسیاری موارد رفتاری ایشان در بیماری فرزندشان بیش از زمانی است که خود آنها بیمار می‌شوند. مادر که عاطفه و محبتش به فرزند معمولاً بیش از پدر می‌باشد، بیماری خودش را بسیار راحت‌تر تحمل می‌کند تا بیماری فرزندش را.

در این مورد هر چه فرزند کوچکتر باشد، این تعلق عاطفی قوی‌تر است و رفتاری مادر نیز وقتی که کودک رنجور می‌شود، طاقت فرساتر و سخت‌تر است. مادر حقیقتاً آرزو می‌کند که ای کاش خود او به جای فرزندش بیمار شده بود و به واقع در بیماری فرزند، خودش هم بیمار می‌شود.

علت این امر تعلق روحی شدیدی است که مادر نسبت به کودک خویش دارد و آنجا که این اندازه وابستگی روحی وجود ندارد، چنین نیست. لذا همین مادر وقتی که فرزند شخصی دیگر را به همان بیماری مبتلا می‌بیند، چنان گرفتار نمی‌شود و اگر بشنود یک کودکی به آن مرض گرفتار شده است، قدری از لحاظ روحی متأثر می‌شود ولی خیلی زود این تألم روحی از بین می‌رود و آن مسأله زندگی عادی او را به هم نمی‌زند و فکرش را مشغول نمی‌سازد. در حالی که همین مادر نسبت به بیماری فرزند خودش هرگز چنین نیست و آسایش و راحتی او در آن هنگام از بین می‌رود و تا وقتی کودکش بهبود نیافته، از فکر ناراحتی‌اش بیرون نمی‌رود.

این مسأله، مخصوص اطرافیان انسان که رابطه نسبی نزدیک با او دارند، نمی‌باشد، بلکه نزدیکی عاطفی و روحی مهم است. چه بسا کسی از لحاظ ارتباط نسبی رابطه نزدیکی با انسان نداشته باشد، ولی چون وابستگی شدید روحی با او دارد، در سختی‌ها و گرفتاری‌های او، ناراحت و گرفتار می‌شود.

### گرفتاری غیبت

با این مقدمه می‌توانیم به سراغ مقصود اصلی خود برویم. در بحث «انتظار فرج امام عصر علیه السلام» مهمترین عامل این است که ببینیم غیبت آن حضرت چقدر انسان را گرفتار کرده است. اگر دوری از امام علیه السلام کسی را گرفتار کرده باشد، انتظار فرج برای او معنا دار می‌شود و هر چقدر این گرفتاری شدیدتر باشد، انتظار فرج شدیدتری خواهد داشت. هر کس به تناسب ارتباط معرفتی و روحی خود با امام زمانش،

می تواند میزان گرفتاری اش در غیبت ایشان را بسنجد. ممکن است کسانی باشند که از غیبت امام خود، هیچگونه احساس گرفتاری نکنند و اصلاً برایشان مسأله آنقدر مهم نباشد که ذره‌ای فکرشان را مشغول سازد و آنها را به فکر چاره‌ای درد بیندازد! آیا برای این گونه افراد، انتظار فرج امام عصر علیه السلام مطرح می شود؟!

همین افراد، اگر یک اسکناس هزار تومانی از جیب لباس یا کیف دستی آنها بزدند، چه بسا ناراحت و نگران می شوند و فکرشان مشغول می شود که چه کار کنند، از چه کسی کمک بگیرند، دزد را چگونه پیدا کنند و ... این نگرانی و دل مشغولی حداقل دقایقی طول می کشد، ولی آیا تا کنون دوری از امام زمان علیه السلام به همان اندازه آنها را گرفتار و مشغول کرده است؟! آیا برای چند لحظه فکر کرده اند که چه کاری از دست ایشان برای رفع این گرفتاری برمی آید؟!

هر چیزی که برای انسان اهمّیت بیشتری داشته باشد، گرفتاری نسبت به آن برایش سخت تر است و فکر و قلب انسان را بیشتر به خودش مشغول می سازد. تحمل بعضی گرفتاری ها، چنان برای انسان مشکل می شود که خواب و آسایش را از او می گیرد و عیش و نوش زندگانی را برایش تلخ می سازد.

شاید هر کس در زندگی خود کمابیش این مسأله را چشیده باشد و درگیری با آن را اینگونه تجربه نموده باشد. ولی جای این سؤال وجود دارد که: درد دوری از امام علیه السلام چند درصد شیعیان را چنین گرفتار ساخته است؟ چند نفر هستند که در این مصیبت، راحتی و آسایش خویش را - هر چند موقت و محدود - از دست داده اند؟

برای کدامیک از ما اتفاق افتاده که حتی برای چند دقیقه از درد فراق حضرت علیه السلام نتوانسته باشیم به خواب برویم؟ البته این را نمی توان از همه انتظار داشت، ولی آیا هریک از ما تا کنون فکر کرده ایم که چرا امامان غایب شده اند و چرا این مصیبت تا کنون بیش از ۱۱۷۰ سال طول کشیده است؟ به راستی این موضوع چقدر ما را به خود مشغول ساخته است؟

اگر متوجه شویم که خدای نا کرده به بیماری سرطان گرفتار شده ایم، ناگهان همه غمها و غصه های عالم بر دلمان می نشیند و به فکر فرو می رویم که برای خلاصی از این درد چه باید بکنیم. ولی از وقتی شنیده ایم که امام زمان علیه السلام به امر خدا و خواست او از ما دور شده و غیبت کرده اند، چقدر غصه خورده ایم؟ چقدر اندیشیده ایم که این بلا از کجا به سرمان آمد و راه نجات و خلاصی از آن چیست؟ فرمایش امام باقر علیه السلام را شنیده ایم که فرمودند:

إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحَانَا عَنْ جِوَارِهِمْ.<sup>۱</sup>

هر وقت خدای تبارک و تعالی بر خلق خود غضب فرماید، ما (امامان) را از کنار ایشان دور می سازد.

معنای این سخن آن است که دوری از امام علیه السلام نتیجه غضب و ناخشنودی خداوند از مردم است. اگر چنین است، باید بیندیشیم که چرا به چنین تنبیهی گرفتار آمده ایم و برای رفع آن چه کاری از دست ما ساخته است.

## محرومیت‌های ناشی از غیبت

برای اینکه عمق درد بر ایمان بیشتر آشکار شود، از اینجا شروع کنیم که: اگر امام علیه السلام ظاهر و آشکار بودند، برای فرد فرد ما چه نعمت‌هایی فراهم بود که اکنون نیست؟ چه بهره‌های شخصی از وجود ایشان می‌توانستیم ببریم که در حال حاضر از آنها محروم هستیم؟ اگر هر یک از ما امکان دسترسی عادی و سهل به حضور امامان داشتیم، چه مشکلاتی دامنگیر ما نمی‌شد و چه سرگردانی‌ها و بلا تکلیفی‌هایی پیدا نمی‌کردیم؟

گاهی پیدا کردن یک حکم شرعی فقهی چنان مشکل می‌شود و آراء مختلف در یک مسأله آنقدر زیاد می‌گردد که افراد سست عقیده از اصل عمل به آن و یافتن وظیفه شرعی خویش منصرف شده، راه بی‌خیالی و لأبالی‌گری را پیش می‌گیرند و آنها که عقیده محکم‌تری دارند، جداً حیران و سرگردان می‌مانند. در صورتی که اگر یافتن امام علیه السلام و پرسیدن از ایشان برای آنها به راحتی میسر بود، به این گرفتاری‌ها دچار نمی‌شدند و از خود حضرت کسب تکلیف می‌کردند. در مسائل اعتقادی، بلا تکلیفی بیشتر از احکام شرعی است و عموم انسان‌ها در برخورد با نظریه‌ها و مکاتب مختلف دینی - که هر کدام خود را حق می‌دانند و نظریات دیگر را رد می‌کنند - توانایی تجزیه و تحلیل صحیح ندارند و گرایش آنها به یک مکتب خاص نوعاً از روی اعتمادی است که به شخصیت‌های مقبول خود می‌کنند؛ یعنی از روی «رجال» به حق یا باطل بودن یک نظریه پی می‌برند، در حالی که باید



عکس این مطلب باشد.<sup>۱</sup> به فرموده حضرت امیر علیه السلام:

إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرَفُ بِالرِّجَالِ بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ. فَأَعْرِفِ الْحَقَّ  
تَعْرِفِ أَهْلَهُ.<sup>۲</sup>

همانا دین خدا نه از طریق شخصیت‌ها بلکه با نشانه حق شناخته می‌شود. پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی.

متأسفانه اکثر مؤمنان شناخت دقیق و کافی نسبت به نوع مباحث اعتقادی ندارند تا بتوانند به این سفارش حکیمانه عمل کنند، بلکه درست عکس آن را انجام می‌دهند و از طریق شخصیت‌های افراد به حقایق چیزی معتقد می‌شوند. افراد متخصص هم چون مبانی مختلف و بعضاً متضادی در شناخت دین دارند، کمتر با گفتگو به تفاهم و وحدت نظر می‌رسند. گروه معدودی نیز که دارای مبانی مشترک اعتقادی هستند، در استنباط از ادله - قرآن و سنت - یا در برداشت‌های

---

۱ - البته در مورد اهل بیت عصمت و طهارت چنین نیست. چون ایشان معیار حق و باطل هستند و خشنودی آنها نشانه حقایق و ناخشنودیشان نشانه بطلان می‌باشد. این حقیقت در زیارت حضرت مهدی علیه السلام چنین آمده است: «الْحَقُّ مَا رَضِئْتُمُوهُ. وَ الْبَاطِلُ مَا سَخِطْتُمُوهُ.» حق آن چیزی است که شما از آن خشنودید. و باطل عبارت است از آنچه مورد ناخشنودی شماست. (احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۳۱۷، بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۸۲)

«سَخِطْتُمُوهُ» در بسیاری از کتابها - از جمله «مفاتیح الجنان» - به اشتباه «أَسَخِطْتُمُوهُ» آمده است، در حالی که در منابع موجود از این زیارت بدون استثنا «سَخِطْتُمُوهُ» ذکر شده. علاوه بر اینکه «أَسَخِطْتُمُوهُ» یعنی «آن را ناخشنود ساختید» که هیچ مناسبتی با معنای عبارت زیارت ندارد.

۲ - امالی طوسی ص ۶۲۵.

عقلی و نظری خود، اختلاف دارند.

به هر حال حدّا کثر دارایی ما در زمان غیبت امام علیه السلام، علاوه بر عقل - که در حدّ بدیهیات و مستقلّات عقلیه حجّیت قطعی و ضروری دارد - ادلّه نقلی و متون کتاب و سنّت است که در معرض تفسیرها و برداشت‌های مختلف و گاه متعارض قرار می‌گیرند و چیزی بیش از سیاهی روی سپیدی نیستند؛ تعبیری که رسول خاتم صلی الله علیه و آله در وصیت خود به امیر مؤمنان علیه السلام برای مؤمنان آخر الزّمان به کار برده‌اند:

يا عَلِيُّ، وَاعْلَمْ أَنَّ أَعْجَبَ النَّاسِ إِيمَانًا وَ أَعْظَمَهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ  
يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حَجَبَتْهُمُ الْحُجَّةُ  
فَأَمَّنُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ بِيَاضٍ.<sup>۱</sup>

ای علی، بدان که شگفت‌انگیزترین ایمان‌ها در مردم و بزرگترین یقین‌ها در ایشان، از آن گروهی است در آخر الزّمان که پیامبر صلی الله علیه و آله را درک نکرده‌اند و امام علیه السلام هم از دیدگان‌شان پوشیده است و ایمان آنها به واسطه سیاهی روی سپیدی است. ایمان از طریق سیاهی روی سپیدی، براساس اعتماد و اتکال بر قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام می‌باشد که تنها مرجع صحیح برای دینداری است. چنین ایمانی به دلیل سختی و دشواری‌اش، ارزش و قیمت زیادی دارد و درست به همین دلیل بسیار کمیاب است؛ تا آن حد که خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله آنگاه که با وصی خود حضرت امیر علیه السلام سخن از زمان غیبت امام دوازدهم علیه السلام مطرح کردند، فرمودند:

إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ، لَا عَزُّ مِنَ الْكِبْرِيَةِ  
الْأَحْمَرِ.<sup>۱</sup>

همانا ثابت قدمها بر اعتقاد به او (حضرت قائم علیه السلام) در زمان  
غیبتش از گوگرد سرخ کمیاب تر هستند.

گوگرد سرخ مثلی است برای چیزهای بسیار کمیاب. در زمان غیبت  
امام عصر علیه السلام دینداران صرفاً با تکیه بر سیاهی های روی سیدی (یعنی  
نوشته ها) باید ایمان خود را حفظ کنند و لذا تعداد ایشان بسیار بسیار  
اندک خواهد بود و ثابت قدمان بر عقیده به امام غایب از گوگرد سرخ  
کمتر یافت می شوند.

همه اینها از عوارض و لوازم غیبت امام علیه السلام می باشد که دامنگیر  
امت ایشان شده و متأسفانه عمق این بلا و گرفتاری برای بسیاری از  
شیعیان هنوز ناشناخته مانده است. محرومیت از ظهور امام علیه السلام در  
اجتماع و طولانی شدن این درد، کم کم مسأله را برای بسیاری از مردم  
- حتی دوستان و شیعیان حضرتش - عادی ساخته و چنان به آن خو  
گرفته اند که ناخود آگاه می پندارند گویی باید همیشه چنین باشد و کمتر  
احساس خلأ از حضور علنی امام عصر علیه السلام برای ایشان پیدا می شود.

## درس پنجم: مقایسهٔ زمان غیبت با زمان ظهور

برای اینکه میزان حرمان و بیچارگی شیعه در زمان غیبت امامش بیشتر روشن شود، یکی از بهترین راه‌ها مقایسهٔ زمان غیبت با زمان ظهور ایشان است و توجه کردن به اینکه پس از ظهور چه برکاتی آشکار می‌شود و چه نعمت‌هایی از طرف خداوند بر کلِّ عالم سرازیر می‌گردد؛ نعمت‌ها و برکاتی که رنگ عالم را به کُلی با زمان غیبت متفاوت می‌سازد.

### برطرف شدن اندوه‌ها و گرفتاری‌ها

به عنوان نمونه از حضرت علی بن الحسین علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَجَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ.<sup>۱</sup>

وقتی قائم ما (اهل بیت علیهم السلام) قیام کند، خدای عزّ و جلّ امراض و ناراحتی‌ها را از شیعیان ما دور می‌کند و دل‌های ایشان را همچون پاره‌های آهن می‌گرداند.

ناراحتی‌های شیعیان تنها با ظهور امامشان رفع می‌شود و دل‌های آنها مانند آهن محکم و استوار می‌گردد، به طوری که هیچ عاملی در ایشان سستی و انحراف در عقیده و دینداری ایجاد نمی‌کند.

یکی دیگر از بشارت‌های زمان ظهور این است که امام عصر علیه السلام، شیعه را از گرفتاری‌ها و تنگناهای سخت نجات می‌دهند. به فرموده حضرت صادق علیه السلام:

هُوَ الْمُفْرَجُ لِلْكَرْبِ عَنْ شِيعَتِهِ بَعْدَ ضَنْكٍ شَدِيدٍ وَ بَلَاءٍ طَوِيلٍ  
وَ جَوْرِ. فَطُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ.<sup>۱</sup>

اوست برطرف کننده گرفتاری و پریشانی شیعیانش پس از بینوایی و بدبختی سخت و بلای طولانی و ستم. پس خوشا به حال کسانی که آن زمان را درک کنند.

بیچارگی و بدبختی سخت و بلای طولانی شیعیان، مربوط به زمان غیبت امام علیه السلام است که در فشار و تنگنا زندگی را سپری می‌کنند. با ظهور امام علیه السلام همه این ناراحتی‌ها رفع می‌شود و مؤمنان در همه عالم به آسایش و راحتی می‌رسند. به همین جهت یکی از اوصاف حضرت در دعاها «مُزِيلُ الْهَمِّ»<sup>۲</sup>: برطرف کننده ناراحتی است.

۱ - کمال الدین باب ۵۵ ح ۸.

۲ - بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۱۰۲.

### گرد آمدن بر محور دین حق

یکی دیگر از القاب ایشان «جامعُ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى»<sup>۱</sup>: گردآورنده اعتقاد بر محور تقواست. براساس این صفت اعتقادات مختلف که بعضاً به خاطر غرض ورزی‌ها و سوء استفاده‌ها، بایکدیگر تعارض پیدا کرده‌اند، همگی بر محور تقوا و اساس خدایی گردآورده می‌شوند و تنها عقیده حق و قول مرضی خداوند بر دلها و افکار حاکم می‌گردد. امام صادق علیه السلام در توصیف همین ویژگی فرموده‌اند:

أَمَّا تُحِبُّونَ أَنْ يُظْهِرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْحَقَّ وَالْعَدْلَ فِي  
الْبِلَادِ وَ يَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَ يُؤَلِّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ وَلَا  
يَعْصُونَ اللَّهَ فِي أَرْضِهِ؟<sup>۲</sup>

آیا دوست ندارید که خداوند متعال حق و عدالت را در همه سرزمین‌ها آشکار گرداند و وحدت کلمه (عقیده) به وجود آورد و بین دل‌های جدا و پراکنده الفت برقرار نماید و هیچکس خداوند را در زمینش نافرمانی نکند؟!

با ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، ادیان و مذاهب ساختگی و منحرف همگی از بین می‌روند و مردمان بر محور دین حق - اسلام - اتفاق عقیده پیدا می‌کنند. خدای متعال فرموده است:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى  
الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>۳</sup>.

۱ - دعای ندبه (الاقبال ص ۲۹۷).

۲ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب نادر فی حال الغیبة، ح ۲.

۳ - برائت / ۳۳.

فصل اوّل: انتظار فرج امام عصر علیه السلام □ ۶۱

اوست آنکه فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر تمامی دین‌ها چیره گرداند هر چند که مشرکان را خوش نیاید. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در تفسیر قسمت اوّل آیه چنین فرمودند:

هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوِلَايَةِ لِوَصِيهِ. وَ الْوِلَايَةُ هِيَ دِينُ الْحَقِّ.

اوست آنکه فرستاده خود را به ولایت وصی خویش فرمان داد. و ولایت همان دین حق است. و در توضیح ادامه آن اضافه کردند:

يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ علیه السلام.<sup>۱</sup>

دین حق را هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام بر همه ادیان چیره می‌گرداند.

در توضیح همین مطلب امام صادق علیه السلام به مفضل فرمودند:

فَوَاللَّهِ يَا مُفَضَّلُ لَيَرْفَعَنَّ عَنِ الْمَلَلِ وَالْأَدْيَانِ الْأَخْتِلَافَ وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِدًا. كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»<sup>۲، ۳</sup>.

ای مفضل، به خدا قسم آن حضرت از آئین‌ها و مذاهب رفع اختلاف می‌کند و دین (خدا) یکی خواهد بود. همانگونه که خداوند -جل ذکره- فرموده: همانا دین نزد خداوند اسلام است.

---

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فیہ نکت و نتف من التّنزیل فی الولایة،

ح ۹۱.

۲ - آل عمران / ۱۹.

۳ - بحار الانوار ج ۵۳ ص ۴.

با ظهور امام عصر علیه السلام همه اختلاف‌ها و سوء برداشت‌ها و کج فهمی‌ها و انحرافات دینی و اخلاقی از بین می‌رود و انسان‌ها در روی کره زمین به وحدت کلمه و عقیده بر محور حق و دین صحیح نائل می‌شوند و به این وسیله راه بندگی صحیح خدا برای همه خلایق هموار می‌گردد.

### کامل شدن عقول

در عصر ظهور، عقل و ایمان مردم به کمال می‌رسد و راه رسیدن به کمالات اخلاقی برایشان به طور کامل فراهم می‌گردد. حضرت باقر علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا، وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ  
وَ اكْمَلَ بِهِ اخْلَاقَهُمْ.<sup>۱</sup>

آنگاه که قائم ما قیام نماید، دست خود را بر سر بندگان می‌گذارد و به این وسیله عقل‌های ایشان را جمع می‌گرداند و اخلاق ایشان را کامل می‌فرماید.

آنقدر عقل‌ها کامل می‌شود که مؤمنان دیگر برای امور مادی و دنیوی ارزشی قائل نمی‌شوند و به خاطر پول و مقام بایکدیگر به نزاع و اختلاف بر نمی‌خیزند و کینه‌ها از دل‌های ایشان رخت برمی‌بندد و رأفت و گذشت بین آنها حاکم می‌شود.

امیر مؤمنان علیه السلام در این خصوص فرموده‌اند:



لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا ... لَذَهَبَتِ الشُّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ.<sup>۱</sup>

آنگاه که قائم ما قیام کند... کینه از دل‌های بندگان رخت برمی‌بندد.  
در فرمایش دیگری امام باقر علیه السلام آن زمان را چنین توصیف می‌کنند:

إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ ... يَجِيءُ أَصْحَابُ الزَّكَاةِ بِزَكَاتِهِمْ إِلَى  
الْمَحَاوِجِ مِنْ شِيعَتِهِ فَلَا يَقْبَلُونَهَا قَبِصْرُوتِهَا وَ يَدُورُونَ فِي  
دُورِهِمْ فَيَخْرُجُونَ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُونَ: لَا حَاجَةَ لَنَا فِي  
دَرَاهِمِكُمْ.<sup>۲</sup>

آنگاه که حضرت قائم علیه السلام آشکار شوند... آنها که زکات بر عهده دارند، زکات خود را به نزد نیازمندان شیعه می‌برند ولی آنها نمی‌پذیرند. پس زکات‌ها را در کیسه می‌کنند و به در خانه‌های آنها می‌برند ولی آنها (از خانه) خارج می‌شوند و می‌گویند: ما نیازی به پول‌های شما نداریم.

آنگاه که حرص پول و مقام و دنیا از انسان‌ها رخت بریندد و هر کس فقط به اندازه‌ی احتیاج خود از امکانات مادی بهره‌برد و به همان قناعت ورزد، راه برای ایمان کامل بندگان هموار می‌گردد.

فرد عاقلی خدمت امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: می‌ترسیم که مؤمن نباشیم. حضرت می‌فرماید: چطور چنین می‌گویید؟ عرض می‌کند: برای اینکه ما در میان مؤمنان، کسی را سراغ نداریم که ارزش برادر ایمانی‌اش نزد او از پول بیشتر باشد و همواره در میان ما (مؤمنان معتقد به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام) پول مهمتر و عزیزتر از برادر دینی‌مان

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۳۱۶ ح ۱۱.

۲ - همان، ج ۵۲ ص ۳۹۰ ح ۲۱۲.

است. حضرت در پاسخ چنین می‌فرمایند:

كَلَّا، إِنَّكُمْ مُؤْمِنُونَ، وَلَكِنْ لَا تُكْمِلُونَ إِيْمَانَكُمْ حَتَّىٰ يَخْرُجَ قَائِمُنَا. فَعِنْدَهَا يَجْمَعُ اللَّهُ أَحْلَامَكُمْ فَتَكُونُونَ مُؤْمِنِينَ كَامِلِينَ.<sup>۱</sup>

چنین نیست، شماها مؤمن هستید، ولی ایمانتان را به کمال نمی‌رسانید تا وقتی که قائم ما ظهور فرماید. در آن هنگام خداوند خردهای شما را جمع می‌کند، پس به ایمان کامل می‌رسید.

بیان این احادیث صرفاً باز کردن روزنه‌ای بود به سوی عصر طلایی ظهور تا بتوانیم بین آن شرایط ایده‌آل و دوست داشتنی با آنچه در زمان غیبت، گریبانگیر شیعه و اهل ایمان است، مقایسه‌ای به عمل آوریم و از این طریق به محرومیت و ناداری خود بیشتر پی ببریم و آنگاه برای ایمان روشن شود که چه گوهر گرانبقدر و چه ذخیره ارزشمندی سالهای سال بلکه قرن‌هاست در پس پرده غیبت به سر می‌برد. همو که با ظهورش دنیا را بهشت و گلستان می‌کند، چگونه غریبانه در حجاب ظلمانی غیبت پنهان گشته است. از طرف دیگر انسان‌های محتاج و تشنه را می‌بینیم که چگونه سرگردان و حیران، جستجوی آب زلال و چشمه حیات بخش را رها کرده و به سرابی دل خوش کرده و راضی شده‌اند.

## درس ششم: اهمیت احساس درد

در دو درس گذشته از گرفتاری‌ها و محرومیت‌های زمان غیبت سخن گفتیم و آن را با نعمت‌ها و برکات زمان ظهور مقایسه کردیم. اگر برکات وجودی این امام همام و این دُرْدانه الهی برای ما بیشتر آشکار شود، دردِ دوری و محرومیت از ایشان را بیشتر و عمیق‌تر حس می‌کنیم و تنها در این صورت است که واقعاً گرفتاری خود را می‌یابیم و آنگاه کم‌کم حال «انتظار فرج» واقعی در ما ایجاد می‌شود. اگر مصیبت‌ها و گرفتاری‌های خود را در غیبت امامان درک نکنیم، هیچگاه سوز انتظار فرج در ما به وجود نمی‌آید و از ژرفای دل به درگاه خداوند شکایت نمی‌بریم.

### شکایت از غیبت

تعبیر «شکایت» از غیبت امام زمان علیه السلام در بعضی دعاهاى مأثور به ما تعلیم داده شده است. در دعایی که نایب اول حضرت، جناب شیخ

عمروی املا فرموده‌اند و مرحوم سیدبن طاووس سفارش زیادی به خواندن این دعا در عصر روز جمعه داشته‌اند<sup>۱</sup>، به درگاه خداوند این گونه عرضه می‌داریم:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا وَ غَيْبَةَ وَلِيِّنَا وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا  
وَ وَقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهِرَ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قِلَّةَ  
عَدَدِنَا. اللَّهُمَّ فَفَرِّجْ (فَافْرِجْ) ذَلِكَ بِفَتْحِ مِنْكَ تُعَجِّلْهُ وَ نَصِّرْ  
مِنْكَ تُعِزُّهُ وَ إِمَامٍ عَدْلٍ تُظَهِّرُهُ، إِلَهَ الْحَقِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ.<sup>۲</sup>

خدایا، به درگاهت شکایت می‌بریم از فقدان پیامبران و غیبت سرپرستان و سختی روزگارمان و گرفتار شدنمان به فتنه‌ها و همدستی دشمنان علیه ما و زیادی دشمنانمان و کمی تعدادمان. پروردگارا، از طریق پیروزی از جانب خودت که هر چه زودتر نصیب (ما) می‌گردانی و یاری خودت که عزیزش می‌داری و پیشوای عدالت که او را ظاهر می‌فرمایی فرج و گشایشی (از این گرفتاری‌ها) قرار ده، ای معبود حق، ای پروردگار جهانیان.

در دعای دیگری که از نایب دوم حضرت ولی عصر علیه السلام در اعمال ماه مبارک رمضان به ما رسیده نیز، همین تعبیر به چشم می‌خورد:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ غَيْبَةَ

۱ - ایشان فرموده‌اند که: اگر نسبت به خواندن همه آنچه در تعقیبات عصر روز جمعه آوردیم، عذری داشتی، مبدا در خواندن این دعا سستی بورزی. هرآینه این امر را از فضیلت‌های اختصاصی خداوند در حق خود می‌دانیم، پس بر آن اعتماد کن. (جمال الاسبوع ص ۳۱۵)

۲ - جمال الاسبوع ص ۳۱۸؛ کمال الذین باب ۴۵ ح ۴۳.

وَلَيْنَا (إِمَامِنَا) وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا وَ شِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا  
وَ تَظَاهِرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا. فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ (وَ آلِ مُحَمَّدٍ)  
وَ أَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ تُعَجِّلُهُ (كُلُّهُ مِنْكَ بِفَتْحٍ تُعَجِّلُهُ) وَ بِضُرٍّ  
تَكْشِفُهُ وَ نَصْرٍ تُعِزُّهُ وَ سُلْطَانٍ حَقٌّ تُظْهِرُهُ وَ رَحْمَةٍ مِنْكَ  
تُجَلِّلُنَاهَا وَ عَافِيَةٍ مِنْكَ تُلْبِسُنَاهَا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ  
الرَّاحِمِينَ.<sup>۱</sup>

خدایا به درگاهت شکایت می‌بریم از اینکه پیامبران را از دست داده‌ایم و سرپرست (امام) ما پنهان است و از زیادی دشمنانمان و کمی تعدادمان و سخت شدن فتنه‌ها بر ما و هماهنگی (قدرت‌های) روزگار علیه ما. پس بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آل ایشان درود بفرست و ما را در برابر (همه) اینها از جانب خودت یاری فرما از طریق پیروزی که هر چه زودتر نصیب می‌فرمایی و با رفع پریشانی و بدحالی از جانب خود و یاری کردنی که عزیزش می‌داری و غلبه و سیطره حق که آن را آشکار می‌فرمایی و رحمتی از جانب خودت که ما را با آن می‌پوشانی و عافیتی از ناحیه خودت که لباس ما قرار می‌دهی، (امید ما) به رحمت تو (است) ای ارحم الراحمین.

شکایت در هنگام بلا و گرفتاری مطرح می‌شود. انسان از چیزی که برایش رنج‌آور و دردناک است، به پیشگاه خداوند شکوه می‌کند. این دعاها از ناحیه مقدس خود امام زمان علیه السلام به ما رسیده است. بنابراین چنین شکایت‌هایی به درگاه الهی نه تنها اشکالی ندارد، بلکه نشان

دهنده درک و فهم صحیح دعاکننده در غیبت امام علیه السلام است که احساس بلا و مصیبت از دوری مولایش می‌کند و از خدای خویش گشایش و فتح طلب می‌نماید.

در این عبارات به گوشه‌ای از گرفتاری‌های زمان غیبت اشاره شده است: فتنه‌های سخت و فشارهای روزگار بر شیعه و «ضُرّ» که به معنای پریشانی و بدحالی مؤمن است و زیادی دشمنان شیعه و کم بودن عدد مؤمنان. اینها اندکی از ناراحتی‌ها و رنج‌های بسیار مؤمنان در زمان غیبت مولایشان است و همه اینها مصادیق «بلا» و «ضنک» و «کُرب» هستند که باید برای رفعشان به فرج الهی امیدوار بود. نالیدن و شکوه کردن به درگاه الهی تنها چاره این دردهاست.

### شکایت همراه با رضا

اما از یک نکته نباید غفلت کرد؛ و آن اینکه: «شکایت» در اینجا از روی ناخشنودی و بی‌صبری نسبت به قضای الهی و خواست خدا نمی‌باشد. گاهی انسان از چیزی شکایت می‌کند به خاطر اینکه از آن ناراضی است، ولی مؤمن در هیچ حالی و در هیچ شرایطی از آنچه خداوند برایش مقدر فرموده، ناخشنود نیست هر چند که بلا و مصیبت برایش تقدیر شده باشد.

بلاها و گرفتاری‌ها برای مؤمن رنج‌آور و ناراحت‌کننده هستند، ولی ناراحتی او به معنای ناراضی بودنش نیست. به طور کلی ناراحتی به دو معنا به کار می‌رود:

یکی: ناملایمتی و ناخوشی و دوم: نارضایی و ناخشنودی. این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. ممکن است انسان از چیزی ناراحت

(به معنای اول) باشد ولی از آن ناراضی نباشد. درد و بیماری برای انسان معمولاً ناراحت کننده و ناخوشایند است ولی اگر اهل ایمان باشد از اینکه خداوند - به هر دلیل و حکمتی - برایش بیماری را مقدر فرموده، ناخشنود و ناراضی نیست.

بله، اگر خودش گناهی مرتکب شده که احتمال می دهد به خاطر آن به مرض مبتلا شده، از انجام آن گناه ناراضی است ولی به خاطر اینکه خداوند او را به عقوبت گناهش گرفتار ساخته، از ذات اقدس پروردگار و عدل او ناخشنود نمی باشد. بنابراین اگر برای رفع آن بیماری دست به دعا بلند کند و از خدا بخواهد که به عدل خود با او رفتار نکند، به سبب عدم رضا از عدالت پروردگارش نیست؛ بلکه می داند عافیت طلبی از خدای متعال، محبوب اوست و از همین رو خواهان عافیت و سلامتی می شود.<sup>۱</sup>

اما در هیچ حالی - قبل از دعا و پس از آن - از آنچه خداوند برایش مقدر فرموده، ناراضی نیست. پس اگر دعایش در رفع بیماری مؤثر واقع نشد، از اینکه خدا برایش چنین خواسته، قلباً خشنود و راضی است. این شرط وجود ایمان در انسان می باشد.

به هر حال مؤمن باید برای رفع گرفتاری هایش به درگاه خدا بنالد و خدا همین شکایت را از مؤمن می پسندد، اما مشروط بر اینکه

---

۱ - رجوع شود به دعای بیست و سوم صحیفه سجّادیه که در آن امام زین العابدین علیه السلام از خداوند به عبارات مختلف طلب عافیت کرده اند. یکی از دعاهاى حضرت این است: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ عَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً، عَافِيَةً تُؤَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ.

هیچگونه ناخشنودی نسبت به آنچه خداوند می‌خواهد، در مؤمن نباشد.

خداوند دوست دارد که بندگانش وقتی در تنگنا و سختی قرار می‌گیرند، به خودِ او روی آورند و از هیچ مخلوقی چیزی نخواهند (مگر آنها که خداوند خود امر به توّسل به ایشان کرده که توّسل به آنها در حقیقت توّسل به خداست) و به طور کلی یکی از حکمت‌های بلا یا می‌تواند همین امر باشد. ولی در عین حال از آنها خواسته است که همواره به آنچه او در مورد بندگانش می‌پسندد، راضی و خشنود باشند. لذا همان طور که در روایات ائمه علیهم‌السلام آمده است، «رضا» به قضای الهی و «صبر» در بلا یا، همراه باشکر نعمت‌های خداوند، انسان را به مقام «صِدِّیقین» می‌رساند.<sup>۱</sup>

«صبر جمیل» که در قرآن به آن امر شده است، صبری است که در آن شکایت به مردم نباشد. قرآن کریم می‌فرماید:

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا.<sup>۲</sup>

وقتی جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام از معنای «صبر جمیل» در آیه فوق پرسید، حضرت در پاسخ فرمودند:

ذَلِكَ صَبْرٌ لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى إِلَى النَّاسِ.<sup>۳</sup>

آن، صبری است که در آن شکایت به مردم نباشد.

روح صبر همان رضا و خشنودی مؤمن از قضای خداوند است و اگر

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرضا بالقضاء، ح ۶.

۲ - معارج / ۵.

۳ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الصبر، ح ۲۳.



با حفظ صبر برای رفع بلا و گرفتاری اش به درگاه الهی شکایت کند، کار نادرستی انجام نداده است. آنچه با صبر جمیل سازگار نمی باشد، شکایت به غیر خداست؛ به مردمی که خود محتاج دستگیری و رحمت خدا هستند. مؤمن فرج خود را فقط و فقط از خدایش می طلبد و به کسی جز او امید نمی بندد. بنابراین دوری از امام عصر علیه السلام که مهم ترین گرفتاری مؤمنان در این زمان است، آنها را وادار می دارد تا از این امر به درگاه الهی شکایت کنند و از ذات اقدسش گشایش در این گرفتاری بخواهند. چنانکه در هر دو مورد نقل شده، پس از شکایت به سوی پروردگار، از او می خواهند تا فرج آنها را هر چه زودتر برساند و آنها را از گرفتاری هایشان خلاصی بخشد؛ که فرج الهی با ظهور «امام عدل» یا «سلطان حق» حاصل می شود.

خلاصه اینکه شکایت به درگاه الهی، اگر با ناخشنودی بنده همراه نباشد، نه تنها مذموم نیست، بلکه پسندیده و مأمور به می باشد.

### ظهور موفور السرور

نتیجه بحث گذشته این است که زندگی یک مؤمن فقط با ظهور امامش به حالت ایده آل و خداپسندانه می رسد و قبل از آن، ایمان انسان ها به کمال مطلوب خود نمی رسد و مؤمنان نخواهند توانست مسیر بندگی خدا را چنانکه شایسته است، طی کنند. یک مانع جدی در این طریق، تعلقات دنیوی و مادی است و بندگان خدا تا وقتی به رشد عقلانی کامل نرسیده اند، همواره مزاحمت های اساسی در راه ترقیات معنوی خود دارند. این مانع با رشد عقلانی بندگان به دست با کفایت امام عصر علیه السلام پس از ظهور ایشان برطرف می گردد و مؤمنان - که همه

زمین را در برمی گیرند - به خوبی خواهند توانست مسیر ترقی و تکامل روحی را پیمایند. در آن زمان علم و حکمت الهی به وفور در اختیار اهل ایمان قرار می گیرد؛ تا آنجا که امام باقر علیه السلام فرموده اند:

تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنْ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا  
بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.<sup>۱</sup>

در زمان آن حضرت علیه السلام به شما (مؤمنان) حکمت ارزانی می شود؛ تا آنجا که یک زن (بدون آنکه به اختلاط با نامحرم گرفتار شود) در خانه اش به کتاب خدای متعال و سنت پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حکم می کند.

به این ترتیب روزگار شادی و خوشی های معنوی شیعیان، با ظهور حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه فرا خواهد رسید. این شادمانی چنان فراگیر است که مؤمنان از دنیا رفته را نیز در قبرهایشان در برمی گیرد:

لَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ مَيِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ الْفَرَحَةُ فِي قَبْرِهِ وَ ذَلِكَ  
حَيْثُ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَام.<sup>۲</sup>

هیچ مؤمنی از مردگان نمی ماند مگر آنکه شادی و خوشحالی در قبرش به او می رسد. و این در هنگامی است که یکدیگر را در قبرهایشان ملاقات می کنند و قیام حضرت قائم علیه السلام را به یکدیگر بشارت می دهند.

نه تنها انسان ها بلکه همه حیوانات و گیاهان و حتی جمادات هم از

۱ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۵۲ ح ۱۰۶.

۲ - الغیبة، نعمانی، باب ۱۹ ح ۵.

خیر و برکت ظهور حضرت بهره‌مند می‌شوند:

فَعِنْدَ ذَلِكَ تَفْرَحُ الطُّبُورُ فِي أَوْكَارِهَا وَ الْحَيْتَانُ فِي بَحَارِهَا وَ  
تُمَدُّ الْأَنْهَارُ وَ تَفِيضُ الْعَيُونُ وَ تُثْبِتُ الْأَرْضُ ضِعْفَ أَكْلِهَا.<sup>۱</sup>

در آن هنگام پرندگان در لانه‌های خود و ماهی‌ها در دریاهايشان شادمان می‌شوند و رودخانه‌ها جاری شده و چشمه‌ها می‌جوشد و زمین چندین برابر محصولات خود را می‌رویاند.

پس هنگام ظهور، هنگامه ظهور همه خوبی‌ها و زیبایی‌هاست و مؤمنان در آن زمان، هستی را با همه طراوتش و زمین را با تمام خرمی‌اش و دنیا را با تمامی برکاتش مشاهده می‌کنند. اکنون زندگی در چنین فضایی را مقایسه کنیم با محرومیت‌ها و کاستی‌ها و دردهای اهل ایمان در زمان غیبت مولایشان تا تصدیق کنیم که زیستن بدون ظهور امام علیه السلام زندگی همراه با بدبختی و بیچارگی است. ولی افسوس که این بیچارگی را اکثر مردم احساس نمی‌کنند! درد بزرگتر از خود غیبت، احساس نکردن این درد است!

### غفلت از درد غیبت امام

مثل ما مثل آن طفل صغیری است که پدر خویش را در سن کودکی از دست می‌دهد و یتیم می‌گردد ولی خودش به دلیل عدم بلوغ عقلی نمی‌فهمد که چه بلایی به سرش آمده است، اما بزرگترها که عاقل هستند متوجه می‌شوند و برای او دلسوزی می‌کنند در حالی که خود کودک مشغول بازی و سرگرم به امور بیچه گانه است. او در هنگام بازی

غم و غصه از دست دادن پدر را به کلی فراموش می‌کند و به اسباب بازی‌هایش دل خوش می‌کند.

همین کودک غافل، وقتی کم‌کم رشد می‌کند و به سن بلوغ می‌رسد، تازه درد یتیمی را احساس می‌کند و آنوقت متوجه می‌شود که در کودکی چه مصیبتی دامگیرش شده بود. آنگاه که جای خالی پدر را حس کند و درد بی‌پدری را بچشد، تازه غم و غصه‌هایش شروع می‌شود و رنج‌های سالها یتیمی را یکجا احساس می‌کند.

یتیمی زمان غیبت هم چنین است. مؤمنان در این هنگام یتیمانی هستند که از پدر واقعی خویش دور افتاده‌اند و راهی برای اینکه ارتباط عادی با ایشان برقرار کنند و از ایشان بهره‌کافی ببرند، ندارند. این حقیقت را پدر بزرگوار امام عصر علیه السلام از قول پدرانشان از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرن‌ها قبل گوشزد کرده‌اند:

أَشَدُّ مِنْ يُتِيمِ الْيَتِيمِ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أَبِيهِ يُتِيمٌ انْقَطَعَ  
عَنْ إِمَامِهِ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُضُوءِ إِلَيْهِ...<sup>۱</sup>

سخت‌تر از یتیمی آن که از پدرش جدا شده، یتیمی آن یتیمی است که از امامش بریده شده و نمی‌تواند به او برسد (دسترسی به او ندارد)....

آری، این یتیمی سخت‌تر و مصیبتش شدیدتر است؛ زیرا این یتیم، پدر واقعی و حقیقی‌اش را گم کرده و آن یتیم صرفاً پدر نسبی‌اش را از دست داده است. اما دریغ و درد که بیشتر این یتیمان چون عقل و رشد کافی ندارند، پسان آن طفل نابالغ، درد یتیمی خویش را احساس

نمی‌کنند و از این بابت هیچ نگرانی و غصه‌ای هم در زندگی خویش ندارند؛ به سرگرمی‌ها و دلخوشی‌های مختلف مشغول شده‌اند و به کلی این درد را فراموش کرده‌اند.

گرد و غبار این غفلت، بسیاری از اهل ایمان را فراگرفته و کمتر مؤمنی یافت می‌شود که در تب و تاب این مصیبت گرفتار آمده و غم و غصه این گرفتاری او را بی‌تاب نموده باشد.

اگر از مؤمنان خواسته شود که گرفتارهای خود را بشمارند، چند درصد ایشان نخستین گرفتاری خود را دوری و محرومیت از وجود امام عصر علیه السلام می‌دانند؟ و چند درصد در مرتبه دهم و صدم و ... از این گرفتاری یاد می‌کنند؟ و آیا نیستند شیعیانی که هرگز این مسأله را گرفتاری خودشان ندانند؟! درست مانند اینکه کودکی در یک نقطه از زمین که هیچ ارتباطی هم با ما ندارد، پدر خودش را از دست بدهد. ما در این مورد چقدر ناراحت می‌شویم؟!

مهم این است که مسأله غیبت امام زمان علیه السلام جزء گرفتاری‌های شخصی مؤمنان محسوب شود. تنها وقتی چنین خواهد بود که تعلق خاطر روحی و معرفتی شیعیان نسبت به امامشان در یک حدّ اقل مطلوب باشد. ولی متأسفانه چون در بسیاری از ایشان چنین نیست، این مسأله جزء گرفتاری‌های شخصی آنها به حساب نمی‌آید و اصل مشکل همین جاست.

تا این اشکال رفع نگردد و ارتباط روحی و معرفتی تک‌تک مؤمنان با امام غایب خویش چنان محکم نشود که دوری از ایشان گرفتارشان کند، سوز انتظار فرج برای آنها حاصل نمی‌شود. دلیل این امر کاملاً

روشن است. تا کسی گرفتار نباشد، فرج برایش معنا ندارد. آن که خود را گرفتار نمی‌بیند، انتظار چه فرجی را از جانب خداوند داشته باشد؟ ابتدا باید چیزی او را ناراحت و گرفتار سازد، تا برای رفع آن به رحمت خدا و دستگیری او امید بندد.

پس برای خلاصی از این غفلتِ شوم، راهی جز معرفتِ بیشتر به امام عصر علیه السلام و ارتباط و اتصال روحی قوی تر با آن قطب عالم هستی، وجود ندارد. اگر چنین شود، حال انتظار فرج امام زمان علیه السلام خودبه خود در انسان حاصل می‌شود. اما اگر چنین نشود، با هیچ توصیه و تکلیفی، این حال و سوز آن در فرد ایجاد نمی‌گردد.

## درس هفتم: رنج و مصیبت مؤمن از وقوع ظلم

گفتیم درد بزرگ ما در زمان غیبت این است که درد یتیمی خویش را احساس نمی‌کنیم و غیبت را گرفتاری خود نمی‌بینیم. حال به یکی از زمینه‌هایی که بستر مناسب و مؤثری برای چشیدن درد غیبت امام عصر علیه السلام است، اشاره می‌کنیم.

### برطرف شدن ظلم به دست امام عصر علیه السلام

می‌دانیم که مأموریت مهدی موعود علیه السلام از طرف خداوند برطرف کردن ظلم و جور از سراسر گیتی و برقراری عدل و قسط در کل جهان است. این مطلب به صورت متواتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سایر پیشوایان معصوم علیهم السلام نقل شده است. اهل سنت نیز این معنا را در احادیث خود نقل کرده‌اند. نمونه‌ای از احادیث شیعه را از زبان حضرت امام حسین علیه السلام نقل می‌کنیم:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى

يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فَيَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِثْتُ  
جَوْرًا وَ ظُلْمًا. كَذَلِكَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ.<sup>۱</sup>

اگر از (عمر) دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می‌گرداند تا اینکه مردی از فرزندان من قیام کند و دنیا را پر از عدل و قسط نماید همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است. این گونه از رسول خدا ﷺ شنیدم.

این عنوان، یعنی پر کردن دنیا از عدل و قسط، در برگیرنده تمام مأموریتی است که حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف از طرف خداوند دارند. مطابق آنچه صاحب کتاب شریف «مکیال المکارم» در توضیح حدیث آورده‌اند، «عدل» اعم از «قسط» است؛ چون قسط در موارد احقاق حق دیگری استعمال می‌شود ولی عدل اعم از این است. ایشان می‌فرمایند:

العدل موافقة الحقّ مطلقاً. و القسط موافقة الحقّ فی مورد الخلائق.... و الجور ضدّ القسط. و الظلم ضدّ العدل. فالظلم هو التّجاوز عن الحقّ مطلقاً. و الجور هو التّجاوز عن الحقّ الرّاجع إلى الغير.<sup>۲</sup>

عدل رعایت کردن هر حقی است. و قسط رعایت حقوق مخلوقات.... و جور ضدّ قسط، و ظلم ضدّ عدل است. بنابراین ظلم رعایت نکردن هر حقی است، ولی جور رعایت نکردن حقی دیگران (مخلوقات) است.

۱ - منتخب الاثر ص ۲۴۷ ح ۱.

۲ - مکیال المکارم ج ۱ ص ۱۱۹.



با این بیان، «عدل» یعنی رعایت حقوق همه صاحبان حق، هر کس بر انسان حقی داشته باشد، رعایت عدل در مورد او به این است که حقش ادا گردد. ولی «قسط» مربوط به رعایت حقوق مردم و سایر خلائق می باشد.

اولین صاحب حق بر انسان، خدای متعال است که رعایت عدل نسبت به او یعنی احترام گذاشتن به حقوق الهی. ساده ترین حق خداوند بر انسان ها این است که او را نافرمانی نکنند؛ چرا که هر معصیتی در حقیقت زیر پا گذاشتن یکی از حقوق الهی و «ظلم» به اوست. علاوه بر اینکه نفس و جان انسان هم بر او حق دارند و هر گناهی در واقع ظلم به خود هم به شمار می آید. پس لازمه پر شدن دنیا از عدل این است که انسان ها به حقوق خداوند بر خودشان احترام بگذارند و توحید - که حق مسلم الهی است - در سراسر عالم برقرار گردد.

پس از خداوند، پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان علیهم السلام بیشترین حقوق را بر همه خلائق دارند. لذا اجرای عدالت اقتضا می کند که حقوق ایشان ادا گردد و مذهب تشیع در روی کره زمین فراگیر شود. پس از خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام حقوق مردم بر یکدیگر مطرح می شود. لازمه عدالت در این قلمرو آن است که پس از ظهور امام علیه السلام کسی نتواند جان و مال و آبروی مردم را به ناحق مورد تجاوز قرار دهد و این امر به طور کامل در عصر ظهور تحقق می یابد، ان شاء الله.

### اندوه مؤمن از وقوع ظلم در هر نقطه زمین

مؤمنان که در انتظار تحقق چنین روزی هستند، از وقوع ظلم ها و جنایت هایی که روی زمین واقع می شود، رنجور و مصیبت زده هستند؛

هرچند که این ظلم و جنایت بر شخص ایشان وارد نشود. اصولاً مؤمن به دلیل ایمان و غیرت دینی اش نمی تواند تحمل کند که بندگان خدا روی زمین از انواع نعمت های الهی در جهت نافرمانی او بهره ببرند.

مؤمن به وقوع هیچ معصیتی در عالم رضا نمی دهد و از اینکه دین الهی روی زمین حاکم نیست، در رنج و گرفتاری می باشد. پس قلمرو گرفتاری های مؤمنان، هر ظلم و جنایت و بی عدالتی را که در هر نقطه روی زمین واقع می شود، در بر می گیرد. انسان با ایمان تاب مشاهده نافرمانی خدا را از هیچکس و در هیچ جا ندارد و از اینکه در زمان غیبت امام علیه السلام حق خدا و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت علیهم السلام و حقوق مظلومان پایمال می شود، به اندازه غیرت دینی اش ناراحت می شود.

معاصی و ظلم ها «منکرات» هستند و «نهی از منکر» وظیفه ای است که همه مؤمنان موظف به انجام آنند تا با رعایت شرایط شرعی آن، در برابر وقوع ظلم و معصیت ایستادگی کنند. اولین مرحله نهی از منکر که اساس مراحل بعدی است، «انکار قلبی» می باشد. این همان چیزی است که ملازم با ناراحتی و رنج قلبی مؤمن از وقوع گناه است. هر چه ایمان کسی قویتر باشد، از مشاهده ظلم، بیشتر رنج می برد و گرفتارتر می شود.

اندوه امام صادق علیه السلام از ظلم به یک شیعه

در اینجا نمونه ای از این گونه رنج و ناراحتی را در مورد یکی از نمونه ها و أسوه های کامل ایمان - امام علیه السلام - شاهد می آوریم تا روشن شود که هر کس غیرت دینی اش بیشتر باشد، در برابر ظلم و جنایت، رنج و گرفتاری اش بیشتر است.

شخصی به نام «بشار» می گوید: در کوفه خدمت امام صادق علیه السلام

رسیدم. طبقی از خرما برای ایشان آورده بودند و حضرت مشغول خوردن از آن بودند. به من فرمودند: بیا جلو و بخور. عرض کردم: خداوند بر شما گوارا فرماید. من در راه که می آمدم، صحنه ای را دیدم که غیرت مرا برانگیخت و دل مرا به درد آورد و اثر عمیقی در من گذاشت. (کنایه از اینکه اشتهای خوردن ندارم.) حضرت فرمودند: به حقی که من بر تو دارم، نزدیک بیا و بخور. من نزدیک رفتم و مشغول خوردن شدم. آقا فرمودند: آنچه را دیدی تعریف کن.

عرض کردم: یکی از مأموران امنیتی حکومت را دیدم که بر سر زنی می زد و او را به سوی زندان می کشید و آن زن با صدای بلند فریاد می زد: **الْمُسْتَعَاثُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ! وَلِي هِيَ** چکس به فریادش نمی رسید. حضرت فرمودند: چرا با او چنین می کردند؟ عرض کردم:

از مردم شنیدم که می گفتند: این زن به زمین خورد. پس گفت: **لَعَنَ اللَّهُ ظَالِمِيكَ يَا فَاطِمَةُ!** ای فاطمه علیها السلام خداوند ستم کنندگان به شما را لعنت کند. و همین باعث شد که با او چنین رفتاری کردند.

امام صادق علیه السلام با شنیدن این ماجرا دست از خوردن کشیدند و شروع به گریستن کردند تا آن حد که دستمال و محاسن و سینه ایشان از اشک خیس شد. سپس فرمودند: بشار! برخیز به مسجد سهله برویم تا به پیشگاه خداوند دعا کنیم و آزادی این زن را از او طلب نماییم. از طرف دیگری از شیعیان را به دارالحکومه فرستادند و سفارش کردند که اگر برای آن زن اتفاقی افتاد، خودش را به ایشان برساند و خبر دهد. بشار می گوید: با امام علیه السلام به مسجد سهله رفتیم و هر یک از ما دو رکعت نماز خواندیم. آنگاه امام علیه السلام دست خود را به سوی آسمان بلند کردند و دعا فرمودند: یا الله ... (بشار دعا را نقل نکرده است.) و بعد از

دعا به سجده رفتند. من در سجده جز صدای نفس ایشان را نمی شنیدم. سپس سر خود را از سجده برداشتند و به من فرمودند: بلند شو. آن زن آزاد شد.

بشار می گوید: ما در خدمت امام علیه السلام از مسجد بیرون آمدیم. در راه با همان شخص که حضرت او را به سوی دارالحکومه فرستاده بودند، برخورد کردیم. حضرت پرسیدند: چه خبر؟ گفت: زن آزاد شد. پرسیدند: چگونه آزادش کردند؟

گفت: نمی دانم. ولی من کنار در ایستاده بودم که نگهبان بیرون آمد و آن زن را صدا زد و به او گفت: چه سخنی بر زبان آوردی؟ گفت: زمین خوردم. پس گفتم: لَعَنَ اللهُ ظَالِمِيكَ يَا فَاطِمَةَ. پس آن بلا را به سرم آوردند. نگهبان دو بیست درهم در آورد و گفت: اینها را بگیر و فرماندار را حلال کن. ولی آن زن قبول نکرد. نگهبان که دید او نمی پذیرد، داخل شد و به رئیس خود گزارش داد. سپس بیرون آمد و گفت: برو به خانه ات (آزاد هستی). آن زن هم رفت.

حضرت فرمودند: از گرفتن دو بیست درهم خودداری کرد؟! گفت: بله، در حالی که - قسم به خدا - به آنها نیاز داشت. سپس امام علیه السلام از جیب مبارکشان کیسه ای در آوردند که هفت دینار طلا در آن بود و به آن شخص فرمودند: اینها را به منزل آن زن ببر و از جانب من به او سلام برسان و این دینارها را به او بده.

بشار می گوید: ما با هم رفتیم و سلام امام علیه السلام را به آن زن رساندیم. او گفت: شما را به خدا آیا جعفر بن محمد علیه السلام به من سلام رساندند؟ به او گفتم: خداوند تو را رحمت کند؛ قسم به خدا حضرت جعفر بن محمد علیه السلام به تو سلام رساندند.

آن زن (از فرط شوق و محبت) گریبان چاک کرد و بیهوش افتاد. ما صبر کردیم تا به هوش آمد و گفت: یک بار دیگر سخن خود را تکرار کنید. ما حرف خود را تکرار کردیم (دوباره سلام حضرت را با او ابلاغ کردیم) تا اینکه سه بار سلام حضرت را به او رساندیم و او هر دفعه به همان حال افتاد. بعد به او گفتیم: بگیر. اینها را حضرت برای تو فرستاده‌اند. بشارت باد بر تو. پولها را گرفت و گفت: از امام علیه السلام بخواهید تا از خدا بخشایش مرا طلب کند؛ که من وسیله‌ای به سوی خدا بهتر از ایشان و پدرانشان نمی‌شناسم.

بشار می‌گوید: به سوی امام علیه السلام بازگشتیم و همه اتفاقات را برای ایشان تعریف کردیم. حضرت شروع به گریستن کردند و برای آن زن دعا نمودند. من هم گفتم: لَيْتَ شِعْرِي مَتَى أُرَى فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ ای کاش می‌دانستم که چه موقع فرج آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌بینم!

این داستان را به دلیل نکات آموزنده‌اش به طور کامل نقل کردیم. بشار یکی از دوستان امام صادق علیه السلام بود که وقتی در طول راه صحنه کتک خوردن آن زن مظلوم را مشاهده کرد، غیرت ایمانی‌اش او را چنان منقلب کرد که نمی‌توانست دعوت امام علیه السلام را برای خوردن خرما اجابت کند. آنگاه که خود امام علیه السلام از ماجرا آگاه شدند، بیش از بشار تحت تأثیر قرار گرفتند و گریستند، چنان که اشک صورت و سینه ایشان را مرطوب کرد.

مشاهده ظلم و جنایت برای امام علیه السلام که «غیره الله» است، اینقدر رنج‌آور می‌باشد، به خصوص که این ظلم در حق یکی از دوستان

حضرت روا شده باشد. محبت بین امام علیه السلام و شیعیان طرفینی است. زنی که امام علیه السلام آن طور برایش نگران بودند، وقتی شنید که حضرتش به او سلام رسانده‌اند، از خود بیخود شد و در عین حال به قدری عاقل و فهمیده بود که بهترین و لازم‌ترین حاجت خود را به عرض مولایش رساند.

آخرین سخن بشار در این ماجرا، حرف دل همه مؤمنان به خصوص شیعیان زمان غیبت است که: ای کاش می‌دانستیم چه موقع فرج اهل بیت علیهم السلام را مشاهده می‌کنیم. دیدن آن مصیبت و گرفتاری، داغ دل بشار را تازه کرد و حرارت انتظار فرج را در او شعله‌ور نمود.

مؤمن، وقتی گرفتاری و ناراحتی شیعیان و بالاتر از آن غم و غصه امام زمانش را به خاطر گرفتاری‌های دوستانشان می‌بیند، سوز انتظار فرج بیشتر دلش را به درد می‌آورد؛ چرا که عمق مصیبت‌ها و دردها را بیشتر حس می‌کند. آری، هر چه انسان گرفتارتر شود، انتظار فرجش نیز شدت بیشتری به خود می‌گیرد.

### پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۴ تا ۷

- ۱- رابطه «شدت انتظار» را با «شدت گرفتاری» با ذکر مثالی توضیح دهید.
- ۲- چه گرفتاری‌هایی در زمان غیبت دامنگیر شیعیان شده است؟
- ۳- سیمای زمان ظهور را با استفاده از روایات توصیف کنید.
- ۴- آیا شکایت از غیبت امام عصر علیه السلام بارضا به قضای الهی سازگار است؟
- ۵- معنای «صبر جمیل» چیست؟
- ۶- امام عسکری علیه السلام چه چیزی را سخت‌تر از یتیمی کسی که از پدرش جدا شده، دانسته‌اند؟ چرا چنین است؟
- ۷- چه تفاوتی میان معانی واژه‌های «عدل» و «قسط» وجود دارد؟
- ۸- مشاهده وقوع ظلم در زمین چگونه انتظار فرج را در مؤمن تشدید می‌کند؟

## فصل ۲

# انتظار فرج منتظر

## درس هشتم: انتظار فرج کامل

### صاحب بالاترین درجه ایمان

داستانی که از امام صادق علیه السلام در ارتباط با یکی از شیعیان ایشان در درس قبل نقل شد، شاهدهی است بر این واقعیت که هر چه درجه ایمان در فرد بالاتر باشد، از وقوع ظلم و معصیت در عالم، رنج بیشتری می برد و گرفتاری شدیدتری پیدا می کند. چون براساس احادیثی که توضیح آنها گذشت، بزرگترین عبادت «مؤمن» انتظار فرج الهی در گرفتاری هایش می باشد، پس قطعاً آن که ایمانش کاملتر است، انتظار فرجش هم کاملتر و شدیدتر است.

بنابراین کسی که در روی زمین شدیدترین و کاملترین درجه انتظار فرج را دارد، همان کسی است که کاملترین درجه ایمان را داراست و او



در زمان حاضر کسی جز وجود مقدس حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه، که همه مؤمنان در انتظار اویند، نمی باشد.

### صاحب شدیدترین گرفتاری

از سوی دیگر ایشان در حال حاضر بیشترین رنج و مصیبت را به خاطر وقوع معاصی و ظلم‌ها در عالم، متحمل می شوند. اگر به این حقیقت توجه کنیم که ایشان - بر خلاف بقیة مؤمنان که صرفاً اخباری از اطراف عالم آن هم به طور ناقص می شنوند - به سبب داشتن مقام «شهادت بر خلق خدا»<sup>۱</sup> همه آنچه را روی زمین رخ می دهد شاهد هستند، آنگاه تصدیق می کنیم که گرفتاری و مصیبت حضرت از وقوع ظلم و جنایت در عالم، اصلاً قابل مقایسه با دیگران نیست.

ما گاهی یک خبر را می شنویم و سپس وقتی تصویر آن را می بینیم، تفاوت بسیاری در خود احساس می کنیم. یا اگر خبر مربوط به وقوع یک جنایت باشد، خواندن آن در روزنامه از لحاظ تأثیر روی خواننده و بیننده، با دیدن تصاویر آن بسیار بسیار تفاوت دارد، چه برسد به اینکه خودمان شاهد عینی ماجرا باشیم.

از این همه مصیبت و جنایت که روی زمین اتفاق می افتد، شاید کمتر از نصف آن گزارش شود و بسیاری از آنچه گزارش می شود هم به ما نمی رسد. چه بسا آنچه ما مطلع می شویم، ده درصد از کل این موارد هم نباشد. علاوه بر اینکه در این مقدار نیز معلوم نیست تا چه میزان ابعاد واقعی قضایا منعکس شود. نهایتاً ما از اکثر وقایع تلخ و جانکاه و

۱ - توضیح این مقام در درس نوزدهم از حلقه سوم آمده است.

حوادث ناراحت کننده حتی در میان شیعیان اطلاع صحیحی پیدا نمی‌کنیم.

اینجاست که می‌فهمیم اگر درصد کمی از علم نافذ امام زمان علیه السلام را دارا بودیم و همه وقایع ظالمانه و جنایات را به چشم خویش می‌دیدیم، چه بسا با همین ایمان ناقص و غیرت مختصر دینی، تاب تحمل این تباهی‌ها را از کف می‌دادیم. پس قدری بیندیشیم؛ امام ما که در پس پرده غیبت همه این ماجراهای نگران کننده را - خصوصاً در میان دوستان و شیعیان خود - شاهد هستند، چه رنجی را از این بابت تحمل می‌کنند و روزگار غیبت به ایشان چه سخت می‌گذرد!

#### سپرده شدن هدایت خلق به امام علیه السلام

همه این مطالب تنها به یک بُعد از وجود امام عصر علیه السلام مربوط می‌شود که همان ایمان و غیرت دینی کامل آن حضرت می‌باشد. حال اگر بُعد دیگری از وجود ایشان را هم به این بُعد اضافه کنیم، مسأله بسیار بسیار عمیق‌تر می‌شود. بُعد دوم، مسؤوئیت خطیر هدایت بشر است که خداوند متعال به آن وجود مقدس واگذار فرموده است و امام علیه السلام از طرف خدای متعال مسؤول هدایت خلق هستند. در زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیه السلام چنین نقل شده است:

بِحَقِّ مَنْ اَثْمَنَكُمْ عَلَي سِرِّهِ وَاسْتَرْعَاكُمْ اَمْرَ خَلْقِهِ ...<sup>۱</sup>

به حق آن که شما را نسبت به سر خود امین قرار داده و شما را مسؤول کار خلق خود کرده است ....

«رعایت» به معنای حفظ و نگهداری است و «راعی» یعنی کسی که مسؤول رسیدگی و مراقبت از یک یا چند چیز یا شخص می‌باشد. خداوند اهل بیت علیهم‌السلام را مسؤول حفظ امت در مسیر بندگی خدا و مراقبت و رسیدگی به آنها قرار داده است. امام علیه‌السلام این وظیفه سنگین را با کمال دلسوزی و شفقت نسبت به خلق - خصوصاً مؤمنان - به انجام می‌رساند.

ایشان، به فرموده اجداد طاهرینشان در حق شیعیان از پدر مهربان‌تر و از مادر نسبت به فرزند کوچک خویش دلسوزتر هستند، بلکه از خودشان هم به خودشان مهربان‌ترند. این مطلب را امام صادق علیه‌السلام به یکی از شیعیان خود فرمودند:

وَاللّٰهُ لَآنَا اَرْحَمُ بِكُمْ مِنْكُمْ بِانْفُسِكُمْ. ۱

قسم به خدا همانا من نسبت به شما از خودتان به خودتان مهربان‌تر هستم.

این تعبیر که با قسم به خدای متعال بیان شده است، نشانگر بالاترین درجه وابستگی روحی و قلبی بین امام علیه‌السلام و شیعیانشان می‌باشد. ما هر چقدر نگران حال خود و نزدیکان خود هستیم، باید یقین داشته باشیم که حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیش از خود ما نگران حال ما هستند. بنابراین اگر یک گرفتاری و ناراحتی برای شیعه‌ای پیدا شود، قطعاً امام علیه‌السلام بیش از خود او گرفتار می‌شوند.

### گرفتاری امام عصر علیه السلام به سبب گرفتاری‌های شیعیان

با این اوصاف بعد وسیعی از ناراحتی‌ها و رنج‌های امام علیه السلام مربوط به گرفتاری‌ها شیعیان ایشان می‌شود. درست مانند یک پدر دلسوز و مادر مهربان که در گرفتاری فرزند خویش، گرفتار می‌شوند. هیچ پدر و مادر علاقمند به فرزندشان، وقتی ناراحتی‌ها و مشکلات او را می‌بینند، نمی‌توانند نسبت به آنها بی‌تفاوت باشند؛ بلکه هر قدر فهم و درایت آنها بیشتر از فرزندشان باشد، مسائل و مشکلات او را بهتر و عمیق‌تر درک می‌کنند و لذا بیش از خود او نگران وضعیت او می‌شوند. چنین پدر و مادری هرگز خود را نسبت به ناراحتی‌های فرزندشان، بیگانه نمی‌دانند، بلکه نوعاً بیش از خود او برای رفع آنها تلاش می‌کنند.

امام علیه السلام نیز که لطف و رحمت بیشتری از پدر و مادر نسبی نسبت به فرزندان معنوی خود (مؤمنان) دارند، هرگز خود را با مصیبت‌های ایشان بیگانه نمی‌دانند، بلکه بیش از خودشان، غصه مشکلات آنها را می‌خورند. در این میان مشکلات روحی و معنوی بیش از مشکلات مادی و دنیوی حضرتش را نگران می‌کند؛ چون آنها مهم‌ترند و در تباهی شخص، نقش مؤثری دارند.

ممکن است از نظر برخی شیعیان مشکلات مادی نظیر فقر نگران‌کننده‌تر باشد. البته این امور نیز جای نگرانی دارد و قطعاً امام زمان علیه السلام هم که خود را جدای از شیعیانشان نمی‌دانند، نگران این نوع گرفتاری‌های آنها هستند؛ ولی مشکلات معنوی مانند گناه یا سستی در اعتقادات مهم‌تر هستند.

در بسیاری مواقع، خود شخص آنقدر که برای مسائل مادی اش غصه

می خورد، به مشکلات روحی اش اعتنا نمی کند و آنها را جدی و خطیر نمی داند. این امر به غفلت و بی توجهی او بر می گردد و لذا یک مرتبی آگاه و دلسوز به مراتب بیش از خود او نگران حال و روزش می باشد.

امام علیه السلام چون بیش از هر کس و بهتر از هر پدر و مادر فهمیده ای و عمیق تر از هر مرتبی با تجربه ای به این خطرها و مشکلات آگاه هستند، لذا بیش از همه از مشکلات دینی و روحی مؤمنان، اذیت می شوند و از آنها رنج می برند.

نمونه هایی از این رنج ها را در فرمایش های خود حضرت می توانیم ببینیم. در زمان غیبت صغری وقتی گروهی از شیعیان در بعضی مسائل اساسی اعتقادی به اختلاف بایکدیگر افتادند، نامه ای خدمت امام عصر علیه السلام نوشتند و آن را توسط نایب اول حضرت جناب عثمان بن سعید عمروی به خدمت ایشان ارسال کردند. ایشان در پاسخ، نامه ای برای آنها مرقوم فرمودند که در ابتدایش چنین آمده است:

إِنَّهُ أُنْهِيَ إِلَيَّ مِنْ أَرْتِيَابِ جَمَاعَةٍ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَا دَخَلَهُمْ مِنْ الشُّكِّ وَ الْحَيْرَةِ فِي وُلاةِ أَمْرِهِمْ. فَغَمَّنَا ذَلِكَ لَكُمْ لَا لَنَا وَ سَاءَنَا فِيكُمْ لَا فِينَا. لِأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ.<sup>۱</sup>

از تردید گروهی از شما در امر دین و شک و سرگردانی آنها در امر امامت آگاه شدم. این خبر ما را غمناک کرد، به خاطر شما نه به خاطر خودمان، و ما را در مورد خودتان ناراحت کرد و نه نسبت به خودمان. چون خداوند با ماست و نیازی به غیر او نداریم.

حضرت از اینکه گروهی از شیعیان در مورد اعتقادات اساسی خود به تردید افتاده‌اند، نگران و ناراحت شده و فرموده‌اند که این ناراحتی ما به خاطر خود آنهاست، وگرنه امام علیه السلام هیچ نیازی به ایشان ندارند و اگر دلسوزی می‌کنند و در گرفتاری آنها غمگین می‌شوند، به خاطر خودشان است. در ادامه همین نامه فرموده‌اند:

وَلَوْ لَا مَا عِنْدَنَا مِنْ ... رَحْمَتِكُمْ وَالْإِشْفَاقِ عَلَيْكُمْ لَكُنَّا عَنْ  
مُخَاطَبَتِكُمْ فِي شُغْلٍ<sup>۱</sup>

و اگر ما دلسوزی و نگرانی نسبت به شما نداشتیم، از اینکه با شما سخن بگوییم، منصرف بودیم.

اگر نیاز مردم به امام علیه السلام و دلسوزی و شفقت ایشان نسبت به آنها نبود، ائمه علیهم السلام باب سخن گفتن را هم با مردم نمی‌گشودند. انگیزه ایشان برای معاشرت با خلق، چیزی جز نگرانی از وضعیت آنها و رسیدگی به حالشان نیست. شک در اعتقادات و سستی در ایمان یکی از مهم‌ترین اسباب نگرانی و ناراحتی امام زمان علیه السلام در این روزگار است. در نامه دیگری که خود ایشان برای «محمدبن هلال کرخی» مرقوم فرمودند، چنین آورده‌اند:

يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، قَدْ آذَانَا جُهْلَاءَ الشَّيْعَةِ وَ حُمَقَاؤَهُمْ وَ مَنْ  
دِينُهُ جَنَاحُ الْبُعُوضَةِ أَرْجَحُ مِنْهُ.<sup>۲</sup>

ای محمدبن علی، نادان‌ها و کم‌خردان شیعه و کسانی که یک بال پشه بر دین آنها ترجیح دارد، باعث رنجش خاطر ما شده‌اند.

۱ - احتجاج ج ۲ ص ۲۷۹.

۲ - همان ج ۲ ص ۲۸۹.

بال پشه کنایه از کوچکی و بی ارزش بودن یک چیز است. کسانی که بال پشه بر دینشان ترجیح دارد، کسانی هستند که به خاطر چیزهای پست و بی ارزش حاضر می شوند از اعتقادات صحیح خود دست بردارند و ایمان خویش را به منفعتهای جزئی و پست بفروشند. اینها افراد سست اعتقادی هستند که به دلیل عدم تفقه در دین و سطحی بودن ایمانشان، به راحتی از اصول اعتقادی خویش دست برداشته، به انواع انحرافات کشیده می شوند. این گونه افراد نوعاً چوب نادانی و حماقت خود را می خورند و معمولاً سوء تبت ندارند، ولی به خاطر کم خردی، فریب افراد مغرض و منحرف را می خورند و از گوهر دینداری اصیل محروم می شوند. اینها باعث رنجش خاطر و اذیت و آزار قلب مقدس و پاک امام زمان علیه السلام می شوند و دل ایشان برای تک تک این افراد به درد می آید.

حال باید پرسید آیا در طول این مدت طولانی غیبت، کم بوده اند کسانی که این گونه اسباب اذیت و آزار امام رؤوف خود را فراهم آورده اند؟! آیا فکر کرده ایم که این قلب پاک تا کنون چه مقدار برای این مصیبت ها به درد آمده است و تحمل این آلام چقدر برایش سنگین و سخت بوده است؟!

اینک به نمونه دیگری از ارتباط عمیق میان امام علیه السلام و امتش توجه کنید. امام هشتم علیه السلام می فرمایند:

مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضُنَا لِمَرَضِهِ وَ لَا يَغْتَمُّ إِلَّا  
 اغْتَمَمْنَا لِغَمِّهِ وَ لَا يَفْرَحُ إِلَّا فَرِحْنَا لِفَرَحِهِ وَ لَا يَغِيبُ عَنَّا أَحَدٌ  
 مِنْ شِيعَتِنَا أَيْنَ كَانَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا وَ مَنْ تَرَكَ مِنْ

### شِيعَتَنَا دِينًا فَهُوَ عَلَيْنَا.<sup>۱</sup>

هیچ یک از شیعیان ما بیمار نمی‌شود مگر آنکه ما هم به سبب بیماری او، بیمار می‌شویم. و غمگین نمی‌شود مگر آنکه به خاطر غم او ما هم غمگین می‌شویم. و شاد نمی‌گردد مگر آنکه به شادی او ما هم شادمان می‌گردیم. و هیچیک از شیعیان ما هر جا که باشد - در شرق و غرب زمین - از ما پنهان نیست. و اگر یکی از آنها پس از مرگش بدهکار باشد، دین او بر عهده ماست!

غم و غصه‌های امت، امام علیه السلام را غمناک می‌سازد. آنقدر این ارتباط روحی از جانب امام علیه السلام نسبت به شیعیان قوی است که ایشان در بیماری آنها بیمار می‌شوند. چنان احساس مسؤولیت حضرت نسبت به دوستانشان شدید است که بدهی آنها را بر عهده خودشان می‌دانند. آیا همدردی و وابستگی بین انسان‌ها از این عمیق‌تر فرض می‌شود؟!

از حدیث شریف به صراحت استفاده می‌شود که حال و روز شیعه در هر کجا که باشد، از چشمان امامش پنهان نیست. بنابراین هر چند شخص امام علیه السلام در هنگام غیبت از دیدگان شیعه پنهان است، ولی این پنهانی مانع آگاهی و اطلاع امام علیه السلام از وضعیت شیعیان نمی‌شود. لذا حضرت در هر جای زمین که تشریف داشته باشند، بر جریان زندگی همه مردم نظارت دارند و نسبت به مؤمنان احساس مسؤولیت خاصی می‌کنند که باعث می‌شود غمهای آنها حضرتش را غمگین سازد.

به هر حال، غرض از ذکر این موارد، توجه کردن عمیق‌تر به این حقیقت است که یکی از مهم‌ترین ابعاد گرفتاری‌های شخص امام



عصر عَلَيْهِ السَّلَام در این زمان به مشکلات و رنج‌ها و گرفتاری‌های شیعیان ایشان مربوط می‌شود.

البته چون امام عَلَيْهِ السَّلَام مظهر قدرت الهی هستند، «می‌توانند» یک یک دوستان خود را از گرفتاری‌هایشان خارج کنند و با عنایت خاص خود، آنها را از رنج‌ها و مشکلاتشان رهایی بخشند؛ اما باید توجه داشت که ایشان از این قدرت خدایی فقط در مواردی که مرضی پروردگار است، استفاده می‌برند.

از طرف دیگر بنای خداوند متعال بر این بوده و هست که شیعیان را با بلاها و مصیبت‌ها در همه اعصار و خصوصاً در زمان غیبت امام عَلَيْهِ السَّلَام بیازماید. لذا ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام از اظهار قدرت خویش جز در مواردی خاص و معدود - بر اساس حکمت‌های خاص - خودداری می‌کردند و حتی در مواردی که خودشان به شدت گرفتار می‌شدند - مانند زندان‌های سخت و همراه باشکندجه حضرت موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَام یا مصائب و شداید روز عاشورای امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام - برای حفظ سنت «امتحان» الهی و حکمت‌های دیگری که ما نمی‌دانیم، نوعاً قدرت خود را ابراز نمی‌کردند و جز در موارد استثنایی، روال عادی زندگی را برای مردم تغییر نمی‌دادند.

تنها زمانی که خداوند اجازه چنین اظهار قدرتی را به طور کامل به امام عَلَيْهِ السَّلَام می‌دهد، وقتی است که دیگر فرصت امتحانات به سر می‌آید و وقت پاداش مؤمنان و کیفر کافران «در دنیا» فرا می‌رسد. این زمان همان عصر ظهور حضرت مهدی عَجَلُ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ است که خداوند به ایشان اذن می‌دهد تا مؤمنان را از همه گرفتاری‌هایشان

## فصل دوم: انتظار فرج منتظر □ ۹۷

خلاصی بخشند و کافران معاند را به سزای ظلم‌ها و جنایات خود برسانند.

بنابراین احقاق حقوق خودِ امامان علیهم‌السلام پس از ظهور امام دوازدهم علیه‌السلام یا قبل از رجعت و یا بعد از آن - صورت می‌پذیرد. انتقام الهی از قاتلان سیدالشهدا علیه‌السلام نیز پس از ظهور فرزندان ایشان انجام می‌شود. بنابراین ظهور حضرت هم فرج خود ایشان است و هم فرج همهٔ دوستان و شیعیانشان.

به همین جهت است که امام زمان علیه‌السلام در انتظار اذن الهی برای فرج خودشان - که در واقع فرج همهٔ مؤمنان است - دورهٔ غیبت خویش را می‌گذرانند. چون شدت گرفتاری ایشان در این زمان بیش از همهٔ مؤمنان است و از طرف دیگر در بالاترین سطح ایمان قرار دارند، لذا به بالاترین عبادت مؤمن که همانا انتظار فرج الهی است، در برترین درجهٔ آن عمل می‌کنند.

## درس نهم: برترین منتظر

اطلاق «منتظر» بر امام عصر علیه السلام در احادیث

در احادیث اهل بیت علیهم السلام، حضرت مهدی موعود علیه السلام علاوه بر اینکه «منتظر» نامیده شده‌اند، عنوان «منتظر» هم برای ایشان به کار رفته است. یکی از این موارد دعایی است که در روز عید فطر، هنگام خروج از منزل برای ادای نماز عید، خوانده می‌شود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَلِيَّكَ الْمُتَّظِرِ أَمْرَكَ الْمُتَّظِرِ لِفَرَجِ أَوْلِيَائِكَ. ۱

خدایا، درود بفرست بر ولی خودت که در انتظار امر تو و در انتظار فرج دوستان تو است.

در این دعای شریف، امام زمان علیه السلام منتظر دو چیز معرفی شده‌اند؛ یکی امر خداوند که همان اذن ظهور ایشان است و دوم فرج و گشایش دوستان خدا که همان مؤمنان هستند. این دو امر با هم تحقق پیدا

می‌کنند. چون فرج دوستان خداوند - به طور فراگیر و عمومی، نه به صورت خاص و موردی - فقط با اذن خداوند به قیام امام زمان علیه السلام که فرج کلی است - تحقق پیدا می‌کند. امام علیه السلام خود در انتظار این زمان هستند تا هم رفع گرفتاری از شیعیان بشود - که بخش عمده‌ای از گرفتاری‌های خود ایشان است - و هم رفع گرفتاری از خودشان. در دعایی که امام صادق علیه السلام در صبح روز بیست و یکم ماه رمضان، پس از ادای فریضة صبح در سجده خوانده‌اند، چنین آمده است:

أَسْأَلُكَ ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَنْ تَأْذَنَ لِفَرَجٍ مَنْ يَفْرَجُهُ فَرَجُ أَوْلِيَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ مِنْ خَلْقِكَ.<sup>۱</sup>

(خدایا) از تو می‌خواهم... تا بر حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت ایشان درود بفرستی و اجازه فرمایی برای فرج آن که فرج همه اولیا و برگزیدگان تو از آفریدگانت، به فرج اوست.

از این حدیث هم می‌توان استفاده کرد که فرج همه مؤمنان - در طول تاریخ، نه فقط در عصر غیبت امام زمان علیه السلام - به فرج خود امام علیه السلام که با اذن پروردگار به ظهور ایشان، انجام می‌شود، محقق می‌گردد.

مورد دیگری در احادیث که اطلاق «منتظر» به امام علیه السلام شده، دعایی است که از ناحیه مقدس خود حضرت توسط نایب خاص ایشان در زمان غیبت کبری صادر شده است. یکی از عبارات دعا این است:

اللَّهُمَّ ... ثَبِّتْنِي عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَن خَلْقِكَ

### فَيَاذُنِكَ غَابَ عَنْ بَرِيَّتِكَ وَ أَمْرِكَ بِتَنْظُرٍ<sup>۱</sup>

خدایا... مرا در اطاعت از ولیّ امر خود که او را از خلق خویش پنهان ساخته‌ای، ثابت قدم بدار. او با اجازه تو از مخلوقات غایب شده و در انتظار امر تو است.

نتیجه نهایی این که امام غایب علیه السلام خود از منتظران فرج خویش هستند و با توضیحاتی که ارائه شد، می‌توان گفت بالاترین و شدیدترین درجه انتظار فرج، از آن امام «منتظر» می‌باشد.

### دعای عِبَرَات

برای روشن شدن شدت و نوع گرفتاری‌های امام عصر علیه السلام خوب است به یکی از دعاهای ایشان به درگاه خداوند، اشاره کنیم که در آن از سوز انتظار و صف‌ناپذیر خود در رفع گرفتاری از مظلومان و مستضعفان و میزان تأثرات قلبی خویش در زمان غیبت پرده برداشته‌اند. این دعا که به دعای «عبرات» - یعنی اشکها - معروف است،<sup>۲</sup> با این عبارت آغاز می‌شود:

۱ - جمال الاسبوع فصل ۴۷ ص ۳۱۶.

۲ - این دعای شریف را مرحوم شیخ کفعمی در کتاب «البلد الامین» (ص ۳۳۳) از حضرت مهدی علیه السلام روایت کرده است. همچنین مرحوم سیدین طاووس در کتاب «مهج الدعوات» این دعا را از دو طریق (ص ۶۰۵ و ۶۱۱) نقل کرده که اختلاف زیادی بین دو نسخه به چشم می‌خورد.

مرحوم میرزا حسین نوری در کتاب «جَنَّةُ الْمَأْوَى» (ص ۲۲۱) از قول بعضی از بزرگان نقل کرده که این دعا از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است. اما این

فصل دوم: انتظار فرج منتظر □ ۱۰۱

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا رَاحِمَ الْعَبْرَاتِ وَيَا كَاشِفَ الزَّفَرَاتِ  
(الْكُرْبَاتِ).

خدایا، از تو درخواست می‌کنم؛ ای رحم‌کننده اشک‌ها و ای رفع‌کننده آه‌های بلند (گرفتاری‌ها).

از آنجا که ابتدای دعا سخن از اشک و آه و گرفتاری است، می‌توان فهمید که ایشان دعا را با گریه و ناله شروع کرده‌اند. در اینجا عباراتی از این دعای سوزناک را به صورت پراکنده نقل می‌کنیم و دوستداران حضرت را به مطالعه متن کامل آن سفارش می‌نماییم.<sup>۱</sup>

إِلَهِي إِنَّ الْأُمْرَ قَدْ هَالَ فَهَوْنُهُ، وَ خَشْنَ فَأَلْتُهُ. وَإِنَّ الْقُلُوبَ  
كَاعَتْ فَطَمَّنْهَا، وَ النَّفُوسَ ارْتَاعَتْ فَسَكَّنْهَا.

إِلَهِي إِلَهِي، تَدَارَكَ أَقْدَامًا زَلَّتْ وَ أَفْكَارًا فِي مَهَامِهِ الْخَيْرَةِ  
ضَلَّتْ.<sup>۲</sup>

خدای من! کار وحشتناک و سخت شده، پس آن را آسان و سهل بگردان. و دل‌ها به اضطراب افتاده است، پس به آنها آرامش

---

۱۴ ادعا با متن دعا (مطابق نقل شیخ کفعمی و نسخه دوم مرحوم سیدین طاووس) سازگار نیست؛ زیرا در آن از امام صادق علیه السلام با تعبیر «مولای جعفر بن محمد الصادق» یاد شده است که نمی‌تواند به خود آن حضرت منسوب باشد. ما بدون اینکه بخواهیم درباره گوینده دعا اظهار نظر قطعی کنیم، با اعتماد به سخن مرحوم کفعمی که این دعا را از امام زمان علیه السلام دانسته، بعضی از عبارات آن را از «البلد الامین» و نسخه دوم «مهج الدعوات» که در بعضی قسمت‌ها اختلافات جزئی با یکدیگر دارند، نقل می‌کنیم.

۱ - البلد الامین ص ۳۳۳ و مهج الدعوات ص ۶۱۱.

۲ - مهج الدعوات ص ۶۱۲.

بخش. و جانها به ترس و وحشت گرفتار شده، پس آنها را تسکین بخش.

خدای من خدای من، قدم‌های لغزیده و افکار گم‌گشته در بیابان‌های خشک سرگردانی را دریاب.

در این عبارات نوع‌نگرانی‌های امام علیه السلام و نیز شدت و سختی آنها کاملاً منعکس شده است.

أَنْتَ الَّذِي لَا يُخَيِّبُ أَمْلَكَ وَلَا يُرَدُّ سَائِلَكَ.

إِلَهِي إِلَهِي أَيْنَ أَيْنَ رَحْمَتِكَ الَّتِي هِيَ نُصْرَةُ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْأَنَامِ؟ وَ أَيْنَ أَيْنَ كِفَايَتِكَ الَّتِي هِيَ جُنَّةُ الْمُسْتَهْدَفِينَ لِجَوْرِ الْأَيَّامِ؟ إِلَيَّ إِلَيَّ بِهَا يَا رَبِّ. نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. إِنِّي مَسْنَى الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.<sup>۱</sup>

(خدایا) تو آن کسی هستی که امیدوار به تو ناامید نمی‌شود و درخواست کننده از تو دست خالی بر نمی‌گردد. خدای من! خدای من! کجاست؟، کجاست رحمت تو که همان یاری مردم ضعیف نگه داشته شده است؟ و کجاست؟، کجاست دستگیری و بی‌نیاز کردن تو که همان سپر کسانی است که هدف جور روزگاران قرار گرفته‌اند؟ ای پروردگار من! (رحمت و کفایت خود را) به من ارزانی دار! مرا از ستمکاران نجات ده. من بدحال و پریشان‌خاطر شده‌ام و تو مهربانترین مهربانان هستی.

در این عبارات، حضرت، یاری همه مستضعفان و نجات همه مظلومان را - که خود در رأس همه آنها هستند - از خدا درخواست

فصل دوم: انتظار فرج منتظر □ ۱۰۳

کرده‌اند و روشن است که ایشان به سبب استضعاف‌ها و ظلم‌ها، چنان رنجور و گرفتار شده‌اند که تعبیر «مَسْنَى الضَّرِّ» را به کار برده‌اند (یعنی «من» بدحال و پریشان خاطر شده‌ام) و از خداوند نجات «خود» را طلب کرده‌اند (نَجْنَى). معلوم می‌شود که هم سختی و گرفتاری انسان‌های مظلوم و رنج دیده حقیقتاً گرفتاری امام علیه السلام است و هم نجات و خلاصی آنها فرج و نجات امام علیه السلام می‌باشد.

مَوْلَايَ تَرَى تَحْيِيرِي فِي أَمْرِي وَ تَقْلِبِي فِي ضُرِّي وَ انْطَوَايَ  
عَلَى حُرْقَةِ قَلْبِي وَ حَرَارَةِ صَدْرِي. فَصَلِّ يَا رَبِّ عَلَى مُحَمَّدٍ  
وَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام وَ جُدْ لِي يَا رَبِّ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَرَجًا وَ  
مَخْرَجًا. وَ يَسِّرْ لِي يَا رَبِّ نَحْوَ الْبَشَرِي مِنْهُجًا.<sup>۱</sup>

ای مولای من! سرگردانی مرا در کارم و بالا و پایین شدنم را در گرفتاری‌ام و در آمیخته بودنم را با سوز دل و آتش سینه‌ام می‌بینی. پس ای پروردگار من، بر محمد و آل محمد عليهم السلام درود فرست و به من ای پروردگارم، به شایستگی خود فرج و گشایشی ببخش. و برایم ای پروردگارم، راهی به سوی بشارت و شادی بگشای.

ملاحظه می‌شود که امام علیه السلام با سوزناک‌ترین عبارات، ناراحتی‌ها و غم‌های قلبی خود را اظهار کرده‌اند. «تَقْلِبِ» مطاوعه «قَلْبِ» است و «قَلْبِ» یعنی زیرو رو کردن. پس تَقْلِبِ به معنای زیرو رو شدن و بالا و پایین رفتن است. گرفتاری‌های امام مادر حدی است که به تعبیر خودشان ایشان را در بدحالی زیرو رو می‌کند و رنج‌های ایشان - که



همان رنج‌ها و مصائب مظلومان و ستم‌دیدگان بلکه عمیق‌تر از آنهاست. به اندازه‌ای عمیق است که قلب مقدّسشان را به آتش کشیده و دل مبارکشان را سوزانده است.

از همه بالاتر تعبیر «تحیّر» است که به معنای سرگردانی می‌باشد؛ سرگردانی در کار خودشان (فی امری). کار ایشان چیست؟ کار ایشان رسیدگی و مراقبت و نجات مظلومان و مستضعفان و مؤمنان است. اما این منظور به طور کامل و فراگیر فقط با اذن ظهور از جانب خداوند محقق می‌شود. امام علیه السلام در حال غیبت، شاهد و ناظر رنج‌ها و مظلومیت‌های مردم - خصوصاً شیعیان خود - هستند و از طرفی دارای مقام «قدرة الله» و «ید الله» بودن می‌باشند. اما چون هنوز اجازه الهی برای دستگیری کامل حضرت از گرفتاران داده نشده است و زمان صدور این اجازه هم معلوم نیست<sup>۱</sup> و امام علیه السلام هم کاری جز با رضای پروردگار انجام نمی‌دهند، این است که آن عزیز پرده‌نشین و کیمیای هستی به تحیّر و سرگشتگی می‌افتند<sup>۲</sup> و تب و تاب ایشان در انتظار اذن خداوند برای ظهور، روز به روز شدیدتر می‌شود.

البته همان طور که پیشتر بیان شد، امام علیه السلام در همین زمان هم به قدرت الهی خویش از بسیاری مؤمنان در رنج و گرفتاری دستگیری می‌فرمایند، ولی این مقدار در مقایسه با آنچه در سطح کلّ دنیا می‌توانند و قرار است که ان شاء الله انجام دهند، آنقدر نیست که مرهمی بر

۱ - در این خصوص به بخش سوم کتاب مراجعه کنید.

۲ - در درس سوم از حلقه هفتم این سلسله درس‌ها حدیثی نقل شد که در آن، حیرت به امام عصر علیه السلام نسبت داده شده بود. حدیث دیگر و توضیحات بیشتر در درس هفدهم همین حلقه خواهد آمد.

غم‌های بزرگ ایشان باشد.

اگر منظور از «تَحْيِر» را در عبارت امام عليه السلام درست فهمیده باشیم، باید بگوییم که این معنا لازمه انتظار عمیق و چشم به راهی شدید امام عليه السلام نسبت به ظهور و فرج خودشان - که فرج همه عالم است - می‌باشد. اگر به لطف خدا ذره‌ای از این سوز و بی‌تابی شدید مولا یمان را حس کنیم، آنوقت در مسیر انتظار فرج ایشان چنانکه شایسته است، قرار می‌گیریم.

در انتهای این دعا، حضرت چنین عرضه داشته‌اند:

يَا مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا، يَا كَاشِفَ ضُرِّ أَيُّوبَ، يَا رَاحِمَ  
عَبْرَةَ يَعْقُوبَ ... افْتَحْ لِي وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ. وَ الطُّفُّ بِي يَا  
رَبِّ وَ بِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ...<sup>۱</sup>

ای کسی که وقتی مضطر تو را بخواند، او را اجابت می‌کنی، ای برطرف‌کننده گرفتاری ایوب، ای رحم‌کننده به اشک‌های یعقوب... پیروزی نصیب من بگردان، و تو بهترین پیروز کنندگان هستی. و ای پروردگارم، لطف خویش را به من و به همه مردان و زنان با ایمان ارزانی دار...

نتیجه سخن این است که گرفتاری‌های امام زمان عليه السلام در زمان غیبت بیش از هر مؤمن دیگری است و چون بالاترین درجه ایمان از آن خود ایشان است، پس در رأس منتظران فرجشان، خود آن وجود مقدس قرار دارند.

### پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۸ و ۹

۱- با توجه به ابعاد مختلف شخصیت امام عصر علیه السلام تشریح کنید که ایشان کامل‌ترین درجه انتظار فرج را دارا هستند.

۲- مطابق فرمایش: «قد آذانا جهلاء الشيعة و حَمَقاًؤهم و من دينه جَنَاحُ البعوضةِ أرجحُ منه» چه کسانی موجب رنجش خاطر امام عصر علیه السلام می‌شوند؟

۳- با توجه به اینکه امام عصر علیه السلام مظهر قدرت الهی هستند، چرا دوستان خود را از گرفتاری‌هایشان خارج نمی‌کنند؟

۴- از اوصاف امام زمان علیه السلام «منتظر» است یا «منتظر»؟ توضیح دهید.

۵- دعای «عبرات» از کیست؟ وجه تسمیه آن چیست؟

۶- وجود چه شرایطی سبب تحیر امام عصر علیه السلام شده است؟

## فصل ۳

# مراتب انتظار فرج

### درس دهم: جایگاه «نیت» در عبادات

ارزش عمل به نیت آن است

یک عمل خاص، بسته به شرایط و حالات مختلفی که فاعل آن دارد، می‌تواند ارزش‌های مختلفی نزد خداوند داشته باشد. عوامل گوناگونی در میزان ارزش یک عمل تأثیرگذار است که در رأس همه آنها «نیت» آن می‌باشد. یک عمل خاص اگر با نیت‌های مختلف انجام شود، در حقیقت اعمال مختلفی می‌شود که هر کدام ارزشی غیر از دیگری دارد.

«نیت» همان انگیزه فاعل و محرک او در انجام عمل است. در حقیقت می‌توان گفت هر عملی یک کالبد و جسم دارد که همان ظاهرش می‌باشد و آنچه به نظر دیگران می‌آید، همان جسم عمل است.

ولی روح عمل همان نیت و قصد فاعل از انجام آن می‌باشد. هر قدر آن نیت در پیشگاه خداوند ارزش والاتری داشته باشد، عمل هم ارزش بیشتری پیدا می‌کند و هر چه قدر پست‌تر باشد، عمل هم بی‌ارزش‌تر خواهد بود. بنابراین درجات و مراتب مختلف یک عمل، به نیت انجام آن بستگی دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در اهمیت و نقش «نیت» در یک عمل، فرمایش زیبایی دارند:

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى. فَمَنْ غَزَى ابْتِغَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. وَ مَنْ غَزَى يُرِيدُ عَرْضَ الدُّنْيَا. أَوْ نَوَى عِقَالاً، لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا مَا نَوَى.<sup>۱</sup>

ارزش اعمال به نیت‌های انجام آنهاست. و بهره هر کس (از عمل) همان چیزی است که نیت کرده. پس اگر کسی به انگیزه خدایی به جنگ برود، پاداشش با خدای عزوجل است. و اگر برای به دست آوردن منفعت دنیوی، یا به قصد گرفتن عقال (سربند یا چیزی که پاهای چارپایان را به وسیله آن می‌بندند) بجنگد، بهره‌اش چیزی جز آنچه قصد کرده نیست.

شرکت در جنگ با دشمنان خدا، عملی است که می‌تواند با نیت‌های مختلفی انجام شود. اگر انگیزه شرکت کننده قصد قربت به سوی خدای عزوجل باشد، بهره و پاداشش از جنگیدن، رضای پروردگار و اجر

گرانقدر اوست. ولی اگر مثلاً برای گرفتن غنیمتی به جنگ برود، ارزش جنگیدنش به اندازه ارزش آن غنیمت خواهد بود. به طور کلی هر کس متناسب با تیتی که از انجام یک کار دارد، از آن بهره می‌برد و ارزش اعمال به تیت‌های انجام آنها برمی‌گردد.

### قصد قربت در نیت

حال که روشن شد ارزش هر عملی به تیت انجام آن بستگی دارد، باید عوامل تشکیل دهنده تیت را بررسی کنیم که مهم‌ترین آنها «قصد قربت» می‌باشد. قصد قربت یعنی اینکه قصد و انگیزه فاعل در انجام کار، کسب رضای خداوند و تقرّب به سوی او باشد. چنین قصدی در انجام عمل ارزش آن را بسیار بسیار متفاوت می‌کند با وقتی که فاعل کار را برای غیر خدا انجام می‌دهد. عمل کسی که برای خدا می‌جنگد با آن که برای به دست آوردن غنیمتی پیکار می‌کند، از نظر روح و ارزش کاملاً متفاوت خواهد بود.

بنابراین می‌توان گفت قصد قربت زمانی وجود دارد که انگیزه شخص از انجام کار، اطاعت خداوند و امتثال امر او باشد. در این صورت کار او را می‌توان «عبادت» نامید. عبادت بودن یک عمل به همین قصد قربت بستگی دارد. البته بعضی اعمال هستند که ذاتاً عبادت هستند و «صحت» آنها به قصد قربت در انجام آنها بستگی دارد، به طوری که اگر بدون چنین قصدی انجام شوند، مانند این است که اصلاً انجام نشده‌اند؛ مانند نماز. اگر کسی امر خداوند به انجام نماز را به قصد قربت اطاعت نکند، اصلاً نماز نخوانده است. ولی همه دستورات پروردگار متعال این گونه نیستند. مثلاً امر به مؤمنان به دیدن

یکدیگر بروند (تَزَاوَرُوا)<sup>۱</sup>، چنین نیست که اگر بدون قصد قربت امتثال شود، صحیح نباشد. مؤمنان اگر با قصد قربت یا بدون آن، به دیدن یکدیگر بروند، در هر دو صورت به این دستور الهی عمل کرده‌اند؛ ولی البته «عبادت» بودن عمل بستگی به وجود قصد قربت دارد.

دو نفر مؤمن که به ملاقات یکدیگر می‌روند، هر کدام که با این کار قصد امتثال امر پروردگار و تقرّب به سوی او داشته باشد، عملش عبادت خواهد بود و اگر چنین قصدی نکند، عبادتی هم انجام نداده است. چه بسا یکی از این دو از این طریق خداوند را عبادت کند و دیگری که قصد قربت ندارد، به این عبادت موفق نشود.

تفاوتی که در این دو حالت وجود دارد این است که اگر فاعل این کار در انجام عملش قصد قربت داشته باشد، مستحقّ پاداش‌ها و ثواب‌هایی می‌گردد که خداوند برای این عمل مقرر فرموده است، در صورتی که اگر چنین قصدی نکند، مشمول وعده‌های الهی نمی‌گردد و استحقاق آنها را پیدا نمی‌کند. البته ممکن است خداوند اجر و پاداشی - کم یا زیاد - بابت انجام آن عمل به او عطا فرماید، اما چنین پاداش‌هایی از روی تفضّل بوده و خداوند به لطف و کرم خویش او را مورد مرحمت قرار داده است بدون آنکه استحقاقی نسبت به آنها داشته باشد.<sup>۲</sup>

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب تذاکر الاخوان، ح ۲.

۲ - گاهی در احادیث به مواردی برمی‌خوریم که خداوند برای کاری که به قصد قربت هم انجام نشده، پاداشی معین فرموده است. مانند این حدیث شریف از امام صادق علیه السلام:

«مَنْ تَرَكَ الْخَمْرَ لِغَيْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ.» (فروع کافی ج ۶)

به طور کلی حساب «فضل» پروردگار از وعده‌های او کاملاً جداست. چه بسا به کسی اصلاً وعده‌ای داده نشده باشد ولی بیش از کسی که به او وعده داده‌اند و او هم مطابق وعده عمل کرده است، مشمول لطف و عنایت پروردگار قرار بگیرد. البته این امر هیچ تعارضی با عدل پروردگار ندارد؛ چون فضل الهی بر پایه استحقاق فرد نمی‌باشد.

نکته دیگر در مورد قصد قربت این است که چه بسا فرد در انجام یک عمل، دو یا چند تبت داشته باشد؛ در این صورت دو حالت متصور است: یکی اینکه تبت‌ها در عرض هم باشند. یعنی هر کدام سهم مستقلی در انگیزه فاعل داشته باشند. دوم اینکه انگیزه اصلی و واقعی یکی باشد و تبت‌های دیگر در طول آن و به تبع آن مطرح گردند. در این صورت انگیزه مستقل در انجام عمل، همان تبت اصلی است و انگیزه‌های تبعی در قصد فاعل از انجام کار به طور مستقل هیچ نقشی ندارد.

به عنوان مثال کسی که روزه می‌گیرد، ممکن است دو انگیزه برای عمل خود داشته باشد: یکی اطاعت امر الهی نسبت به انجام روزه، دوم کسب سلامتی و بهداشت بدن. حال اگر این دو تبت در عرض هم مطرح باشند، یعنی هر کدام در صدی از انگیزه شخص را تشکیل بدهند، در حقیقت هر دو تبت، اصلی می‌شوند و برای عملی مانند روزه که صحت آن بستگی به قصد قربت فاعل دارد، وجود تبتی در کنار قصد قربت،

---

۴ ص ۴۳۰ ح ۸

کسی که نوشیدن شراب را به خاطر غیر خدای عزوجل ترک کند، خداوند به او از نوشیدنی بهشتی که مَهر خورده است، می‌نوشاند. در این گونه موارد - که به صورت معدود و استثنایی به چشم می‌خورند - فضل مضاعف خداوند در حق بندگان ظهور و بروز پیدا می‌کند.



باعث ابطال آن می‌گردد. ولی اگر نیت و انگیزه اصلی، اطاعت امر خداوند باشد و سلامت بدن به عنوان تبعی و طفیلی و در حقیقت به صورت فایده روزه برای شخص مطرح باشد، چنین قصدی خلوص عمل برای خدا را از بین نمی‌برد؛ چون در حقیقت این نیت تبعی برای شخص به هیچ وجه به صورت استقلال مطرح نیست و حتی در صد کمی هم در قصد اصلی او تأثیر ندارد. پس روزه او باطل نمی‌شود و عملش صحیح خواهد بود.

عکس حالت دوم هم امکان پذیر است؛ یعنی اینکه شخص، نیت اصلی اش از انجام روزه بهداشت بدن باشد و به تبع آن، قصد امتثال امر الهی را در این کار بکند. در این صورت آنچه در واقع نیت شخص را تشکیل می‌دهد، همان انگیزه اولی و اصلی است؛ به طوری که اگر آن انگیزه را نداشته باشد، روزه نمی‌گیرد. به همین دلیل می‌توان گفت که عملش را برای امتثال امر خداوند انجام نمی‌دهد و لذا روزه اش باطل است.

پس به طور خلاصه در مواردی که دو یا چند نیت برای فاعل مطرح است، قصد قربت در انجام عمل به دو صورت محقق می‌شود: یا اینکه انگیزه او در آن کار فقط و فقط کسب رضای خداوند و امتثال او امر او باشد و هیچ قصد دیگری برایش مطرح نباشد. دوم اینکه قصد دیگری هم داشته باشد ولی این قصد به تبع و به صورت طفیلی برایش مطرح باشد نه به صورت استقلال. پس در این حالت هم آنچه مستقلاً نیت او را تشکیل می‌دهد، همان امتثال امر الهی است و به قصد قربت در این حالت لطمه‌ای نمی‌خورد.<sup>۱</sup>

۱ - بحث کامل و تفصیلی در مورد نیت در کتاب «در ضیافت ضریح» بخش

### مراتب قصد قربت

قصد قربت به معنایی که گفته شد، خود دارای درجات و مراتبی است که بعضی از آنها بر بعضی دیگر ترجیح دارند و به طور کلی همه قصد قربت‌ها در یک درجه و رتبه نیستند. هر چه خلوص فرد در قصد قربتش بیشتر باشد، ارزش و رتبه آن بالاتر است. همان طور که وجود قصد قربت در انجام یک عمل، تضمین «عبادت» بودن آن را می‌کند، وجود قصد قربت خالص‌تر، ارزش آن عبادت را بالاتر می‌برد و این امر عامل مهمی در تحقق مراتب مختلف عبادت می‌باشد.

به این حدیث امام صادق علیه السلام در مراتب قصد قربت و عبادت توجه فرمایید:

[إِنَّ] الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ. وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ. وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ.<sup>۱</sup>

[همانا] عبادت‌کنندگان (خداوند) سه گروه هستند: گروهی خدای عز و جل را از روی ترس (از عقاب الهی) عبادت کرده‌اند. این عبادت، عبادت بردگان است. و گروهی خدای متعال را به انگیزه پاداش گرفتن عبادت کرده‌اند. این عبادت، عبادت مزد بگیران است. و گروهی خدای عز و جل را به خاطر محبتی که به

۱ دوم فصل اول آمده است.

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب العبادة، ح ۵.

او دارند بتدگی کرده‌اند. این عبادت، عبادت آزادگان است. و این بهترین و بافضیلت‌ترین عبادت‌هاست.

در این حدیث سه درجه قصد قربت در انجام عبادت مطرح شده که هر کدام درجه‌ای از عبادت را به وجود می‌آورد. در فرمایشی از امیرمؤمنان علیه السلام انگیزه‌های عبادت خداوند، چنین مطرح شده است:

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا  
اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ. وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوهُ شُكْرًا فَتِلْكَ  
عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ.<sup>۱</sup>

همانا کسانی خداوند را از روی شوق (به ثواب) بتدگی کرده‌اند. این بتدگی، بتدگی تجارت‌کنندگان است. و گروهی خداوند را از روی ترس (از کیفر الهی) بتدگی کرده‌اند. این بتدگی، بتدگی بردگان است. و کسانی خداوند را به خاطر شکر (نعمت‌هایش) بتدگی کرده‌اند. این بتدگی، بتدگی آزادگان است.

در اینجا به جای انگیزه «حب»، انگیزه «شکرگزاری» از نعمت‌های الهی مطرح شده است. در نقل دیگری از همین بزرگوار - رئیس الموحّدين و امیرالمؤمنین علیه السلام - در مناجات با پروردگار چنین آمده است:

مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ، وَلَكِنْ  
وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ.<sup>۲</sup>

۱ - بحارالانوار ج ۷۸ ص ۶۹ ح ۱۸.

۲ - مرآة العقول ج ۸ ص ۸۹ باب النّية.

(پروردگارا) تو را از روی ترس از آتش تو و به خاطر طمع به بهشت تو، بندگی نکرده‌ام، ولیکن تو را شایسته بندگی کردن یافتم، پس عبادت نمودم.

اینجا تعبیر دیگری مطرح شده که عبارت است از اینکه بنده‌ای خدای خود را شایسته بندگی کردن یافته باشد.

توجه به دو نکته در این بحث لازم به نظر می‌رسد:

نکته اول:

«ترس از عذاب الهی» و «شوق نسبت به پاداش خداوند» و «شکر نعمت‌های پروردگار» هیچکدام با قصد قربت شخص در انجام عبادت برای خدا، منافات ندارد. کسی که خدا را به خاطر اینکه به آتش قهر او گرفتار نشود، بندگی می‌کند، در حقیقت خداوند را بندگی کرده، ولی انگیزه‌اش برای این عبادت، ترس از کیفر او می‌باشد. پس داعی و انگیزه اصلی و مستقل برای او، امتثال امر خدا و بندگی اوست، ولی البته داعی بر این داعی و انگیزه این انگیزه، ترس از عقاب الهی است که این ترس فی نفسه مطلوب و محبوب پروردگار است و دقیقاً در مسیر بندگی کردن اوست و چیزی نیست که با قصد قربت او در عبادت منافات داشته باشد.

همین طور است انگیزه به دست آوردن پاداش و ثواب الهی که این هم انگیزه عبادت پروردگار می‌تواند باشد و اگر کسی به این شوق، خداوند را بتدگی کند، از دایره توحید و عبادت خداوند خارج نشده است. ملاحظه می‌شود که در احادیث مذکور هم، «عبادت کنندگان خدا» (عبدوا الله) به سه گروه تقسیم شده‌اند. پس معلوم است که همه اینها خدا را عبادت کرده‌اند ولی البته انگیزه‌هایشان در عبادت او

مختلف بوده است و همین اختلاف، باعث اختلاف در درجه و مرتبه عبادت‌های آنها شده است. قطعاً کسی که خدا را به خاطر شکر نعمت‌هایش بندگی می‌کند از آن که به خاطر شوق به ثواب پروردگار عبادت می‌کند، در درجه بالاتر و عبادتش دارای ارزش بیشتری است، ولی رتبه بالاتر داشتن یک عبادت، دلیل بر این نیست که رتبه پایین‌تر، بندگی خدا نباشد و عمل او از عبادت بودن خارج گردد.

انگیزه‌های مختلف در بندگی خداوند، درجات مختلف قصد قربت را به وجود می‌آورد که پایین‌ترین آنها ترس از عقاب و طمع نسبت به ثواب پروردگار می‌باشد و بالاترین آنها هم عبادتی است که امیر مؤمنان علیه السلام در وصف خود فرموده‌اند و آن اینکه کسی خداوند را شایسته بندگی یافته باشد و به این سبب او را عبادت نماید. به هر حال همه اینها عبادت خداوند است ولی هر کدام درجه‌ای دارد.

### نکته دوم:

هر درجه‌ای از عبادت خداوند می‌تواند با درجات پایین‌تر آن جمع شود. مثلاً کسی که خداوند را به خاطر شکر نعمت‌هایش بندگی می‌کند، ممکن است ترس از عذاب الهی و شوق به بهشت او هم داشته باشد و علی القاعده چنین است. بله، انگیزه او از بندگی خدا، ترس نیست، ولی ترس از عذاب‌های الهی هم دارد.

همچنین است کسی که خداوند را چون شایسته بندگی کردن یافته است، بندگی می‌کند. او هم ممکن است ترس از جهنم و شوق به بهشت را داشته باشد، ولی اینها انگیزه عبادت او نباشند. دعاها و مناجات‌هایی که از امیر مؤمنان علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام به ما رسیده است، شاهد

قطعی بر این مطلب است که آن بزرگان - که خدا را چون شایسته عبادت یافته بودند، عبادت می کردند - از عذاب و کیفر الهی می ترسیدند و به وعده ها و پاداش های او طمع داشتند و این هیچ منافاتی با درجه بالای عبادت ایشان ندارد. به طور کلی لازمه این که کسی خداوند را به خاطر ترس از آتش و طمع به بهشت بندگی نکند، این نیست که از آتش نترسد و به بهشت طمع نداشته باشد.

در دعای شریف «کمیل» از زبان مولی امیرالمؤمنین علیه السلام به درگاه الهی چنین می خوانیم:

يا إلهي و سيدي و ربي، أتركُ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ. <sup>۱</sup>

ای معبود و آقا و پروردگار من، آیا واقعاً مرا به آتش خود عذاب می کنی با آنکه به توحید درباره تو اعتقاد دارم.

اگر ترس از عذاب به آتش جهنم نبود، هرگز امیرمؤمنان علیه السلام چنین مناجات نمی فرمود.

در دعای دیگری که به نام دعای «ابو حمزه ثمالی» معروف است که ایشان آن را از امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده است، چنین می خوانیم:

أَجِرْنِي مِنَ النَّارِ بِعَفْوِكَ. وَ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ. وَ زَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ بِفَضْلِكَ. <sup>۲</sup>

(خدایا) مرا به عفو و بخشایش خود از آتش پناه بده. و به سبب رحمت خود وارد بهشت گردان. و با فضل خود، حوریان بهشت را به من تزویج کن.

۱ - مصباح المتهجد ص ۸۴۴.

۲ - اقبال الاعمال ص ۷۵.

ملاحظه می‌شود که امام سجاد علیه السلام از آتش قهر الهی به عفو او پناه برده‌اند و تقاضای بهشتی شدن به سبب رحمت الهی کرده‌اند و اظهار شوق نسبت به ثواب‌های اخروی را در دعای خویش به درگاه خداوند عرضه داشته‌اند. در این عبارات و امثال آنها ترس از آتش غضب الهی و طمع به بهشت و نعمت‌های اخروی پروردگار کاملاً آشکار است.

البته نباید از این سخنان معصومان چنین برداشت شود که امامان علیهم السلام چون مرتکب معاصی شده‌اند، از آتش قهر الهی می‌ترسیده‌اند. هرگز چنین نیست. این بزرگواران دارای چنان مقام طهارت و عصمتی بوده‌اند که فکر انجام گناه را هم در سر نمی‌پروراندند، چه رسد به آنکه مرتکب آن بشوند. آنچه منشأ ترس این ذوات مقدس و نورانی بوده، قطعاً چیزهایی نیست که غیر معصومین به آن مبتلا هستند، بلکه آنها در درجه‌ای بوده و هستند که بعضی امور غیر گناه را برای خود گناه می‌شمردند یا عوامل دیگری باعث خوف ایشان از عقاب الهی می‌شده است که به کلی با معاصی نهی شده از جانب خداوند، متفاوت است.

ما اکنون در مقام توضیح و توجیه این مطلب نیستیم<sup>۱</sup> اما به هر حال می‌خواهیم نتیجه بگیریم: از اینکه ایشان - چنانکه امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند - در مقامی بوده‌اند که خداوند رانه از روی ترس و نه به شوق ثواب، بلکه چون او را شایسته عبادت می‌دیدند، عبادت می‌کردند، نمی‌توان نتیجه گرفت که ترس از آتش غضب پروردگار و طمع به

۱ - علاقمندان به این بحث می‌توانند به فرمایش مرحوم علامه مجلسی در

کتاب شریف بحار الانوار ج ۲۵ ص ۲۰۹ تا ۲۱۱ مراجعه کنند.

پادشاه‌های اخروی در ایشان نبوده است.

عصارة مطلب اینکه: قصد قربت در انجام عبادت پروردگار دارای مراتب و درجاتی است. هر کس بنا به رتبه ایمانی و معرفتی خود و متناسب با اخلاصی که در بندگی خداوند دارد، در یکی از این درجات قرار می‌گیرد، هر چند که همه آنها بالأخره عبادت خداست و مراتب بالاتر با درجات پایین‌تر قابل جمع می‌باشد.



## درس یازدهم: قصد قربت در انتظار فرج امام عصر علیه السلام

مطالبی که در درس گذشته بیان شد، در حقیقت مقدمه‌ای بود برای بحث «انتظار فرج امام عصر علیه السلام» و مراتب آن. در یک تقسیم اولیه می‌توانیم انتظار فرج امام علیه السلام را دارای دو رتبه بدانیم: با قصد قربت و بدون قصد قربت. اگر این انتظار با قصد قربت و به انگیزه امتثال امر الهی انجام شود، «عبادت» است و گرنه عبادت نیست.

### انتظار فرج بدون قصد قربت

اولین بحثی که در اینجا پیش می‌آید این است که: آیا اصولاً انتظار فرج بدون قصد قربت می‌توان داشت یا خیر؟ اگر کسی حال انتظار فرج را در گرفتاری‌هایش - و در رأس آن، گرفتاری‌های ناشی از دوری و غیبت امام علیه السلام - به عنوان امتثال امر الهی نداشته باشد، آیا «منتظر فرج» نامیده می‌شود و ادله‌ای که امر به این عمل کرده‌اند، بدون قصد قربت هم امتثال می‌شوند یا نه؟

سؤال بعدی این است: آیا چنان کسی مشمول فضائل و پاداش‌هایی که خدای متعال به منتظران فرج و عده داده است، می‌شود؟ در پاسخ به این دو مسأله به نظر می‌رسد - چنانکه صاحب کتاب شریف مکیال المکارم فرموده‌اند<sup>۱</sup> - اگر کسی در گرفتاری‌های خود از رحمت و دستگیری خداوند ناامید نشود و «یأس از روح الهی» پیدا نکند، می‌توان او را «منتظر فرج خداوند» دانست، هر چند که در این عمل خویش قصد قربت و امتثال امر الهی را نداشته باشد. این پایین‌ترین درجه انتظار فرج را تشکیل می‌دهد.

دلیلی که در کتاب مکیال المکارم مورد استناد قرار گرفته است، حدیث شریف امام صادق علیه السلام می‌باشد که وقتی ابوبصیر از ایشان پرسید: (متی الفرج) فرج و گشایش چه موقع است؟ حضرت در پاسخ به او فرمودند:

يا ابا بصير، و انت ممن يريد الدنيا؟ من عرف هذا الامر فقد  
فرج عنه بانتظاره.<sup>۲</sup>

ای ابوبصیر، آیا تو هم از کسانی هستی که (فرج و راحتی در) دنیا را می‌خواهند؟ هر کس معرفت به این امر (امامت و ظهور امام علیه السلام) داشته باشد، به سبب انتظارش برای او گشایش حاصل شده است.

فرمایش حضرت به ابوبصیر در حقیقت این بوده است که برای مانند تو شایسته نیست که فرج و گشایش را برای مقاصد و اهداف

۱ - مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۵۵.

۲ - اصول کافی، کتاب الحجّة باب انه من عرف امامه لم يضره...، ح ۳.

دنیوی طلب نمایی و باید همت و تبت خود را در این کار جنبه‌های اخروی و پاداش‌های معنوی قرار بدهی. ولی در عین حال به طور ضمنی انتظار فرج با هدف گشایش در امور دنیوی را پذیرفته‌اند و آن را درجه پست و دون شأن کسانی چون ابوبصیر دانسته‌اند.

با این ترتیب بر چنین کسی عنوان تارک (ترک کننده) انتظار فرج صدق نمی‌کند، حتی اگر تبت او از کارش صرفاً رفع گرفتاری‌های شخصی و دنیوی‌اش باشد. آری، انتظار این فرد را نمی‌توان «عبادت» خدا دانست؛ چون عبادت بودن یک عمل فرع بر قصد قربت در انجام آن است و فرض مسأله در موردی است که فاعل چنین قصد و تبتی نداشته باشد.

به همین دلیل چنین شخصی مشمول فضائل و پاداش‌های اخروی که خداوند برای منتظران ظهور امام عجل الله فرجه مقرر فرموده است نمی‌شود، هر چند که از آثار و فضائل دنیوی «انتظار فرج» تا حدی بهره‌مند می‌گردد. حداقل فایده‌ای که این انتظار برای او دارد این است که در مشکلات و گرفتاری‌های خود ناامید نمی‌شود و از پادر نمی‌آید و این کمترین فرجی است که بر انتظار فرج مترتب می‌شود. اما این عمل شریف (انتظار فرج) در دنیا و آخرت نتایج و آثار و ثواب‌های فوق‌العاده ارزشمندی دارد که رسیدن به آنها صرفاً با احراز درجات بالاتر آن امکان‌پذیر می‌باشد.

پس انتظار فرج بدون قصد قربت، انتظار فرج می‌باشد، ولی عبادت نیست. اما اگر همین عمل با قصد قربت انجام شود، «عبادت» خداوند خواهد بود و بلکه بزرگترین و بافضیلت‌ترین عبادات می‌باشد. پس تا اینجا «انتظار فرج» دو رتبه کلی پیدا می‌کند: رتبه اول: انتظار بدون قصد قربت و رتبه دوم: انتظار با قصد قربت.

در انتظار فرج بدون قصد قربت، انگیزه اصلی فرد امتثال امر الهی نیست. او به خاطر رضای خدا و تقرب به او انتظار نمی‌کشد، بلکه یا اصلاً تبت خدایی برایش مطرح نیست و یا اگر هم مطرح باشد، به صورت تبعی و طفیلی است. حالت اول مربوط به کسی است که فرج امام زمان علیه السلام را به خاطر رهایی از گرفتاری‌ها و سختی‌های دنیای خودش یا دیگران و رسیدن به خوشی‌های زمان ظهور، انتظار می‌کشد و هیچ انگیزه الهی و خدایی برایش مطرح نیست. حالت دوم این است که انگیزه اصلی اش همان لذات خوش دنیوی است و به تبع آن قصد امتثال امر خدا را هم می‌کند. برای چنین فردی، اطاعت امر خداوند و عبادت او مستقلاً مطرح نیست، بنابراین با حالت اول از این جهت هیچ تفاوتی ندارد.

پس در هیچیک از این دو حالت نمی‌توانیم انتظار فرج امام علیه السلام را عبادت خداوند بدانیم و لذا وعده‌های الهی در مورد پاداش اخروی انتظار شامل این دو گروه نمی‌شود. البته خداوند به فضل و کرم خویش ممکن است ایشان را از بعضی آثار اخروی انتظار بهره‌مند بفرماید، ولی اگر چنین کند به خاطر استحقاقی که ایشان کسب کرده‌اند نخواهد بود بلکه صرفاً لطف و احسان او تلقی می‌گردد.

### انتظار فرج با قصد قربت

این در مورد انتظار فرج بدون قصد قربت. اما در انتظار فرج با قصد قربت هم دو حالت می‌توان فرض کرد: یکی اینکه انگیزه شخص منتظر صرفاً اطاعت امر الهی و کسب رضایت خداوند با این عمل باشد و هیچگونه قصد و تبتی نسبت به آثار و برکات دنیوی فرج امام علیه السلام پس از

ظهور ایشان نداشته باشد. دوم اینکه آنها هم مدّ نظر او باشند ولی به تبع امتثال امر خداوند و به طفیل تقرب به سوی او.<sup>۱</sup>

وجه مشترک این دو حالت این است که شخص منتظر، فرج امام زمان علیه السلام را به خاطر رضای خداوند می‌خواهد و آثار و برکات دنیوی ظهور، تأثیری در تبت استقلال او ندارد. پس به روشنی می‌توان گفت که هر دو فرد با انتظار فرج خود، خدا را عبادت می‌کنند و بسته به تفاوتی که در خلوص تبت خدایی آنها وجود دارد، درجات مختلفی از قصد قربت متصوّر است که هر درجه آن، رتبه‌ای از انتظار فرج را به وجود می‌آورد. همه آنچه درباره تبت و قصد قربت در آن بیان شد، اینجا هم می‌تواند مطرح گردد.

مسأله بندگی کردن خدا به خاطر خوف از عقاب یا طمع به ثواب، در انتظار فرج هم که یک عبادت ارزشمند - بلکه بالاترین عبادت پروردگار - است، مطرح می‌شود و نیز درجات بالاتر تبت که عبادت از روی «شکر» یا انگیزه «حبّ خدا» و بالاتر از همه به خاطر «شایسته بودن خداوند برای عبادت» باشد، در اینجا هم مورد پیدا می‌کند.

۱ - در این قسمت‌ها از فرمایش مرحوم صاحب مکّیال در ج ۲ این کتاب ص ۱۵۵

بهره برده‌ایم، ولی آنچه در اینجا آمده با مطالب ایشان در یک قسمت جزئی متفاوت است.

### پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۰ و ۱۱

- ۱- وجود یا عدم قصد قربت در انجام یک عمل چه تأثیری بر آن دارد؟
- ۲- آیا وجود دو یا چند نیت در انجام یک عمل با قصد قربت در آن، قابل جمع است؟ توضیح دهید.
- ۳- مراتب قصد قربت را با توجه به فرمایش‌های معصومین علیهم‌السلام بیان کنید.
- ۴- آیا ترس از عذاب و شوق نسبت به ثواب با قصد قربت در عبادت منافات دارد؟ توضیح دهید.
- ۵- آیا با استفاده از این مناجات امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «مَا عَبْدُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ» می‌توان نتیجه گرفت که ایشان ترسی از عذاب الهی و نیز رغبتی به ثواب‌های او نداشته‌اند؟ توضیح دهید.
- ۶- آیا می‌توان بدون قصد قربت، منتظر فرج بود؟ آیا چنین شخصی مشمول ثواب‌هایی که به منتظران فرج وعده داده شده، خواهد بود؟ توضیح دهید.

## درس دوازدهم: مراتب انتظار فرج بر اساس منزلت آن که فرجش را انتظار می‌کشیم

تا اینجا درجات انتظار فرج امام عصر علیه السلام را با در نظر گرفتن عامل قصد قربت در آن بررسی کردیم. به همین موضوع از دیدگاه دیگری هم می‌توانیم نظر کنیم تا بعد جدیدی از آن بر ما گشوده شود. آن دیدگاه عبارت است از اینکه منتظر ظهور امام علیه السلام قلباً در انتظار فرج چه کسی یا چه کسانی است. هر چه آن شخص یا اشخاص نزد خداوند قدر و منزلت والاتری داشته باشند و فرج آنها بیشتر محبوب پروردگار باشد، انتظار فرج آنها با ظهور امام عصر علیه السلام ارزش بالاتری پیدا می‌کند و در پیشگاه الهی عبادت با فضیلت‌تری تلقی می‌گردد.

### انتظار فرج چه کسی؟

ظهور امام زمان علیه السلام فرج همه مؤمنان در عالم بلکه همه مظلومان و حتی فرج غیر انسان‌ها هم هست. اینکه منتظر ظهور حضرت، انتظار

فرج چه کسانی را دارد، ارزش آن را کاملاً متفاوت می‌کند و مراتب مختلفی از انتظار فرج را به وجود می‌آورد.

اولین رتبه این است که مؤمنی از گرفتاری‌های شخصی خود به ستوه آمده و در انتظار فرج الهی نسبت به آنها باشد. چنین شخصی همه فکر و همتش، خلاصی خودش از گرفتاری‌هایش می‌باشد و به غیر خود - از گرفتاران - توجه خاصی ندارد.

اینکه انسان رفع گرفتاری‌هایش را از خدا بخواهد و خلاصی از آنها را در ظهور امام عصر علیه السلام بداند، بسیار ارزشمند است و در مقایسه با آن که در گرفتاری‌های خود به خدا توجه نمی‌کند یا رفع آن را به ظهور امام علیه السلام نمی‌بیند، از رتبه ایمانی بسیار بالایی برخوردار است؛ ولی در عین حال چون فقط خودش را می‌بیند و تنها به سعادت خویش می‌اندیشد، از این لحاظ رتبه بالایی ندارد.

دومین مرتبه این است که مؤمن به خاطر رفع گرفتاری از همه مؤمنان در روی کره زمین، ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداء را انتظار می‌کشد. چنین فردی یقین دارد که راه نجات مؤمنان - به طور کامل - از سختی‌ها و ناراحتی‌های زمان غیبت در سطح جهان، همانا ظهور امام غایب علیه السلام است، لذا رنج‌ها و گرفتاری‌های همه مؤمنان او را رنج می‌دهد و برای فرج آنها در انتظار ظهور مولایش به سر می‌برد. این حالت نسبت به حالت قبلی در رتبه بالاتری است و فضیلتی که انتظار فرج برای این فرد دارد، بیش از کسی است که فقط به فکر مشکلات خودش می‌باشد.

رتبه سوم این است که مؤمن نه فقط به مشکلات و گرفتاری‌های



اهل ایمان توجه داشته باشد، بلکه به فکر همهٔ مظلومان و مستضعفان عالم باشد و رهایی آنها را با فرج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از خداوند طلب کند. امام عصر علیه السلام متعلق به همهٔ انسان‌ها هستند و فقط امام شیعیان نیستند. درست است که غیر شیعه نه شناختی از امام زمان علیه السلام دارند و نه در گرفتاری‌های خود به ظهور ایشان می‌اندیشند، ولی مؤمنان می‌دانند که امام آنها با ظهور خویش نه فقط شیعیان را بلکه همهٔ انسان‌های ستم‌دیده و رنج‌کشیده را از زیر ظلم و ستم مستکبران و زورگویان عالم نجات می‌بخشد.

در دعای بسیار زیبایی که از حضرت صادق علیه السلام به نام «دعای عهد» به ما رسیده است، چنین می‌خوانیم:

وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ  
 نَاصِرًا غَيْرَكَ.<sup>۱</sup>

و خداوندا، ایشان (امام زمان علیه السلام) را پناه بندگان ستم‌دیدهٔ خود و یاور کسانی که جز تو یاری ندارند، قرار بده.

در این عبارات امام علیه السلام برای همهٔ بندگان مظلوم خداوند - چه مؤمن و چه غیر مؤمن - و همهٔ کسانی که یار و یآوری جز پروردگار عالم ندارند، دعا کرده‌اند و رهایی آنها را از ظلم و ستمی که به ناحق بر ایشان می‌رود، با ظهور امام عصر علیه السلام درخواست کرده‌اند. پس مؤمن باید سطح خواست خود را بالاتر از حد مؤمنان آورده، انتظار گشایش در امور همهٔ مستضعفان عالم را در فرج مولایش حضرت مهدی علیه السلام داشته باشد.

این مرتبه از انتظار فرج بالاتر از دو رتبه قبلی است. رتبه بالاتر هم این است که یک مؤمن فقط به رهایی انسان‌های مظلوم عالم نیندیشد، بلکه ظهور امام خود را برای رفع گرفتاری از همه مخلوقات الهی اعم از انسان‌ها و غیر انسان‌ها بخواهد. غیر انسان‌ها شامل فرشتگان، جنیان، حیوانات، گیاهان و جمادات می‌گردد. اعتقاد قطعی شیعه این است که ظهور امام علیه السلام فرج همه اینهاست.<sup>۱</sup> در حدیثی که در درس ششم نقل کردیم، فرموده بودند که انسان‌ها و حیوانات و حتی جمادات از ظهور حضرت خشنود می‌گردند. نمونه دیگری از فرمایش‌های حضرت امیر علیه السلام چنین است:

لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ  
نَبَاتَهَا ... وَ اضْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ.<sup>۲</sup>

اگر قائم ما (اهل بیت) قیام کند، آسمان باران خود را (به طور کامل) فرو می‌ریزد و زمین گیاهانش را (در سطح وسیع و فراگیر) می‌رویاند... و حیوانات درنده و اهلی با یکدیگر سازش می‌کنند. کار به آنجا می‌رسد که زمین به نور وجود امام زمان علیه السلام نورانی شده و مردم از نور خورشید بی‌نیاز می‌گردند. خدای متعال می‌فرماید:

«وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا».<sup>۳</sup>

و زمین به نور صاحب آن روشن می‌گردد.

۱ - البته در مخلوقات عاقل مختار - مانند انسان - حساب ظالمان و منکران ولایت جداست، زیرا ظهور امام علیه السلام برای آنها نعمت است نه نعمت.

۲ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۱۶ ح ۱۱.

۳ - زمر / ۶۹.

امام صادق علیه السلام در توضیح آیه شریفه فرموده‌اند:

رَبُّ الْأَرْضِ يَعْنِي إِمَامَ الْأَرْضِ.<sup>۱</sup>

منظور از رب زمین، امام زمین است.

در اینجا از وجود مقدس امام علیه السلام به «رب الارض» تعبیر شده است. «رب» در لغت به معنای صاحب اختیار و سرپرست می‌باشد و منظور از رب زمین در این آیه شریفه، صاحب اختیار زمین - که همانا وجود مقدس امام زمان علیه السلام است - می‌باشد. امام صادق علیه السلام در توضیح بیشتر آیه مبارکه فرموده‌اند:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَاسْتَعْنَى الْعِبَادُ  
عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ ذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ ... وَ تُظْهِرُ الْأَرْضُ  
كُنُوزَهَا حَتَّى تَرَاهَا النَّاسُ عَلَى وَجْهِهَا.<sup>۲</sup>

چون قائم ما (اهل بیت علیهم السلام) قیام کند، زمین به نور صاحب اختیار آن نورانی شده و بندگان از روشنایی خورشید بی‌نیاز می‌گردند و تاریکی‌ها از بین می‌رود... و زمین گنجهای خود را آشکار می‌کند به طوری که مردم آنها را بر روی زمین مشاهده می‌کنند.

پس ظهور امام علیه السلام همه دنیا و ساکنان آن را متحول می‌سازد و زمین را نورانی و آسمان را پر برکت می‌گرداند. اگر مؤمنی برای فرج همه دنیا و عالم هستی، انتظار ظهور مولایش را از جانب خداوند داشته باشد، عبادت بزرگی انجام داده و رتبه انتظار فرجش از مراتب قبلی بالاتر

۱ - تفسیر قمی ج ۲ ص ۲۲۴.

۲ - ارشاد مفید ج ۲ ص ۳۸۱.

است. چنین مؤمنی فقط به خودش و سایر مؤمنان و مظلومان عالم نمی‌اندیشد؛ بلکه فرج و سعادت همه مخلوقات خداوند را در نظر دارد.

تا اینجا چهار مرتبه انتظار فرج امام عصر علیه السلام را مطرح کردیم که در هر یک از آنها می‌توانیم با در نظر گرفتن قصد قربت یا عدم آن و نیز درجات مختلف قصد قربت، مراتبی را قائل شویم که در مجموع با توجه به تیت‌های مختلفی که مؤمنان از جهات مختلف در «انتظار فرج» امام خود دارند، اقسام بسیار متعددی در این عبادت بزرگ به وجود می‌آید.

#### در انتظار رفع گرفتاری از خود امام عصر علیه السلام

اما مرتبه پنجمی هم در انتظار فرج امام زمان علیه السلام می‌توانیم داشته باشیم که از همه مراتب قبلی بالاتر و بافضیلت‌تر است و در عین آنکه همه آنها را شامل می‌شود، ولی بسیار کاملتر و در پیشگاه الهی عبادت با عظمت‌تری محسوب می‌شود. این مرتبه را می‌توان بالاترین درجه انتظار فرج برای مؤمنان و منتظران دانست.<sup>۱</sup>

این مرتبه از آن کسی است که فرج امام عصر علیه السلام را به خاطر خود ایشان از خداوند طلب می‌کند و در انتظار رفع گرفتاری از خود امام علیه السلام می‌باشد. اگر وجود مقدس ایشان با هر مؤمنی و بلکه مجموع همه مؤمنان - غیر سیزده معصوم دیگر - مقایسه شود، قدر و منزلت

---

۱ - البته در اینجا انسان‌های عادی مراد هستند نه خود امام زمان علیه السلام که درجه انتظارشان از دیگران بالاتر است و ما درباره انتظار ایشان در فصل گذشته مباحث لازم را مطرح کردیم.

ایشان از سایرین بالاتر است و وجود مقدّسشان در پیشگاه الهی از همه عزیزتر و محترم‌تر می‌باشد، بنابراین انتظار فرج ایشان و سرور و خوشحالی حضرتش در مقایسه با فرج سایرین، نزد خداوند عبادتی با فضیلت‌تر می‌باشد.

اگر مظلومان و مستضعفان روی کره زمین را در نظر بگیریم، هیچ مستضعف و مظلومی را ستم‌دیده‌تر از اهل بیت علیهم‌السلام - و در این زمان حضرت مهدی علیه‌السلام - نمی‌توان یافت. بزرگی هر ظلمی متناسب با میزان حقی که از مظلوم پایمال می‌شود، سنجیده می‌شود. هر قدر حق بیشتر و بزرگ‌تری از فرد ضایع و تباه‌گردد، ظلمی که به او رفته بیشتر و بزرگ‌تر است.

پس از خدای متعال - که بزرگ‌ترین حقوق را بر بندگانش دارد - کسی جز اهل بیت علیهم‌السلام صاحب حق عظیم بر همه انسان‌ها - و بلکه همه موجودات - نیست. <sup>۱</sup> اگر گفته شود که حقوق ایشان از مجموع همه حقوقی که سایر انسان‌ها بر گردن یکدیگر دارند بالاتر است، سخن مبالغه‌آمیزی نخواهد بود.

بنابراین می‌توان فهمید که حضرت بقیّة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف - به عنوان تنها باقیمانده خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام - در رأس همه مظلومان عالم قرار دارند؛ چون ظلمی که به ایشان رفته و می‌رود، بیش از همه ظلم‌های دیگر در عالم می‌باشد. در زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از زبان حضرت ابی‌الحسن علیه‌السلام چنین می‌خوانیم:

۱ - توضیح این مطلب در دروس دهم و یازدهم از حلقه پنجم آمده است.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ أَوَّلُ مَظْلُومٍ وَ أَوَّلُ  
مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ. ۱

سلام بر تو ای ولی خدا. شهادت می‌دهم که تو اولین مظلوم و  
اولین کسی هستی که حق او را غصب کرده‌اند.

«اول» در عبارت معصوم عليه السلام اول زمانی نیست؛ چون قبل از ایشان  
انبیا و اولیای الهی و در رأس همه آنها سید الانبیاء و خاتم  
المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم مورد ظلم و ستم فراوان قرار گرفته بودند. «اول» در  
اینجا، اول رتبی است و دلالت بر بالاترین درجه مظلومیت می‌کند. در  
این رتبه بین ایشان و سایر اهل بیت علیهم السلام تفاوتی نیست، با وجود اینکه  
هر کدام در زمان خود به صورت‌های مختلفی مورد ظلم قرار گرفته‌اند.  
امام عصر عليه السلام وارث همه انبیا و اولیا در این زمینه هستند و مظلومیت  
را از جدّ غریب خود امیر مؤمنان عليه السلام به ارث برده‌اند. پس ایشان هم به  
همان معنایی که امیر عالم عليه السلام، اول مظلوم بودند، اول مظلوم عالم در  
این زمان هستند.

بالاتر از هر مظلومیتی این است که کسی را از حقوق مسلم خود  
محروم کنند و چنین وانمود کنند که او هیچگونه حقی نداشته است.  
متأسفانه نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان در طول تاریخ چنین  
ظلمی صورت گرفته است. لذا این ذوات مقدّسه غیر از اینکه مورد انواع  
ظلم‌ها واقع شده‌اند، «مستضعف» نیز بوده‌اند.

«مستضعف» یا «ضعیف» تفاوت دارد. ضعیف یعنی ناتوان؛ ولی

مستضعف یعنی کسی که ناتوان شمرده شده است.<sup>۱</sup> ائمه علیهم السلام ضعیف نبوده‌اند ولی اطلاق «مستضعف» به ایشان می‌توان کرد؛ چون در طول تاریخ «ضعیف شمرده شده» بوده‌اند. اینها از حقوق خویش توسط ظالمان محروم نگه داشته شده‌اند و به گونه‌ای با آنها رفتار شده است که گویی صاحب هیچ حقی نبوده‌اند، لذا رفتاری با ایشان صورت گرفته که با ضعیفان صورت می‌گیرد. بنابراین در عین حال که نمی‌توان آنها را «ضعیف» دانست، اما «مستضعف» نامیده شده‌اند. این تعبیر در قرآن کریم به ایشان اطلاق شده است:

«و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ  
 أَيْمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۲</sup>

و ما می‌خواهیم بر کسانی که در زمین ضعیف شمرده شده‌اند  
 منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم.  
 این آیه در قرآن ضمن داستان بنی‌اسرائیل آمده است، ولی چنانکه  
 حضرت سید العابدین علیه السلام فرموده‌اند، اشاره به اهل بیت علیهم السلام و پیروان  
 ایشان دارد:

وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا، إِنَّ الْأَبْرَارَ  
 مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ شِيعَتَهُمْ بِمَنْزِلَةِ مُوسَى وَ شِيعَتِهِ. وَ إِنَّ عَدُوَّنَا وَ  
 أَشْيَاعَهُمْ بِمَنْزِلَةِ فِرْعَوْنَ وَ أَشْيَاعِهِ.<sup>۳</sup>

۱ - استضعفه: عذّه ضعيفاً (المعجم الوسيط ص ۵۴۰).

۲ - قصص / ۵.

۳ - بحار الانوار ج ۲۴ ص ۱۶۷.

فصل سوم: مراتب انتظار فرج □ ۱۳۵

قسم به آن که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به حق به عنوان بشیر و نذیر مبعوث کرد، همانا نیکان از ما اهل بیت و شیعیان ایشان به منزله حضرت موسی و شیعیانش و دشمنان ما و پیروانشان به منزله فرعون و پیروان او هستند.

از همین جهت در تفسیر آیه شریفه از امام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام چنین نقل شده است:

هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. يَبْعَثُ اللهُ مَهْدِيَّهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيُعِزَّهُمْ  
وَ يُذِلُّ عَدُوَّهُمْ.<sup>۱</sup>

مستضعفین در آیه آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند که خداوند مهدی ایشان را پس از (گذشت دوران) سختی و مشقت آنها مبعوث می فرماید، پس او آنها را عزت داده، دشمن آنها را ذلیل و خوار می سازد.

احادیث متعددی در این موضوع ذکر شده است که علاقمندان می توانند به تفاسیر روایی در ذیل این آیه رجوع کنند.

به هر حال اگر کسی در انتظار فرج مستضعفان می باشد، باید متوجه باشد که در رأس همه آنها وجود مقدس امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام هستند و اگر فرج ایشان از ناحیه خداوند برسد، فرج همه مستضعفان عالم نیز رسیده است. به طور خلاصه می توان گفت که فرج امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام فرج همه آسمانیان و زمینیان - اعم از فرشتگان و جنیان و حیوانات و گیاهان و جمادات - می باشد، پس کسی که انتظار فرج ایشان را در این مرتبه (مرتبه پنجم) داشته باشد، در حقیقت همه مراتب قبلی و بالاتر



از آنها را هم داراست و عبادتی فوق همه عبادت‌ها انجام می‌دهد.  
اما سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که: چگونه می‌توان به  
این درجه از انتظار فرج امام عصر علیه السلام رسید؟ به این سؤال در درس  
آینده پاسخ خواهیم داد.

## درس سیزدهم: بالاترین درجه انتظار متناظر با بالاترین درجه معرفت و محبت

به طور کلی آنچه می‌تواند یک مؤمن را به بالاترین رتبه انتظار فرج ارتقا دهد، عمق «معرفت» و شدت «محبت» او به امام زمانش است که البته محبت هم برخاسته از معرفت می‌باشد. درباره رابطه معرفت و محبت در جای خود بحث لازم مطرح شده است<sup>۱</sup>، در اینجا رابطه محبت را با انتظار فرج مورد بحث قرار می‌دهیم.

### رابطه محبت با انتظار فرج

در وادی محبت قاعده‌ای وجود دارد که به وسیله آن می‌توان شدت و ضعف محبت را محک زد. آن قاعده این است که هر قدر محبت کسی در قلب انسان بیشتر و شدیدتر باشد، او خودش را بیشتر فراموش می‌کند و در عوض محبوبش در قلبش جای بیشتری باز می‌کند. به تعبیر

---

۱ - در حلقه‌های دوم و پنجم، این بحث تا اندازه‌ای روشن شده است.

دیگر: هر قدر دلبستگی مُحب به محبوب زیادتر شود، «خود» مُحب کنارتر می‌رود و بر عکس، هر چقدر خودش را بیشتر بخواهد، علاقه‌اش به محبوبش به همان اندازه کمتر است.

بنابراین پایین‌ترین درجهٔ محبت این است که انسان محبوبش را برای نفعی که به حال او دارد، دوست بدارد و در واقع چون خودش را دوست دارد، محبوبش را هم دوست بدارد. بسیاری از افرادی که با هم دوست می‌شوند، چنین رابطه‌ای با هم دارند، ولی هر قدر که دوستی آنها شدیدتر شود، خودشان و منافع خودشان را بیشتر فراموش می‌کنند و بیشتر به فکر دوست خود خواهند بود. ممکن است دو نفر با هم به گونه‌ای دوست باشند که هر کدام نسبت به دیگری یا فقط یکی از آنها چنین باشد؛ یعنی دوستش را برای منافع خودش نخواهد، بلکه او را به خاطر خود او دوست داشته باشد.

بهترین و شایع‌ترین مثالی که برای چنین محبتی می‌توان ذکر کرد، محبت پدر و مادر به فرزندشان است. معمولاً چنین است که پدر و مادر، فرزند خود را به خاطر خودش دوست می‌دارند؛ نه به خاطر نفعی که به حال آنها دارد. هیچ پدر و مادری به خاطر نفعی که در آینده می‌خواهند از فرزند خود ببرند، او را دوست نمی‌دارند و اصلاً به این نمی‌اندیشند که آیا بعدها می‌توانند از فرزند خویش نفعی ببرند یا خیر. البته ممکن است استثنائاً پدر و مادری چنین باشند، ولی قاعده این نیست و آنها موارد استثنایی محسوب می‌شوند. لذت پدر و مادر این است که ببینند فرزندشان از محبت‌های آنان لبریز شده و خوشحالی آنها به این است که فرزند را خوشحال ببینند. وقتی فرزند بزرگ

می‌شود، توفیقات شخصی او برای خودش، پدر و مادر را بیشتر خوشحال می‌کند تا بهره‌ای که حیثاً برای آنها دارد.

پس محبت والدین به فرزند بسیار خالص‌تر از محبت دوستانی است که به خاطر منافع شخصی یکدیگر را دوست می‌دارند. خلوص این محبت به خاطر همین است که خود را کنار گذاشته‌اند و به جای خود، فرزند خود را در قلب خویش نشانده‌اند. هر قدر این ویژگی بیشتر تحقق یابد، محبت خالص‌تر و درجه آن بالاتر می‌باشد.

میزان محبت فرزند به پدر و مادرش را نیز می‌توانیم با همین معیار محک بزنیم. اگر فرزندی مادرش را به خاطر اینکه کارهای شخصی او را انجام می‌دهد، دوست بدارد، یا پدرش را به خاطر اینکه مخارج او را می‌پردازد، دوست داشته باشد، این محبت بسیار ضعیف و ناچیز است و در عالم انسانیت ارزش چندانی برای آن نمی‌توان قائل شد. ولی هر قدر فرزندی خودش را و منافع خودش را بیشتر کنار بگذارد و به جای آن پدر و مادر خود را بنشاند، خلوص و ارزش محبتش بیشتر می‌شود و با معیارهای انسانی و الهی قدر و منزلت والاتری می‌یابد.

دوستی خالص آن است که فرزندی پدر و مادرش را به خاطر خودشان دوست بدارد، هر چند که این دوستی به ظاهر برای او خسارت‌آور و زیان‌بخش باشد. آری، فرزند عاقل و فهمیده آن کسی است که به هر قیمتی می‌خواهد محبت و ارادت خود را به پدر و مادرش برساند و اگر در این مسیر به سختی بیفتد و رنجی را تحمل کند، این ناراحتی و رنج، سد راه محبت او را نمی‌شود و مانع عرض ارادتش نمی‌شود؛ چرا که خودش را نمی‌بیند و فقط به محبوبش فکر می‌کند و

قلبش مالا مال از محبت اوست. به همین دلیل ابتدای امر چه بسا پول خرج کردن یا زحمت کشیدن در راه اظهار محبت به والدین برایش سختی داشته باشد. که البته آن را با وجود سختی اش تحمل می کند. ولی وقتی محبتش بیشتر شد، کم کم سختی آن از بین می رود و تحمل مشکلات در این مسیر دیگر برایش رنج آور نخواهد بود؛ بلکه از خدای خود می خواهد که بتواند رنج و زحمتی را برای عرض ارادت و محبت بیشتر به پدر و مادرش تحمل کند. آنقدر محبوبش برایش عزیز است که تحمل آن رنج ها نه تنها تلخی ندارد، بلکه شیرین است و نه تنها سختی ندارد، بلکه آرامش بخش است و نه تنها از آن ها گله نمی کند، بلکه همه اش را به جان می خورد. در نهایت، تنها چیزی که در این مسیر بدان می اندیشد، فقط و فقط راحتی محبوبش است. یک لبخند پدر و مادر که برخاسته از قلب خوشحال و خشنود آنها باشد، به همه آن مشکلات و سختی ها می ارزد و آنچه برای این فرزند محب اهمیت دارد همین است و لا غیر. این همان قاعده ای است که در وادی محبت می تواند معیار خلوص و شدت آن باشد.

### محبت امام عصر علیه السلام

اکنون بنگریم که هر یک از دوستان امام زمان علیه السلام امام خود را چگونه دوست می دارند؛ به خاطر خودشان یا برای خود ایشان. هر قدر خودشان را بیشتر بخواهند و نفعی که از امامشان می برند، بیشتر برایشان اهمیت داشته باشد، محبتشان به آن حضرت ضعیف تر و ناچیزتر است و هر قدر خود را بیشتر فراموش کنند و به محبوب خود بیندیشند، محبت آنها قوی تر و خالص تر خواهد بود. مگر ایشان از پدر

به فرزندان خود مهربان تر نیستند؟! مگر ایشان مهر مادری و لطف پذیرانه و شفقت برادرانه را با هم در خود جمع نکرده‌اند؟! مگر ایشان کم به فکر فرزندان خود بوده‌اند؟! مگر ایشان کم برای آنها دعا کرده‌اند؟! مگر ایشان کم از آنها دستگیری کرده‌اند؟! و مگر ایشان به فرزندان خویش به خاطر خود آنها محبت نمی‌ورزند؟!

همان طور که بیان شد، پدر و مادر نوعاً فرزندان را برای اینکه خودشان از او استفاده‌ای ببرند نمی‌خواهند، بلکه او را به خاطر خودش دوست می‌دارند. قطعاً در امام زمان علیه السلام که مهربان‌ترین پدر دنیا هستند، این ویژگی بیش از هر پدر دیگری وجود دارد و یقیناً محبت ایشان به مؤمنان از خالص‌ترین و شدیدترین محبت‌هاست.

پس چرا برخی فرزندان این پدر رؤوف وقتی که گاهی برای رفع گرفتاری‌هایشان به ایشان متوسل می‌شوند و آنچه دوست دارند - نه آنچه به صلاحشان است - را به دست نمی‌آورند، نسبت به پدر خود بی‌مهری می‌کنند و به خاطر اینکه پدر مهربانشان در چند مورد به میل آنها عمل نکرده است، همه الطاف و محبت‌هایش را فراموش می‌کنند؟! آیا معیار دوستی و محبت ما به امام زمان این است که مشکلات دنیوی ما را حل کنند؟! چه بسا آنچه دوست می‌داریم به صلاح ما نباشد. آیا باید همچون کودکی که از چیزی خوشش می‌آید ولی پدر یا مادر به خاطر اینکه دوستش می‌دارند برایش تهیه نمی‌کنند، با پدر حکیم و مهربان خویش قهر کنیم؟!

حتی ممکن است آنچه را خواسته‌ایم، برایمان فراهم نکنند تا باز هم در خانه ایشان را بکوبیم و بر آستان مقدّسشان سربگذاریم و از سویدای دل ناله «یا مهدی ادرکنی» و «الغوث یا صاحب الزمان» را سردهیم. این

نکته از اسراری است که در وادی محبت وجود دارد. گاهی محبوب، مراد مُحب را نمی‌دهد؛ چون می‌داند که اگر خواسته‌اش برآورده شود، او که هنوز در وادی محبت کامل نشده و در این مسیر طفل دبستانی است، دیگر سراغی از محبوب نمی‌گیرد و به آنچه به دست آورده، دل خوش می‌کند و از هدف اصلی باز می‌ماند. هدف این است که توجه ایتام آل‌محمد علیهم‌السلام به پدر پنهان از دیدگان‌شان بیشتر و بیشتر شود و چنان او را حاضر بینند که غیبت ایشان به منزله مشاهده گردد. این هدف عالی و غایت نهایی چگونه حاصل می‌شود؟ آنها که در محبت به امام خویش خلوص دارند، هیچگاه از اینکه ایشان مشکلات آنها را حل نکرده‌اند، نسبت به حضرتش دلسرد و کم‌عاطفه نمی‌شوند و به خوبی توجه دارند که گاهی همین مشکلات و رفتاری‌ها باعث می‌شود که انسان، کمال اتصال روحی و پیوند قلبی و عاطفی را با محبوب خود برقرار کند:

خوشا دردی که درمانش تو باشی      خوشا راهی که پایانش تو باشی

لذا تحمل سختی‌ها و رفتاری‌های شخصی، در مقایسه با آنچه در این مشکلات نصیب آنها می‌شود، چیزی نخواهد بود. پس ایشان نه تنها از امامشان فاصله نمی‌گیرند، بلکه آن مصیبت‌ها و رنج‌هایی را که مقدمه اتصال بیشترشان شده، بدون ناراحتی و ناخشنودی تحمل می‌کنند.

آن که در رفتاری‌هایش، بهترین پناه و محکم‌ترین تکیه‌گاه را حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه می‌داند و به خاطر رفع آنها به ذیل عنایات ایشان متوسل می‌شود، باید توجه کند که در این رفتاری

قدم‌هایی به سوی امامش برداشته و به مراتب بیش از گذشته به ایشان نزدیک شده است و این چیزی نبود که اگر آن گرفتاری پیش نمی‌آمد، برایش حاصل می‌شد. به این ترتیب قدر آنچه را به دست آورده، می‌داند و به خاطر کمبودها و ناراحتی‌های خود از امامش فاصله نمی‌گیرد، بلکه هر قدر کمبودهایش بیشتر می‌شود، ارادتش و توجهش را به امام زمانش بیشتر می‌کند و خدای متعال را بابت این نعمت (نعمت ارتباط قوی‌تر با امام علیه السلام) شکر می‌گزارد.

پس طبق قاعده‌ای که توضیح داده شد، سست‌ترین و پست‌ترین درجه محبت این است که اهل ایمان امام عصر علیه السلام را به خاطر منافع خودشان و استفاده‌هایی که از حضرتش می‌برند، دوست بدانند، ولی هر قدر بتوانند خودشان را بیشتر کنار بگذارند، محبت خالص‌تری نصیبشان می‌شود. این محبت به جایی می‌رسد که مؤمن امامش را فقط به خاطر خود امام علیه السلام دوست می‌دارد و ذره‌ای خودخواهی و خود دوستی در او نمی‌ماند. البته این درجه، درجه بسیار والا و لطیفی است که به سادگی نصیب انسان نمی‌شود و افراد بسیار کمی به درجه صد در صد خالص در دوستی اینگونه با امامشان می‌رسند.

انسان باید ابتدا ارزش چنین محبتی را خوب بفهمد و سپس برای اینکه به این اکسیر اعظم نائل شود، هم به درگاه الهی تضرع کند و هم به وظایف خویش در برابر امامش به طور کامل پای بند باشد، تا آنکه مورد چنین لطف بیکرانی قرار گیرد. فراموش نشود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک درجه‌ای از محبت را شرط ایمان کامل دانسته‌اند:



لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَكُونَ عِزَّتِي  
أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِزَّتِهِ.<sup>۱</sup>

بنده‌ای ایمان نمی‌آورد مگر اینکه من (پیامبر ﷺ) نزد او از  
خودش محبوبتر و خانواده‌ام نزد او از خانواده‌اش محبوبتر باشد.  
طبق این بیان اگر کسی هنوز به مرحله‌ای نرسیده که  
پیامبر اکرم ﷺ را بیشتر از خودش و عترت ایشان را بیشتر از  
خانواده خودش دوست بدارد، هنوز به ایمان کامل نرسیده است. هنوز  
باید زحمت بکشد و محبت خود را خالص کند تا کم‌کم به این حد  
نزدیک شود تا به جایی برسد که پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام را برای  
خودش نخواهد بلکه خودش را برای آنها بخواهد و به واقع و از دل - نه  
فقط به زبان - خطاب به امام زمانش بگوید:

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي لَكَ الْوِقَاءُ وَ الْحِمَى.<sup>۲</sup>

پدر و مادرم فدای شما و جانم نگهدار و حامی شما باشد.  
و از اینکه خودش را برای امام زمانش به سختی بیندازد، لذت عبادت  
خدا را ببرد.

### نشانه‌های محبت خالص

در میان اصحاب پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام گاهی افرادی پیدا  
می‌شدند که از دوستداران خالص ایشان بودند. محبت خالص  
نشانه‌هایی دارد که به طور طبیعی از شخص محب بروز می‌کند. یکی از

۱ - علل الشرایع ج ۱ ص ۱۴۰.

۲ - دعای ندبه (الاقبال ص ۲۹۷).

این نشانه‌ها عبارت است از اینکه محب، طاقت دوری از محبوب خود را ندارد. نمونه‌ای از این دست، شخصی بود از «انصار» که روزی خدمت رسول خدا ﷺ مشرف شد و عرض کرد: من طاقت دوری شما را ندارم، داخل منزل خود می‌شوم ولی وقتی یاد شما می‌افتم، باغ و ملک خود را رها کرده، به سراغ شما می‌آیم تا از روی محبت به شما، نظری به شما بیندازم. حضرت در پاسخ به ابراز محبت این شخص به او وعده دادند که در قیامت همراه پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحان خواهد بود.<sup>۱</sup>

آری، هر قدر محبت شدیدتر باشد، درد فراق محبوب، محب را بیشتر رنج می‌دهد.

یکی دیگر از نشانه‌های محبت خالص این است که محب نمی‌تواند محبوب خود را در سختی و گرفتاری ببیند و اگر محبوبش گرفتار شود، گرفتاری محبوب، گرفتاری خود اوست. هر چه رابطه محبت بین محب و محبوب قوی‌تر باشد، محب در گرفتاری‌های محبوبش بیشتر احساس گرفتاری می‌کند. مثال مناسب در این موضوع همان مثال فرزندی است که پدر و مادرش را خالصانه دوست می‌دارد. او اگر پدرش را گرفتار ببیند، در حقیقت خودش گرفتار می‌شود و نمی‌تواند خودش را جدای از پدر بداند. آنقدر پدرش را دوست دارد که آرزو می‌کند به جای پدر، خود او گرفتار شود، و پدر از گرفتاری‌هایش یابد. حال اگر بنده مؤمنی - مطابق حدیث منقول از پیامبر اکرم ﷺ - امام زمان علیه السلام را بیش از پدر نسبی‌اش دوست داشته باشد، نمی‌تواند در

گرفتاری ایشان بی تفاوت بماند، بلکه به اندازه محبتش به ایشان در گرفتاری آن حضرت، حقیقتاً گرفتار می‌گردد و بیش از آنکه در گرفتاری‌های مربوط به شخص خودش ناراحت و بی‌تاب می‌شد، در گرفتاری ایشان بی‌قرار و نگران می‌شود. چنین شخصی واقعاً خود و ناراحتی‌ها و مشکلاتش را فراموش می‌کند و تنها به مولای خود و گرفتاری‌های حضرتش می‌اندیشد، تا به جایی می‌رسد که دردها و سختی‌های خودش او را به درد نمی‌آورد. دلیلش این است که دیگر خود را فراموش کرده و در دلش جز امامش چیزی جای ندارد.

منتظر واقعی امام زمان علیه السلام از دو جهت به این رتبه عالی می‌رسد: یکی از جهت درد دوری از امام علیه السلام و اینکه از دیدار محبوب خویش محروم مانده است. دوم از جهت اینکه امامش را در زمان غیبت بسیار گرفتار می‌بیند و آنقدر ایشان را دوست دارد که وقتی گرفتاری‌های حضرت را می‌بیند، گرفتاری‌های خودش را فراموش می‌کند.

ما در درس هشتم، مختصری درباره شدت گرفتاری‌های امام عصر علیه السلام در این زمان توضیح دادیم. طبق ادله نقل شده روشن شد که عمده گرفتاری‌های حضرت به خاطر دوستان و شیعیان‌شان است و چون ایشان نمی‌توانند خود را از فرزندان‌شان جدا ببینند، مشکلات و ناراحتی‌های مؤمنان در زمان غیبت - به ویژه گرفتاری‌های معنوی آنها - امام علیه السلام را به شدت گرفتار و رنجور ساخته است.

بنابراین منتظر فرج امام علیه السلام با توجه به علاقه و محبت شدیدی که به ایشان دارد، بیش از آنکه در انتظار فرج خودش و دیگران باشد، فرج مولایش را انتظار می‌کشد و ظهور ایشان را بیش از هر چیز به خاطر

خلاصی خود ایشان از گرفتاری‌ها و سختی‌های زمان غیبت طلب می‌کند. او با اینکه می‌داند فرج ایشان در حقیقت فرج خود او و همه مؤمنان بلکه همه انسان‌های مظلوم و بالاتر فرج همه عالم است، ولی آنچه او را گرفتار کرده، گرفتاری دیگران و حتی خودش نیست. او همه را فراموش کرده و فقط به فکر مولایش می‌باشد.

چه زیبا فرموده است آن منتظر راستین امام عصر علیه السلام در نشانه‌های انتظار فرج:

أوجع فراقه بحيث يغفل المنتظر عن جميع ما يتعلق بحفظ  
نفسه و لا يشعر بما يصيبه من الآلام الموجهة و الشدائد  
المفظة.<sup>۱</sup>

چنان دوری از امام علیه السلام برای منتظر ایشان دردآور است که از آنچه به حفظ و مراقبت خود مربوط است غافل می‌شود و دیگر دردهای رنج‌آور و سختی‌های وحشتناک (خود) را اصلاً احساس نمی‌کند.

البته ظاهر فرمایش ایشان به جهت اولی که اشاره کردیم مربوط می‌شود. ولی اگر جهت دوم را هم به آن ضمیمه کنیم، این حالت به مراتب شدیدتر می‌شود و این نشانه بهتر خود نمایی می‌کند. اما باید تصدیق کرد که رسیدن به این مرتبه از انتظار فرج به راحتی برای انسان میسر نیست. تا محبت خالص نسبت به امام غایب علیه السلام در منتظر وجود نداشته باشد، به این حد نمی‌رسد که به کلی از امور مربوط به خود و حتی ناراحتی‌ها و سختی‌هایش غافل شود و رنج و مصیبت آنها را

احساس نکند و تنها رنج دوری از امام علیه السلام و مشاهده گرفتاری‌های ایشان آزارش دهد.

خداوند را قسم می‌دهیم به وجود مقدس خود امام زمان علیه السلام که قطره‌ای و بلکه دریایی از این محبت را نصیب همه دوستان و شیفتگان حضرتش بگرداند و ما را از چشیدن این رتبه از انتظار فرج و درک این عبادت بی‌نظیر مؤمنان محروم نگرداند.

## درس چهاردهم: درخواست رفع گرفتاری از امام عصر علیه السلام

دانستیم که لازمه محبت خالص نسبت به امام عصر علیه السلام این است که در انتظار فرج و رفع گرفتاری از خود امام عصر علیه السلام باشیم؛ علی الخصوص که گرفتاری ایشان در زمان غیبت از همه مؤمنان بیشتر است.

اکنون برای اینکه به گوشه‌ای دیگر از رنج‌ها و غصه‌های امام عصر علیه السلام در زمان غیبت آگاه شویم تا ان شاء الله سوز انتظار فرج خالص را نسبت به ایشان بیشتر وجدان کنیم، به دعایی که پدر بزرگوار امام علیه السلام در حق ایشان کرده‌اند، توجه می‌کنیم.

### دعای قنوت امام عسکری علیه السلام در فرج فرزند خود

مرحوم سیدبن طاووس در کتاب شریف «مُهَجِّ الدَّعَوَات» در باب قنوت‌های ائمه اطهار علیهم السلام دعایی نقل فرموده است. این دعا را امام حسن عسکری علیه السلام در قنوت نماز خود خوانده‌اند و زمانی که مردم قم

از حاکم ظالم زمان خود - موسی بن بُغا - که از عمال متوکل عباسی بود به آن حضرت شکایت کردند، ایشان برای رفع گرفتاری آنها و خلاصی از آن ستمگر به خواندن این دعا پس از ادای نماز مظلوم<sup>۱</sup>، توصیه فرمودند. مردم هم به سفارش امام علیه السلام عمل کردند و آن حاکم ظالم خیلی زود به انتقام الهی گرفتار آمد و مردم قم از شر او خلاص شدند. امام حسن عسکری علیه السلام در این دستور العمل که برای رفع گرفتاری از مردم مظلوم توصیه کردند، به صورت نسبتاً مفصّلی برای تعجیل در فرج فرزند گرامی خود، دعا فرموده‌اند. این خود درسی است برای همه منتظران ظهور که در وقت گرفتاری‌های خود، بیش از هر چیز و پیش از هر کس، در حق مولای مظلوم خود و تعجیل فرج ایشان به درگاه الهی دعا کنند تا خداوند به برکت این دعا، آنها را هم از گرفتاری خود خلاصی بخشد.

دعا با عرض سپاس از نعمت‌ها به درگاه الهی و تقاضای فزونی آن نعمت‌ها شروع می‌شود. پس از راز و نیاز با پروردگار، بخشی از سختی‌ها و گرفتاری‌های ائمه علیهم السلام و شیعیانشان مطرح می‌شود. سپس از درگاه الهی تقاضای انتقام او از ظالمین بیان می‌گردد. آنگاه دعا درباره حضرت مهدی علیه السلام با این عبارت آغاز می‌شود:

(اللَّهُمَّ) وَ اسْفِرْ لَنَا عَنْ نَهَارِ الْعَدْلِ وَ ارِنَاهُ سُرْمَدًا لَا ظُلْمَةَ فِيهِ  
وَ نُورًا لَا شَوْبَ مَعَهُ....<sup>۲</sup>

۱ - کیفیت این نماز در کتاب شریف مکیال المکارم ج ۲ ص ۸۶ و ۸۷ به چند صورت ذکر شده است.

۲ - مهج الدعوات ص ۱۴۵.

(خدایا) و روز عدالت را برای ما آشکار فرما و آن را برای همیشه بدون تاریکی و به صورت روشنایی خالص به ما بنما.

سپس به این قسمت از دعا می‌رسند که عرضه می‌دارند:

اللَّهُمَّ فَكَمَا نَصَبَ نَفْسَهُ غَرَضاً فَيْكَ لِلْأَبْعَدِينَ وَ جَادَ بِبَدَلٍ  
مُهْجَتِهِ لَكَ فِي الذَّبِّ عَنْ حَرِيمِ الْمُؤْمِنِينَ ... مَعَ مَا يَسْتَجِرُّعُهُ  
فَيْكَ مِنْ مَرَارَاتِ الْغَيْظِ الْجَارِحَةِ بِمَوَاسِّ (بِحَوَاسِّ) الْقُلُوبِ  
وَ مَا يَعْتَوِرُهُ مِنَ الْغُمُومِ وَ يُفْرَغُ عَلَيْهِ مِنْ أَحْدَاثِ الْخُطُوبِ وَ  
يَشْرِقُ بِهِ مِنَ الْغُصَصِ الَّتِي لَا تَبْتَلِعُهَا الْحُلُوقُ وَ لَا تَحْنُو عَلَيْهَا  
الضُّلُوعُ مِنْ نَظْرَةٍ إِلَى أَمْرٍ مِنْ أَمْرِكَ وَ لَا تَنَالُهُ يَدُهُ بِتَغْيِيرِهِ وَ  
رَدَّهُ إِلَى مَحَبَّتِكَ فَاشْدُدِ اللَّهُمَّ أَرْزَهُ بِنَصْرِكَ ...<sup>۱</sup>

خدایا، همچنانکه ایشان خود را در راه تو آماج (ضربه‌ها و حمله‌های) افراد پست (و دشمنان) قرار داده و جان (شریف) خود را به خاطر تو در دفاع از حریم مؤمنان ارزانی داشته است... به همراه ناراحتی‌های تلخ و دل‌آزاری که برای رضای تو می‌خورد و غم‌هایی که ایشان را فرا می‌گیرد و مصیبت‌های تازه که بر حضرتش فرومی‌ریزد و غصه‌های گلوگیری که قابل تحمل نیستند و کسی تاب تحمل بار آنها را ندارد، آنگاه که یکی از دستورات (عمل نشده) تو را می‌نگرد ولی دستش به تغییر دادن آن و بازگرداندنش به آنچه مورد رضای تو است نمی‌رسد، پس (حال که ایشان چنین حالی دارند) خدایا پشت ایشان را با یاری خود محکم فرما....



در این عبارات شدت و سختی نگرانی‌ها و غصه‌هایی که امام عصر علیه السلام در زمان غیبت به خاطر رضای خدا متحمل می‌شوند، کاملاً منعکس است. ایشان پدر فوق‌العاده مهربانی هستند که برای حفظ فرزندان خود از بلاها و حوادثی که بنیان آنها را برمی‌کند، جان گرانقدر خویش را سپر ساخته‌اند و با خون دل‌هایی که در زمان غیبت به خاطر مؤمنان می‌خورند، سعی در حفظ آنها دارند.

حضرت در این راه برای رضای خداوند، غصه‌های زیادی می‌خورند و ناراحتی‌های بسیار تلخی را متحمل می‌شوند که به اصطلاح از گلو پایین نمی‌رود. وقتی می‌خواهند بگویند که تحمل چیزی فوق‌العاده سخت است، این تعبیر را به کار می‌برند که از گلو پایین نمی‌رود.

منشأ این غصه‌های تلخ و غم‌های گلوگیر این است که به دستورات دین عمل نمی‌شود و مؤمنان هم که فرزندان محبوب ایشان هستند، با غرق شدن در وادی گمراهی و معصیت، راه دوری از خداوند و رضای او را می‌پیمایند و ایشان توان مشاهده این صحنه‌ها را ندارند؛ به خصوص که - چون هنوز اذن الهی برای ظهور حضرتش صادر نشده است - خود را مجاز به تغییر دادن امور و اصلاح آنها و برگرداندنش به مسیر مورد رضای پروردگار نمی‌بینند و لذا جز این چاره‌ای ندارند که این مصائب تلخ را تحمل کنند.

در فصل گذشته توضیح داده شد که امام عصر علیه السلام، هم به دلیل ایمان کامل و هم به جهت مسؤلیتی که نسبت به خلق خداوند احساس می‌کنند، بیشترین رنج را از وقوع معاصی در عالم می‌برند و به همین جهت شدیدترین حال انتظار فرج هم در خود ایشان وجود دارد.

دو نمونه از دعاهای امام عصر علیه السلام در تعجیل فرج خودشان ایشان در یکی از دعاهای قنوت نماز خود، از دل آتشین و سوز انتظار خویش این گونه حکایت می‌کنند:

فَإِنَّكَ اللَّهُمَّ قُلْتَ: ... «فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ»<sup>۱</sup> وَإِنَّ الْغَايَةَ عِنْدَنَا قَدْ تَنَاهَتْ وَإِنَّا لِفُغْضِكَ غَاضِبُونَ وَإِنَّا عَلَى نَصْرِ الْحَقِّ مُتَعَصِبُونَ وَإِلَى وُزُودِ أَمْرِكَ مُشْتَاقُونَ وَإِلِيجَازِ وَعْدِكَ مُرْتَقِبُونَ وَإِلِحْلُولِ وَعِيدِكَ بِأَعْدَائِكَ مَتَوَقِّعُونَ.<sup>۲</sup>

پس خدایا تو خود فرمودی: «پس آنگاه که ما را اسفناک ساختند، ما از ایشان انتقام گرفتیم.» و به راستی که مهلت و فرصت (برای ظالمان و جباران) نزد ما به سر آمده و ما برای خشم تو خشمگین هستیم و ما بر یاری حق، همداستان هستیم و به صدور فرمات مشتاقیم و در انتظار تحقق وعدهات هستیم و چشم به راه فرا رسیدن تهدیدهایت نسبت به دشمنانت هستیم.

اینکه حضرت در دعا عرضه داشته‌اند که مهلت ظالمان از نظر ایشان پایان یافته است، معنایش این نیست که خدای نا کرده خواسته باشند در کار خداوند پیش از صدور فرمان او، شتاب بورزند یا اینکه از قضای الهی در مورد غیبت خویش اعلام عدم خشنودی کنند. هیچ مؤمنی به چنین اشتباه بزرگی نمی‌لغزد، چه برسد به امامی که مظهر ایمان کامل و بنده بی‌نظیر خداوند در زمان حاضر می‌باشند. ایشان بیشترین و کاملترین درجه تسلیم و رضا را نسبت به خواست خداوند و

۱ - زخرف / ۵۵.

۲ - مهج الدعوات ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

امر ایشان دارا هستند.

این جمله حضرت در حقیقت بیان حال خود ایشان و زبان شکایت - البته همراه با رضا - از دردهایی است که ایشان در این زمان دارند. وقتی به خدای خویش عرضه می‌کنند که فرصت از نظر ما تمام شده است، می‌خواهند نهایت ناراحتی و رنج خود را از غم و غصه‌های خویش - البته به خاطر خدا و برای رضای او - بیان کنند. در ادامه عرضه داشته‌اند که خشم ایشان خشم خداست و در عین حال مشتاقانه منتظر صدور فرمان الهی برای ظهور خود هستند.

در دعای دیگری هم که از وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام در تعجیل فرج خودشان نقل شده چنین آمده است:

يا نُورَ النُّورِ يا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ... اجْعَلْ لِي وَ لِشِيعَتِي مِنَ الضِّيقِ  
فَرَجاً وَ مِنْ أَلْهَمِّ مَخْرَجاً وَ أَوْسَعِ لَنَا الْمَنْهَجَ وَ أَطْلِقْ لَنَا مِنْ  
عِنْدِكَ ما يُفَرِّجُ.<sup>۱</sup>

ای نور روشنایی و ای تدبیر کننده امور... برای من و شیعیانم گشایشی از تنگناها و راه نجاتی از ناراحتی‌ها قرار بده و راه (پیروزی) را برای ما وسیع گردان و از جانب خود آنچه فرج ما را برساند بر ما ارزانی دار.

تعبیر «ضیق» به معنای تنگنا که در این دعا به کار رفته است، به خوبی حال امام علیه السلام را نشان می‌دهد؛ به خصوص که ایشان برای خود و شیعیانشان از خداوند خروج از تنگناها و خلاصی از غم و غصه‌ها را خواسته‌اند و این هم اشاره‌ای است به این حقیقت که پدر

مهربان امت در گرفتاری‌ها و رنج‌های فرزندان خویش، مغموم و گرفتار می‌شوند.

### عالی‌ترین رتبه انتظار فرج امام عصر علیه السلام

از همه آنچه در این فصل بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که: رنج‌ها و گرفتاری‌های امام زمان علیه السلام در زمان غیبت - برای رضای خدا و به خاطر مؤمنان - بیش از هر کس دیگری است و چون قدر و منزلت ایشان هم در پیشگاه خداوند بالاتر و برتر از همه مخلوقات است، بنابراین اگر کسی انتظار فرج ایشان را به خاطر خود ایشان داشته باشد، بالاترین درجه این عبادت بزرگ را انجام داده است. طبق روایات، سنتی که از حضرت ایوب پیامبر در امام زمان علیه السلام وجود دارد، گشایش بعد از مصیبت است.

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

فِي الْقَائِمِ مِنَّا سُنَّةٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ... أَمَا مِنْ أَيُّوبَ، فَالْفَرَجُ بَعْدَ  
الْبَلْوَى. ۱

سنت‌هایی از پیامبران در قائم ما وجود دارد... اما از حضرت ایوب، پس گشایش بعد از مصیبت است.

امام زمان علیه السلام همچون حضرت ایوب در سختی و مصیبت، دوران غیبت خویش را سپری می‌کنند و هر روز ایشان با رنج‌ها و دردهایی همراه است که تحمل آنها برای حضرتش بسیار سخت و سنگین می‌باشد، ولی ایشان همچون ایوب - بلکه برتر از او - بر همه این

مصائب صبر می‌کنند. حال اگر یک فرد شیعه، ایمانش به درجه‌ای برسد که فرج امامش را بیش از هر چیز برای رهایی خود ایشان از مصائب و رنج‌های خود، بخواهد، این انتظار بالاترین درجهٔ انتظار فرج خواهد بود.

این حال البتّه میوه و ثمرهٔ ایمان انسان است و بر درخت معرفت و محبت او به امام زمانش می‌روید. نمی‌توان توقع داشت که بدون معرفت عمیق و کامل این حالت برای مؤمن حاصل گردد؛ چه در آن صورت چون میوه‌ای خواهد بود که از آن درخت دیگری بوده و به شکل مصنوعی به این درخت آویزان شده است.

پس بالاترین رتبهٔ انتظار فرج امام عصر علیه السلام در حقیقت بالاترین عبادت کسی است که برترین درجات ایمان را دارد. در جای خود ثابت شده است که عصارهٔ دین چیزی جز معرفت و محبت به خاندان رسالت علیهم السلام نیست<sup>۱</sup> و چنان انتظار فرجی برخاسته از همین چکیدهٔ دین است. کسی که هنوز به این درجه از محبت و انتظار فرج نرسیده است، باید هم در جهت طلب معرفت عمیق‌تر و در نتیجه محبت شدیدتر نسبت به امام زمان علیه السلام بکوشد و هم با عمل به سفارش‌های ماثور در این زمینه کم‌کم خود را به این رتبه ارتقا بخشد.

در دعای معروفی که نایب اول حضرت به خواندن آن سفارش کرده‌اند، چنین می‌خوانیم:

أَنْتَ يَا رَبُّ الَّذِي تَكْشِفُ الضُّرَّ وَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ وَ

تُنَجِّي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ. فَكُشِفِ الضُّرَّ عَنْ وَلِيِّكَ. ۱

تو ای پروردگار من کسی هستی که مصیبت و بدحالی را رفع می‌کنی و انسان به اضطرار رسیده را - آنگاه که تو را بخواند - اجابت می‌کنی و از گرفتاری و اندوه رهایی می‌بخشی. پس ناراحتی و پریشان حالی را از ولی خودت رفع کن.

«ضُرَّ» در زبان عربی به مصیبت و زیان بدنی یا روحی اطلاق می‌شود و هرگونه زیان و خسارت روحی و پریشان حالی مصداق آن است. در این دعا از خدا می‌خواهیم که این «سوء حال» را از امام زمان عجل الله دور گرداند و ایشان را با اذن ظهورشان خوشحال فرماید.

این آموزه‌ای است که اهل معرفت را به بالاترین سطح انتظار فرج امامشان می‌رساند. آری، کسی که امامش را از خودش بیشتر دوست می‌دارد، بیش از آنکه انتظار فرج خود را داشته باشد، چشم انتظار فرج ایشان است و در گرفتاری‌های خودش از اینکه امامش به خاطر او ناراحت می‌شوند، بیشتر از اینکه خودش به سختی افتاده، رنج می‌برد.

فرزندی که پدر و مادرش را به خاطر خودشان دوست می‌دارد، اگر به گرفتاری سختی مبتلا شود - مثلاً بیماری صعب‌العلاجی پیدا کند - با اینکه از آن رنج می‌برد، ولی به خاطر محبتی که به پدر و مادرش دارد، سعی می‌کند ناراحتی خود را از آنها پنهان کند؛ چون می‌داند که آنها از گرفتاری فرزندشان بیش از خود او ناراحت می‌شوند و تحمل رنج خودش از ناراحتی پدر و مادرش برای او راحت‌تر است.

بر همین اساس دوستدار واقعی امام زمان عجل الله در گرفتاری‌های

شخصی‌اش هم بیشتر به خاطر مولایش ناراحت می‌شود تا برای خودش. برای او تحمل ناراحتی و رنج امام علیه السلام در گرفتاری‌های شیعیان، از رنجی که خودش در گرفتاری‌هایش می‌برد، سخت‌تر و سنگین‌تر است. پس در همه مصیبت‌ها - چه آن که مربوط به خودش است و چه آن که به سایر مؤمنان و حتی سایر مخلوقات مربوط می‌شود - بیش از هر چیز، غم و غصه‌های امام زمانش او را غمگین و ناراحت می‌کند. از همین جهت انتظار فرج و گشایش امامش از انتظار فرج دیگران برایش مهم‌تر است و هم و غم خود را مصروف به این مطلب می‌گرداند. البته همانطور که در گذشته بیان شد می‌داند که فرج ایشان در حقیقت فرج همه عالمیان است، ولی نیت انتظار فرجش بالاترین و خالص‌ترین نیت‌هاست.

چنین نیتی در انتظار فرج از لحاظ قصد قربت الهی بالاترین نیت‌هاست؛ چرا که برخاسته از محبت خالص به امام عصر علیه السلام می‌باشد که آن هم برای خدا و به خاطر رضای اوست. محبت به امام علیه السلام از محبت به خداوند جدا نیست بلکه لازمه قطعی و ضروری آن است. هر قدر محبت به پروردگار بیشتر و خالص‌تر باشد، محبت به حجت حق او هم خالص‌تر و شدیدتر است و بالعکس.

بنابراین بالاترین رتبه انتظار فرج امام علیه السلام از آن کسی است که بیشترین و خالص‌ترین محبت‌ها را به ایشان دارد و این خود نشانه بالاترین درجات ایمان به خدا و اوج بندگی اوست. خداوند به منتظران آن عزیز توفیق درک این رتبه عالی را در عبادت و بندگی عطا فرماید.

### پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۲ تا ۱۴

- ۱- مراتب پنج‌گانه انتظار فرج را- براساس این ملاک که انتظار چه کسی را می‌کشیم- بیان کنید.
- ۲- در توضیح آیه شریفه: «وَ أَشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» چه فرموده‌اند؟
- ۳- منظور از «مستضعفین» در آیه شریفه: «و تُرِيدُ أَنْ تُنَّزِلَ عَلَيْنَا مَائِدًا» چیست؟
- ۴- رابطه میان محبت محبوب و محبت خود را توضیح دهید.
- ۵- چه حکمتی ممکن است در برآورده نشدن حاجات ما در توسل به امام عصر علیه السلام وجود داشته باشد؟
- ۶- محبت خالص چه نشانه‌هایی دارد؟
- ۷- عالی‌ترین رتبه انتظار فرج امام عصر علیه السلام چگونه حاصل می‌شود؟



بخش سوم

انتقال الحظ به الحظ

پس از آنکه با حقیقت انتظار فرج امام عصر علیه السلام و اقسام آن آشنا شدیم، نوبت به آن می‌رسد که از یک ویژگی مهم انتظار یعنی لحظه به لحظه بودن آن سخن بگوییم. این ویژگی نشأت گرفته از ناکهانی بودن ظهور امام عصر علیه السلام است که در این بخش به بررسی آن می‌پردازیم. در طی مباحث از طریق اعتقاد به «بداء» در مورد وقت ظهور و علائم آن، ثابت می‌شود که انتظار فرج باید همیشگی باشد و یأس از آن در یک لحظه هم قابل قبول نیست.

# فصل ۱

## بداء پذیر بودن وقت ظهور وعلام آن

### درس پانزدهم: بدائی بودن وقت ظهور

یکی از مباحثی که تأثیر زیادی در عمق معنای انتظار فرج امام عصر علیه السلام دارد، توجه به این واقعیت است که امر فرج ممکن است در هر روز یا شب بلکه در هر ساعت یا لحظه‌ای تحقق پیدا کند و در هیچ زمانی نمی‌توان نسبت به آن ناامید بود. پس انتظار فرج باید لحظه به لحظه باشد. اگر این حقیقت را کسی با عمق و جودش باور کند، تأثیر زیادی در شدت انتظارش خواهد گذاشت. اساس و پایه این اعتقاد، توجه به بداء پذیر بودن وقت ظهور امام عصر علیه السلام است.

### وقت قطعی برای ظهور تعیین نشده است

اصل ظهور امام زمان علیه السلام امری است قطعی و وعده‌ای است الهی که قطعاً و یقیناً انجام می‌پذیرد و هیچ‌گونه تغییری در آن واقع نخواهد شد.

اما وقت این امر مبارک بنا بر روایات متعددی که از امامان معصوم علیهم السلام به ما رسیده، ممکن است مقدم یا مؤخر گردد، جلو بیفتد یا اینکه به تأخیر بینجامد. یعنی وقت قطعی و لایتغیر برای آن وجود ندارد. چه بسا تا کنون وقتی یا اوقاتی برای آن معین شده باشد، ولی قبل از رسیدن آن وقت یا اوقات، به تأخیر افتاده باشد.

### اعتقاد به «بداء»

اعتقاد به این حقیقت برای شیعیان که برای خداوند حق «بداء» قائل هستند، کاملاً ممکن است. «بداء» یعنی تغییر یافتن مقدرات الهی. این تغییر بنا به حکمت‌هایی به وسیله خود پروردگار انجام می‌شود و لازمه پذیرفتن آن، جهل او نسبت به آینده نیست. آنچه به وقوع می‌پیوندد، قبل از آنکه واقع شود، خداوند به آن عالم است و اگر در وقوع آن تقدیم یا تأخیری صورت پذیرد، خداوند نسبت به آن هم دانا و آگاه است؛ ولی اراده پروردگار غیر از علم اوست.

خدای متعال می‌داند که چه چیزی، در چه زمانی واقع می‌شود، ولی ممکن است تحقق آن را در زمانی زودتر از آنچه واقع می‌شود، تقدیر کند و براساس همین تقدیر همه امور را سامان دهد، ولی قبل از رسیدن زمان وقوع آن، بداء صورت پذیرد و انجام آن چیز به تأخیر بیفتد؛ یعنی تقدیر الهی توسط خود او تغییر کند.

هر چند خداوند این تغییر را از قبل به علم ذاتی‌اش می‌دانسته است، ولی این علم، مانع تقدیر اولی و تغییر آن نمی‌گردد و آن تقدیر و این تغییر هر دو کاملاً واقعی و بر طبق حکمت‌های الهی بوده است. همین‌گونه است اگر وقوع چیزی به جلو بیفتد. پس به طور خلاصه تقدیم و تأخیر

چیزی از موارد بداء محسوب می شود.

حالت دیگری هم در مورد بدائیات امکان پذیر است و آن اینکه خداوند در مورد چیزی از لحاظ زمان وقوع آن، تقدیری نکرده باشد، یا به عبارت دیگر تقدیر زمان آن همراه با وقوعش باشد و تقدیر سابق و مقدم بر تحققش نداشته باشد.

در این مورد نمی توان گفت که تغییری در مقدرات واقع شده - چون اصلاً تقدیر سابقی در آن وجود نداشته است - ولی می توان گفت که خداوند ابتدا به تقدیر فرموده است؛ یعنی تقدیری را که نبوده، ایجاد نموده است. پس این تقدیر، یک تقدیر جدید می باشد و همین جدید بودن، وجه اشتراک این حالت با حالت قبلی است که در آن تقدیر سابقی بوده ولی خداوند آن را تغییر داده است. بنابراین آنچه در هر دو قسم از بداء وجود دارد، «تقدیر جدید» می باشد.

در مورد وقت ظهور امام عصر علیه السلام می توان گفت که هر دو حالت قابل فرض است. هم ممکن است وقتی قبل از ظهور برای آن معین بشود ولی قبل از تحقق آن، وقتش توسط خود خداوند تغییر پیدا کند (حالت اول) و هم می شود وقت آن همزمان با خود ظهور تقدیر شود (حالت دوم). در هر دو صورت تقدیر زمان ظهور یک تقدیر جدید خواهد بود.

پس به هر حال می توان گفت که ظهور امام عصر علیه السلام یک وقت قطعی و غیر قابل بداء ندارد؛ یا اصلاً وقتی برای آن تقدیر نشده و یا اگر هم تقدیر شده، قابل تغییر می باشد. البته وقتی می گوئیم قابل تغییر است منظور این نیست که حتماً تغییر می پذیرد. چه بسا تقدیری صورت

پذیرد که تغییر هم نکند، ولی هیچ تقدیر غیر قابل تغییری در وقت ظهور وجود ندارد.

در احادیثی که از اهل بیت عصمت و طهارت به ما رسیده است، اصل اینکه ظهور امام زمان علیه السلام وقت قطعی و غیر قابل بداء ندارد، مسلم و یقینی است، ولی در اینکه آیا قبل از رسیدن زمان ظهور، وقتی معین می شود که قابل بداء باشد یا اینکه اصلاً وقتی از قبل، تقدیر نمی شود، هر دو احتمال وجود دارد.

ما در اینجا بدون اینکه بخواهیم یک احتمال را اثبات و دیگری را رد کنیم، به عنوان تأییدی بر احتمال دوم، به حدیث معروفی از امام محمد باقر علیه السلام استناد می کنیم. راوی این حدیث جناب ابو حمزه ثمالی است. ایشان به حضرت عرض می کند که امیر مؤمنان می فرمود: **إِلَى السَّبْعِينَ بَلَاءً: تَا سَال هَفْتَاد بِلَا وَ كَرَفْتَارِي اسْت. وَ مِي فَرْمُود: بَعْدَ الْبَلَاءِ رَخَاء: بَعْدَ اَز بِلَا اَسَايش وَ رَاِحْتِي اسْت. وَ لِي سَال هَفْتَاد كُذْشْت وَ مَا اَسَايش وَ رَاِحْتِي نَدِيدِيم. اِمَام بَاقِر علیه السلام فَرْمُودَنَد:**

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ. فَلَمَّا قَتَلَ الْحُسَيْنُ علیه السلام اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخَّرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَ مِائَةِ سَنَةٍ. فَحَدَّثْنَاكُمْ فَأَذَعْتُمُ الْحَدِيثَ وَ كَشَفْتُمُ قِنَاعَ السَّرِّ فَأَخَّرَهُ اللَّهُ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ عِنْدَنَا وَقْتًا. وَ «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»<sup>۱</sup>.

۱ - رعد / ۳۹.

۲ - الغیبه (طوسی) ج ۴۱۷.

فصل اول: بداء پذیر بودن وقت ظهور و علائم آن □ ۱۶۷

خداوند متعال زمان این امر (فرج شیعیان) را در سال هفتاد قرار داده بود، اما وقتی حضرت حسین علیه السلام کشته شدند، غضب خداوند بر اهل زمین شدت گرفت. از این رو آن را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت. ما (این خبر را) به شما گفتیم، ولی شما خبر را پخش کردید و از آن راز پرده برداشتید، پس خداوند (بار دیگر) فرج را به تأخیر انداخت و دیگر زمانی برای آن نزد ما قرار نداد. و «خداوند آنچه را که می خواهد محو و (آنچه را می خواهد) اثبات می کند و اصل همه آنچه نوشته شده نزد اوست».

در این حدیث شریف از راحتی و گشایش شیعه سخن رفته است که قبل از ظهور امام دوازدهم علیه السلام هم می توانسته به صورت محدود و جزئی تحقق پیدا کند.

رهایی شیعیان از سختی ها و فشارهای وارد بر ایشان، جز به فرج اهل بیت علیهم السلام محقق نمی شود و فرج اهل بیت علیهم السلام به طور کامل و فراگیر فقط با ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام فرا می رسد. اما به صورت محدودتر پیش از آن هم توسط خدای متعال دو بار تقدیر شد، ولی هر دو بار به خاطر خطاهای خود مردم مشمول بداء قرار گرفت و به تأخیر افتاد. بار اول چون مردم بر کشتن سیدالشهدا علیه السلام اجتماع کردند و گروهی هم که شرکت نداشتند، بدان راضی شدند، به تأخیر افتاد و بار دوم به دلیل بر ملا کردن این راز. پس دو بار که در وقت فرج بداء صورت گرفت، تغییر در تقدیر الهی واقع شد، ولی پس از این دو بار، دیگر وقتی برای فرج از جانب خداوند نزد ائمه علیهم السلام قرار داده نشده است. چنانکه صریحاً در این حدیث فرموده اند: لَمْ يَجْعَلْ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ عِدْنَا وَقْتًا.

از این عبارت فهمیده می‌شود که خداوند پس از آنکه دو بار آسایش و راحتی را برای اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان ایشان مقدر ساخت و اعمال زشت مردم باعث شد تا خداوند فرج ایشان را به تأخیر بیندازد، دیگر برای آن زمانی را معین نکرد یا اینکه اصطلاحاً تقدیری در مورد وقت آن انجام نداد. بنابراین چون تقدیری نسبت به آن صورت نگرفته، خود امام علیه‌السلام هم که امام مبین<sup>۱</sup> و کتاب مبین<sup>۲</sup> می‌باشد، نسبت به آن عالم نیست.

### علم به بدائیات، مخصوص خداست

طبق احادیث متعدد، امام علیه‌السلام به همه مخلوقات الهی علم دارد، اما اگر چیزی هنوز خلق نشده باشد، فقط خدای متعال به علم ذاتی اش<sup>۳</sup> نسبت به آن علم دارد. بنابراین اگر امام علیه‌السلام آن را نداند، نقصی در علم ایشان نیست. اگر بگوییم که بعد از دو بار تأخیر افتادن فرج، خداوند

۱ - سورة یس آیه ۱۲: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَخْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ». مراجعه شود به تفاسیر روایی ذیل آیه شریفه.

۲ - سورة دخان آیه ۱ و ۲: «حَمِّمْنَا الْقَلْمَ الْمُبِينِ». مراجعه شود به تفاسیر روایی ذیل آیه شریفه.

۳ - در احادیث از دو علم برای خداوند سخن رفته است که هیچ‌گونه اشتراک حقیقی بین آنها وجود ندارد. اول: علمی که اختصاص به خدای متعال دارد و دوم: علمی که به ملائکه و انبیا و ائمه علیهم‌السلام داده شده است.

اولی این است که چون ذات مقدس پروردگار از هر نقصی منزّه می‌باشد، بنابراین نسبت جهل به او جایز نیست و همین را علم ذاتی پروردگار می‌نامیم. دومی علمی است که مخلوق خداوند می‌باشد و همه علوم خلاق از این قسم است. رجوع شود به: اصول کافی، کتاب التوحید، باب البداء، حدیث ۶ و ۸.



فصل اول: بداء پذیر بودن وقت ظهور و علائم آن □ ۱۶۹

دیگر وقتی برای آن معین نفرمود، لازمه اش این است که علم آن نزد امام علیه السلام هم نباشد؛ چون اگر تقدیر شده بود، قطعاً امام مبین آن را می دانست.

بنابراین از ظاهر فرمایش امام علیه السلام که فرمود: «خداوند وقتی برای فرج نزد ما قرار نداد»، می توان استفاده کرد که خود اهل بیت علیهم السلام از وقت فرج خویش آگاهی ندارند. البته روشن است که در حدیث شریف، آن دو بار تقدیری که به تأخیر افتاد با توجه به زمان هایی که معین شده (سال هفتاد و صد و چهل) به ظهور امام دوازدهم علیه السلام مربوط نمی شد، ولی عبارت انتهایی حدیث، کلی است و شامل هر نوع فرج عمومی برای ائمه علیهم السلام و شیعیان می شود. ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز یکی از مصادیق فرج می باشد و چون تعیین وقت در مورد آن به صورت کلی نفی شده است، حکم عام به مورد خاص هم سرایت می کند.

بنابراین می توان با استناد به این حدیث چنین برداشت کرد که حضرت بقیة الله ارواحنا فداء زمان ظهور و فرج نهایی خود را نمی دانند و این - همان طور که گذشت - عیب و نقصی در مورد علم ایشان به حساب نمی آید. درست مانند اینکه امامی از وقوع چیزی در آینده خبر دهد ولی در آن بداء صورت بگیرد و آن چیز مطابق خبر امام علیه السلام واقع نشود.

این امر در مورد پیامبران و ائمه علیهم السلام سابقه داشته و با آنچه شیعه در مورد علوم غیبی ایشان قائل است، منافاتی ندارد. اگر از یک امام معصوم علیه السلام خبری مورد اعتماد نقل شود ولی مطابق واقع در نیاید، ما هیچ گاه در راستگویی امام علیه السلام به شک نمی افتیم، بلکه طبق آنچه خود

ایشان تعلیم فرموده‌اند، می‌گوییم در آن بداء صورت گرفته است. این نقصی در مورد علم کامل امام علیه السلام نیست؛ چون ممکن است خدای متعال علم آنچه را که به بداء واقع می‌شود، به ایشان تعلیم نکرده باشد. در مورد اموری که وقتی برای آن تقدیر نشده هم مطلب از همین قرار است. پس برای زمان ظهور امام عصر علیه السلام اگر تقدیری صورت نگرفته باشد، طبیعی است که خود ایشان هم نسبت به آن آگاهی نداشته باشند.

حدیث دیگری که می‌تواند مؤید این بحث (معین نشدن وقت ظهور برای ائمه علیهم السلام) باشد، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که وقتی راوی حدیث از ایشان درباره زمان ظهور امام علیه السلام پرسید<sup>۱</sup>، چنین پاسخ فرمودند:

أَمَّا إِنَّهُ لَمْ يُوقَّتْ لَنَا فِيهِ وَقْتُ. وَلَكِنْ إِذَا حَدَّثْنَاكُمْ بِشَيْءٍ فَكَانَ  
كَمَا نَقُولُ فَقُولُوا: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. وَإِنْ كَانَ بِخِلَافِ ذَلِكَ،  
فَقُولُوا: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، تُوجَرُوا مَرَّتَيْنِ.<sup>۲</sup>

آگاه باشید که برای ما زمانی در مورد ظهور معین نشده است. ولی اگر برای شما از وقوع چیزی سخن گفتیم و همان طور که گفته‌ایم واقع شد، بگویید که خدا و رسولش راست گفته‌اند. و اگر

۱ - از ادامه پاسخ امام علیه السلام که در متن نیامده است، می‌توان فهمید که سؤال و جواب مذکور درباره وقت ظهور و فرج ائمه علیهم السلام بوده است. ادامه عبارت چنین است:  
وَلَكِنْ إِذَا اشْتَدَّتْ الْحَاجَةُ وَالْفَاقَةُ وَانْكَرَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَقَّعُوا هَذَا الْأَمْرَ صَبَاحًا وَمَسَاءً.

۲ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۸۵ ح ۹.

فصل اوّل: بداء پذیر بودن وقت ظهور و علائم آن □ ۱۷۱

خلاف آنچه گفته بودیم واقع شد، باز هم بگویید که خدا و رسولش راست گفته‌اند، تا اینکه دو برابر پاداش ببرید.

در اینجا به صراحت بیان فرموده‌اند که زمانی را برای ائمه علیهم‌السلام در مورد ظهور حضرت معین نکرده‌اند. پس نمی‌توان گفت که خود ایشان وقت ظهور را می‌دانند اما ما مور به مخفی نگه داشتن آن هستند.

اما اینکه در ادامه حدیث فرموده‌اند: «اگر ما (اهل بیت علیهم‌السلام) از وقوع چیزی خبر دادیم اما مطابق واقع نشد، ما به شما دروغ نگفته‌ایم» این مطلب اشاره به مسأله «بداء» دارد که یک قاعده کلی می‌باشد و در مورد وقت ظهور امام زمان علیه‌السلام مورد پیدا نمی‌کند؛ چون ائمه علیهم‌السلام هیچگاه وقتی برای آن معین نکرده‌اند.

توضیح مطلب اینکه: احتمال بداء در مورد همه اخباری که از ائمه علیهم‌السلام به ما رسیده است، وجود دارد و لزومی ندارد که در هر خبری از امام معصوم علیه‌السلام اشاره به احتمال بداء در خصوص آن شده باشد. به عنوان یک قاعده کلی فرموده‌اند که ممکن است بعضی از اخباری که به شما می‌گوییم، مطابق واقع در نیاید. در این موارد بدانید که ما به شما راست گفته‌ایم، ولی خداوند در مورد آن بداء فرموده است. این قاعده کلی برای تمام احادیث کفایت می‌کند.

البته اگر ائمه علیهم‌السلام از وقوع چیزی به طور قطعی خبر داده باشند و در حقیقت فرموده باشند که در مورد آن بداء صورت نمی‌گیرد، آن خبر را می‌توان قطعی و غیر قابل بداء دانست. بنابراین، اصل بر این است که در همه اخبار ائمه علیهم‌السلام احتمال بداء وجود دارد مگر آنکه موردی را خودشان استثنا فرموده باشند. اما این اصل کلی در مورد پیشگویی نسبت به زمان ظهور امام دوازدهم علیه‌السلام مصداق پیدا نمی‌کند و فقط

شامل مواردی می‌شود که ائمه علیهم‌السلام از فرج محدود و جزئی شیعیان قبل از فرج نهایی و کامل - که با ظهور امام عصر علیه‌السلام محقق می‌شود - خبر داده‌اند؛ همچون حدیثی که در آن ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه‌السلام درباره پیشگویی امیر مؤمنان علیه‌السلام پرسیده بود.

### ائمه علیهم‌السلام وقتی برای ظهور تعیین نکرده‌اند

ائمه علیهم‌السلام در مورد وقت ظهور امام زمان علیه‌السلام هیچگاه زمانی تعیین نکرده و نمی‌کنند. شاهد این مدعا حدیث ابوبصیر است که می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام درباره حضرت قائم علیه‌السلام پرسیدم. حضرت در پاسخ فرمودند:

كَذَبَ الْوَقَاتُونَ. إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُوقِتُ. ۱

تعیین کنندگان وقت (برای ظهور قائم علیه‌السلام) دروغ می‌گویند. ما خانواده‌ای هستیم که (برای آن) وقتی تعیین نمی‌کنیم.

پس ائمه علیهم‌السلام طبق فرمایش خودشان هیچگاه وقتی برای قیام حضرت مهدی علیه‌السلام تعیین نکرده و نمی‌کنند و دلیلش هم این است که اصلاً وقتی برای آن از طرف خداوند تعیین و تقدیر نشده است. (این احتمالی است که ما آن را ارجح دانستیم.)

احتمال مرجوحی که در اینجا وجود دارد این است که منظور از «وقت» در این احادیث، وقت قطعی و غیر قابل بداء باشد. در این صورت اگر هم پیشگویی‌هایی از ائمه علیهم‌السلام در مورد زمان ظهور امام عصر علیه‌السلام یا خصوصیات و نشانه‌های آن نقل شده باشد، همگی قابل بداء

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب کراهیة التّوقیت، ح ۳.

نیست. آنچه را بخواهی از بین می‌بری و (آنچه را بخواهی) به  
ثبت می‌رسانی و امّ‌الکتاب نزد تو است... از تو درخواست  
می‌کنم که بر حضرت محمد ﷺ و اهل‌بیت ایشان درود  
فرستی و در فرج انتقام‌گیرنده - برای تو از دشمنانت - شتاب  
فرمایی.

ملاحظه می‌شود که درخواست تعجیل در فرج امام عصر علیه السلام  
براساس اعتقاد به بداء و حقّ محو و اثبات برای خداوند بنا شده است.  
این همان حقیقتی است که در صدد اثبات آن هستیم.

## درس شانزدهم: بداء پذیر بودن علائم ظهور

در درس پیشین پس از آنکه در مورد «بداء» الهی توضیح دادیم، به بیان این مطلب پرداختیم که وقت ظهور امام عصر علیه السلام از بدائیات است. اکنون به توضیح این مطلب می پردازیم که در نشانه های ظهور هم امکان بداء وجود دارد.

### مقدمات و علائم ظهور هم بداء پذیرند

طبق قاعده کلی که خود ائمه علیهم السلام تعلیم فرموده اند، در همه اخبار غیبی ایشان - غیر آنچه خود استثنا کرده اند - احتمال بداء وجود دارد. اعتقاد به این مطلب تأثیر عمیقی در نحوه برخورد با مقدمات و نشانه هایی که برای ظهور امام عصر علیه السلام در احادیث آمده، می گذارد. نمونه ای از این احادیث را که در آن اشاره به بعضی از خصوصیات روز ظهور امام زمان علیه السلام دارد، از امام صادق علیه السلام نقل می کنیم:

لا يَخْرُجُ الْقَائِمُ علیه السلام إِلَّا فِي وَثْرٍ مِنَ السَّنِينَ سَنَةَ إِحْدَى أَوْ

### ثَلَاثٌ أَوْ خَمْسٌ أَوْ سَبْعٌ أَوْ تِسْعٌ.<sup>۱</sup>

حضرت قائم علیه السلام جز در سالهای فرد ظهور نمی‌کنند، سال یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه.

اگر وقتی که در این حدیث شریف برای ظهور امام زمان علیه السلام معین شده قابل بداء نباشد، در سالهای زوج انتظار ظهور ایشان بی‌معنا خواهد شد. ولی همان قاعده کلی - بداء پذیر بودن آنچه خبر داده‌اند - در اینجا هم صادق است. لذا اگر امام علیه السلام در سالی از سالهای فرد ظهور کنند، فرمایش امام صادق علیه السلام صحیح است و اگر در غیر آن هم قیام کنند، باز هم باید ایشان را تصدیق کرد؛ چون از خدا و رسول این خبر را نقل کرده‌اند و دروغ نگفته‌اند، اما خداوند در آن بداء فرموده است.

حدیث دیگر هم از امام صادق علیه السلام می‌باشد:

يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ علیه السلام فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ وَ يَقُومُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام.  
 لَكَأَنِّي بِهِ فِي يَوْمِ السَّبْتِ الْعَاشِرِ مِنَ الْمُحَرَّمِ قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، جَبْرَيْلُ عَنْ يَدِهِ الْيَمْنَى يُنَادِي «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ» فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تُطْوِي لَهُمْ طَبَّاءَ حَتَّى يَبَايَعُوهُ، فَيَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.<sup>۲</sup>

در شب بیست و سوم (ماه مبارک رمضان) به نام حضرت قائم علیه السلام آواز بلند سر داده می‌شود و در روز عاشورا - همان روزی که حضرت حسین بن علی علیه السلام در آن کشته شدند - قیام

۱ - ارشاد مفید ج ۲ ص ۳۷۸.

۲ - همان، ص ۳۷۹.

فصل اول: بداء پذیر بودن وقت ظهور و علائم آن □ ۱۷۷

می‌کند. گویی من ایشان (قائم علیه السلام) را در روز شنبه دهم محرم میان رکن (حجر الاسود) و مقام (حضرت ابراهیم) می‌بینم که جبرئیل از طرف راست ایشان ندا می‌دهد: «بیعت از آن خداوند است» پس شیعیان ایشان از همه جای زمین به سوی ایشان می‌آیند، زمین برای آنها (زیر پایشان) ذرتور دیده می‌شود تا اینکه با ایشان بیعت می‌کنند. سپس خداوند به وسیله آن حضرت زمین را از عدل پر می‌کند همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

ندای آسمانی در شب بیست و سوم ماه رمضان یکی از علائمی است که برای ظهور امام زمان علیه السلام ذکر شده و گاهی تعبیر «صیحه» برای آن به کار رفته است.<sup>۱</sup>

نشانه دیگری که در حدیث آمده این است که روز ظهور امام علیه السلام روز شنبه‌ای است که مصادف با دهم ماه محرم (عاشورا) باشد. این وقت طبق قاعده‌ای که خود ائمه علیهم السلام فرموده‌اند، قابل بداء می‌باشد و ما در هر حال باید راستگویی امام صادق علیه السلام را تصدیق کنیم؛ چه روز ظهور امام زمان علیه السلام شنبه دهم محرم باشد و چه نباشد.

به خاطر اهمیت موضوع به حدیث دیگری که قاعده کلی را بیان فرموده است، توجه می‌کنیم. وقتی فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام پرسید که آیا برای ظهور وقتی معین شده است، پاسخ فرمودند:

كَذَبَ الْوَقَاتُونَ. كَذَبَ الْوَقَاتُونَ. كَذَبَ الْوَقَاتُونَ. إِنَّ  
مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا خَرَجَ وَافِدًا إِلَى رَبِّهِ وَاعَدَهُمْ ثَلَاثِينَ يَوْمًا.

---

۱ - از امام صادق علیه السلام نقل شده است: الصَّيْحَةُ الَّتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَكُونُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ لِثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مَضِيًّا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ. (كمال الدین باب ۵۷ ح ۶).



فَلَمَّا زَادَهُ اللَّهُ عَلَى الثَّلَاثِينَ عَشْرًا قَالَ قَوْمُهُ: قَدْ أَخْلَفْنَا مُوسَى،  
فَصَنَعُوا مَا صَنَعُوا. فَإِذَا حَدَّثْنَاكُمْ الْحَدِيثَ فَجَاءَ عَلِيٌّ مَا  
حَدَّثْنَاكُمْ (بِهِ) فَقُولُوا: صَدَقَ اللَّهُ. وَإِذَا حَدَّثْنَاكُمْ الْحَدِيثَ  
فَجَاءَ عَلِيٌّ خِلَافَ مَا حَدَّثْنَاكُمْ بِهِ فَقُولُوا: صَدَقَ اللَّهُ، تُوجَرُوا  
مَرَّتَيْنِ.<sup>۱</sup>

تعیین کنندگان وقت دروغ گفته‌اند. تعیین کنندگان وقت دروغ  
گفته‌اند. تعیین کنندگان وقت دروغ گفته‌اند. همانا حضرت  
موسی علیه السلام هنگامی که برای میقات پروردگارش رفت، با مردم  
قرار سی روزه گذاشت. اما وقتی خداوند ده روز به آن اضافه کرد،  
قوم او گفتند: موسی با ما خلف وعده کرد، پس کردند آنچه کردند.  
بنابراین هنگامی که به شما خبر می‌دهیم، اگر مطابق آنچه خبر  
دادیم واقع شد، پس بگویید: خداوند راست گفته است. و اگر  
خبری به شما دادیم پس غیر آنچه خبر دادیم واقع شد، بگویید:  
خداوند راست گفته است، تا دو برابر پاداش بگیرید.

بر اساس تشبیهی که امام باقر علیه السلام فرموده‌اند، چه بسا آنچه در عمل،  
واقع می‌شود، به ظاهر خلف وعده کسی باشد که آن خبر را داده است،  
اما چون احتمال بداء در مورد آن وجود دارد، حق نداریم خبر مورد  
اعتماد را تکذیب کنیم؛ بلکه باید آن را از جانب خداوند بدانیم و معتقد  
شویم که خداوند خود بنابر حکمت‌هایی حجتش را مأمور بیان آن  
خبر فرموده است و سپس قبل از تحقق مفاد آن، در مورد آن بداء فرموده  
است.

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب کراهیة التّوقیت، ح ۵.

فصل اول: بداء پذیر بودن وقت ظهور و علائم آن □ ۱۷۹

نتیجه اینکه خصوصیات وقت ظهور امام عصر علیه السلام همگی قابل بداء هستند و قطعیت ندارند. همین طور است نشانه‌ها و علائمی که به عنوان مقدمات ظهور نقل شده‌اند؛ مانند ندای آسمانی در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان. گاهی هم علائم نقل شده در ظاهر با هم تعارض دارند. مثلاً در مورد روز ظهور امام زمان علیه السلام در زیارت روز جمعه به نقل مرحوم سید بن طاووس چنین آمده است:

یا مَوْلایَ یا صَاحِبَ الزَّمانِ ... هَذَا یَوْمُ الْجُمُعَةِ وَ هُوَ یَوْمُكَ  
الْمُتَوَقَّعُ فِیهِ ظُهُورُكَ.<sup>۱</sup>

ای مولای من ای صاحب الزمان ... امروز روز جمعه است و آن روز شماست که انتظار ظهور شما در آن می‌رود.

در صورتی که این عبارت، حدیث معصوم علیه السلام باشد، بالأخره روز ظهور چه روزی است، جمعه یا شنبه؟ ممکن است در یکی از این دو خبر بداء شود و دیگری واقع گردد و یا هر کدام از این دو مربوط به یکی از مراحل ظهور و خروج امام عصر علیه السلام باشد. به هر حال تکلیف ما این است که اگر خبری موثق و مورد اعتماد است، آن را تصدیق کنیم و تا وقتی چیزی از بداء پذیر بودن استثنا نشده، آن را قابل بداء بدانیم.

---

۱ - جمال‌الاسبوع ص ۴۲. مرحوم سید زیارت روز جمعه را به امام معصوم علیه السلام

نسبت نداده است.

### علائم محتوم هم بداء پذیرند

نکته دیگر اینکه در مورد برخی علائم ظهور، تعبیر «محتوم» به کار رفته است. سؤال این است که: آیا این تعبیر، قابل بداء نبودن آنها را می‌رساند؟ به عنوان مثال خروج سفیانی جزء علائم حتمی دانسته شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ. وَ خُرُوجُهُ مِنْ أَوَّلِ خُرُوجِهِ إِلَى آخِرِهِ  
خَمْسَةَ عَشَرَ شَهْرًا.<sup>۱</sup>

سفیانی از نشانه‌های حتمی است. و خروج او از ابتدای آن تا آخرش پانزده ماه طول می‌کشد.

اما در مورد همین سفیانی وقتی ابوهاشم داود بن قاسم جعفری از امام محمد بن علی الجواد علیه السلام سؤال می‌کند:

هل يئدو لله في المحتوم؟

آیا خداوند در مورد محتوم هم بداء می‌کند؟

حضرت می‌فرمایند: بله. بعد که می‌گوید: ما می‌ترسیم که در مورد اصل ظهور حضرت قائم علیه السلام هم خداوند بداء کند، حضرت می‌فرمایند:

إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِعَادِ. وَاللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ.<sup>۲</sup>

همانا (قیام) قائم علیه السلام وعده است. و خداوند خلف وعده نمی‌کند. در جمع بین این احادیث علامه بزرگوار مجلسی قدس سره دو احتمال داده‌اند: یکی اینکه «محتوم» دارای معانی مختلفی باشد که در

۱ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۴۸ ح ۱۳۰.

۲ - الغيبة، نعمانی، باب ۱۸ ح ۱۰.

فصل اول: بداء پذیر بودن وقت ظهور و علائم آن □ ۱۸۱

مورد بعضی از آنها وقوع بداء امکان پذیر باشد. دوم اینکه در اصل وقوع «محتوم» بداء صورت نگیرد ولی در خصوصیات آن امکان بداء باشد.<sup>۱</sup> توضیح فرمایش مرحوم مجلسی این است که: *أولاً* کلمه «محتوم» لزوماً به معنای غیر قابل بداء نمی باشد، بلکه ممکن است معنایی داشته باشد که در آن امکان بداء راه داشته باشد.<sup>۲</sup> ثانیاً چه بسا در اصل وقوع آن بداء نشود ولی در برخی از ویژگی های مربوط به آن بداء صورت بگیرد. مثلاً در مورد سفیانی می توان گفت که اصل خروج او واقع شود ولی در مدّت زمان خروجش که طبق روایت پانزده ماه بیان شده است، بداء صورت گیرد. ممکن است این زمان آنقدر کم و کوتاه شود که بتوان آن را مقارن با ظهور حضرت دانست؛ نه مقدمه و سابق بر آن.

عالم بزرگوار شیعه جناب علامه میرزا حسین نوری در کتاب شریف «نجم ثاقب» در مورد علائم ظهور فرموده اند:

---

۱ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۵۱.

۲ - یک معنای محتوم که با بداء قابل جمع می باشد این است که به امری محتوم گفته می شود که غیر از تقدیر الهی، قضای خداوند هم به وقوع آن تعلق گرفته است؛ یعنی قرار قطعی بر انجام آن است، ولی باز هم تا وقتی واقع نشده، احتمال بداء در آن وجود دارد. پس از وقوع خارجی البتّه دیگر بداء معنا ندارد:

فَإِذَا وَقَعَ الْقَضَاءُ بِالْأَمْضَاءِ فَلَا بَدَاءَ. (اصول کافی، کتاب التّوحید، باب البداء، ح ۱۶)

امضای قضا همان وقوع خارجی یافتن آن است. احتمال بداء قبل از امضاء در نوع مقدّرات الهی جاری می شود. مثلاً ممکن است خداوند عمر مشخصی را برای کسی تقدیر کرده و به فرشته مأمور قبض روح هم ابلاغ کرده باشد که در وقت معین، جان او را قبض کند. این ابلاغ، همان قضای الهی است. پس مرگ چنین شخصی طبق این اصطلاحات از امور محتوم است. ولی چه بسا با انجام دادن کار خیری، خداوند با اینکه حکم به قبض روح او فرموده، در آن بداء کند و بر عمر او بیفزاید.

«مخفی نماند که بودن روز خروج امام زمان علیه السلام روز جمعه و نوروز و عاشورا، نه به نحوی است که در سالهای بسیار که توافق نکنند منتظر فرج نتوان شد. زیرا غیر ظهور و خروج حضرت حجة بن الحسن بن علی المهدی علیه السلام که حال از عمر شریفش هزار و چهل سال و چیزی می‌گذرد که خواهد شد و تبدیل و خلفی در او نخواهد شد، مابقی آنچه رسیده از آیات و علامات پیش از ظهور و مقارن آن، همه قابل تغییر و تبدیل و تقدیم و تأخیر و تأویل به چیز دیگر که از اهل بیت عصمت علیهم السلام رسیده باشد، هست، حتی آنها که در شمار محتوم ذکر شده؛ چه، ظاهراً مراد از محتوم در آن اخبار نه آن است که هیچ قابل تغییر نباشد و ظاهر همان را که فرمودند به همان نحو بیاید، بلکه مراد (والله يعلم) مرتبه‌ای است از تأکید در آن که منافاتی با تغییر در مرحله‌ای از انحای وجود آن نداشته باشد. و مؤید این مقال است آنچه شیخ نعمانی در غیبت خود از ابی‌هاشم داود بن قاسم جعفری روایت کرده که گفت: ...»<sup>۱</sup>

فرمایش ایشان تقریباً همان چیزی است که علامه مجلسی رحمته الله فرموده بودند. اینجا مرحوم صاحب مکیال در سخن میرزای نوری مناقشه‌ای کرده‌اند<sup>۲</sup>، اما این مناقشه - چه وارد باشد و چه نباشد - به اصل بحثی که در اینجا دنبال می‌کنیم، لطمه‌ای وارد نمی‌سازد. هدف اصلی ما در بحث فعلی این است که ظهور امام زمان علیه السلام را دارای مقدمات و نشانه‌هایی ندانیم که پذیرفتن آنها منافات با انتظار فرج

۱ - نجم الثاقب ص ۸۳۲.

۲ - مکیال المکارم ج ۱ ص ۳۸۸ تا ۳۹۲.

فصل اول: بداء پذیر بودن وقت ظهور و علائم آن □ ۱۸۳

حضرت در هر صبح و شام داشته باشد و این چیزی است که خود مرحوم صاحب مکیال در کتاب شریف خود به مناسبت بحث از انتظار فرج، بسیار زیبا و مستدل مطرح کرده اند<sup>۱</sup> و ما ان شاء الله در ادامه همین بخش، از سخنان ایشان در توضیح بحث بهره می‌بریم.

### نیازی به علائم نیست

نتیجه اینکه نشانه‌هایی که برای ظهور حضرت در احادیث آمده، نباید قطعی تلقی شوند. اگر به صورت غیر قطعی در نظر گرفته شوند، اشکالی ندارد. چه بسا بعضی از این علائم به عنوان هشدار به مؤمنان برای آمادگی بیشتر نسبت به ظهور امام عجل الله بیان شده باشد یا حکمت‌های دیگری داشته باشد که ما آنها را ندانیم، ولی آنچه مسلم است در تشخیص اصل ظهور حضرت مهدی عجل الله نیازی به دیدن این نشانه‌ها نیست؛ زیرا خروج ایشان یک امر آشکار و عیان خواهد بود. در بعضی روایات قیام آن حضرت به روشنایی خورشید تشبیه شده که روشن‌تر از آن در محسوسات وجود ندارد. چنانکه امام باقر عجل الله فرموده‌اند:

إِنَّ أَمْرَكُمْ لَيْسَ بِخِفاءٍ. أَلَا إِنَّهَا آيَةٌ مِنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَيْسَتْ مِنَ النَّاسِ. أَلَا إِنَّهَا أَضْوَاءُ مِنَ الشَّمْسِ لَا تَخْفَى عَلَى بَرٍّ وَلَا فَاجِرٍ. أَتَعْرِفُونَ الصُّبْحَ؟! فَإِنَّهَا كَالصُّبْحِ لَيْسَ بِخِفاءٍ.<sup>۲</sup>

۱ - مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۵۷ تا ۱۶۲.

۲ - الغیبة، نعمانی، باب ۱۱، ح ۱۷.

امر شما (ظهور فرج) هیچ چیز پنهانی ندارد. توجه داشته باشید که آن نشانه‌ای است از جانب خدای عزوجل نه از جانب مردم. توجه داشته باشید که آن از خورشید نورانی‌تر است به طوری که بر هیچ نیکوکار و بدکاری مخفی نمی‌ماند. آیا صبح را می‌شناسید؟! آن (امر شما) همچون صبح است که هیچ‌گونه پنهانی ندارد.

وقتی ظهور امام علیه السلام از خورشید روشن‌تر است و بر کسی پنهان نمی‌ماند، برای تشخیص آن نیاز ضروری به دانستن علائم ظهور نیست. پس می‌توان گفت که ندانستن این علائم، ضروری به انتظار شخص منتظر نمی‌زند و باید مراقب بود که پرداختن به بحث علائم ظهور، وظایف ما را نسبت به امام غایب تحت الشّاع قرار ندهد و با سرگرم شدن به آنها - که گفتن و شنیدنش نوعاً جذّابیت دارد - از تکالیفی که متوجه ماست، غافل نشویم.

### پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۵ و ۱۶

- ۱- منظور از «بداء» در مقدرات الهی را توضیح دهید.
- ۲- دو معنا برای بدائی بودن وقت ظهور بیان کنید.
- ۳- توضیح دهید چرا عالم نبودن امام علیه السلام به بدائیات، نقصی در علم ایشان ایجاد نمی‌کند.
- ۴- آیا علائم ظهور بداء‌پذیر هستند؟ به چه دلیل؟
- ۵- آیا علائم حتمی ظهور بداء‌پذیر هستند؟ معنای حتمی بودن این علائم چیست؟
- ۶- آیا برای تشخیص اصل ظهور، نیازی به دیدن علائم خواهیم داشت؟ توضیح دهید.



## فصل ۲

# ناگهانی بودن ظهور امام علیّه السلام

### درس هفدهم: اصلاح امر ظهور در یک شب

به طور کلی در احادیث اهل بیت علیهم السلام از ظهور امام زمان علیه السلام به عنوان یک امر دفعی و ناگهانی یاد شده است که هیچ مقدمه و شرط ضروری را لازم ندارد. این مطلب به تعابیر مختلف ذکر شده است.

#### شبیّه حضرت موسی علیه السلام

یک تعبیر وارد شده در این خصوص این است که خداوند امر فرج امام عصر علیه السلام را در یک شب اصلاح می فرماید. «اصلاح در یک شب» می فهماند که اذن ظهور حضرت بدون هیچگونه زمینه و مقدمه قبلی به ایشان داده می شود. این مطلب با توجه به آنچه درباره بداء پذیر بودن وقت ظهور بیان شد، کاملاً مقبول است. روایت ذیل از حضرت جواد الائمه علیه السلام می باشد:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِيُصْلِحَ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ  
كَلِيمِهِ مُوسَى عليه السلام إِذْ ذَهَبَ لِيَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ وَ هُوَ  
رَسُولٌ نَبِيٌّ... أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِيعَتِنَا أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ.<sup>۱</sup>

همانا خداوند تبارک و تعالی امر ظهور ایشان (حضرت  
مهدی علیه السلام) را در یک شب اصلاح می فرماید، همان طور که کار  
کلیم خود حضرت موسی علیه السلام را (یک شبه) اصلاح فرمود، آنگاه  
که برای به دست آوردن آتش برای اهل خویش رفت پس در  
حالی که پیامبر فرستاده شده بود بازگشت... بهترین اعمال شیعیان  
ما انتظار فرج می باشد.

تشبیهی که در این حدیث شریف به کار رفته است، به روشنی بر  
مقصود دلالت می کند. داستان سخن گفتن پروردگار با حضرت  
موسی علیه السلام و در نتیجه پیامبر شدن ایشان، در قرآن کریم ذکر شده است:

«و هَلْ آتَيْكَ حَدِيثُ مُوسَى \* إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا  
إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ  
هُدًى \* فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى \* إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ  
نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى \* وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا  
يُوحَى».<sup>۲</sup>

و آیا داستان موسی را شنیده‌ای؟ آنگاه که آتشی دید پس به اهل  
خود گفت: درنگ کنید. من آتشی دیدم. باشد که یا پاره‌ای از آن  
را برایتان بیاورم یا به وسیله آن خبری از راه پیدا کنم. چون به آن

۱ - کمال الدین باب ۳۶ ح ۱.

۲ - طه / ۹ - ۱۳.

رسیده، ندا داده شد که: ای موسی، من پروردگار تو هستم. پای خود را برهنه کن؛ که تو در بیابان مقدس طوی هستی. و من تو را برگزیدم، پس به آنچه وحی می شود گوش فرا ده.

وقتی حضرت موسی علیه السلام در بیابان تاریک همراه با اهل خود راه را گم کرده بودند، از دور آتشی مشاهده کرد و طبق بیان قرآن به سوی آن رفت که یا چیزی از آن آتش برای اهل خودش بیاورد و یا خبری از راهی که گم کرده بودند، به دست آورد. روی قرائن و حساب های ظاهری (که افراد معمولی و حتی خود حضرت موسی علیه السلام می دیدند) نشانه ای از اینکه قرار است در آن شب ایشان به نبوت و رسالت برگزیده شوند، وجود نداشت. هیچ قرینه و زمینه قابل پیش بینی در کار نبود. ایشان برای منظور دیگری به سوی آتش رفتند، اما رسول و نبی برگشتند.

وجه شباهت اصلاح ظهور حضرت مهدی علیه السلام با اصلاح امر نبوت و رسالت حضرت موسی علیه السلام در همین مطلب است که از آن به «اصلاح امر در یک شب» تعبیر شده است. مقصود این است که اذن خداوند برای ظهور امام زمان علیه السلام هم بدون مقدمه و در وقتی که ظاهراً نشانه ای دال بر نزدیک بودن آن وجود ندارد، صادر می شود.

اگر انسان مؤمن این حقیقت را عمیقاً باور کند، آنگاه انتظار فرج امام علیه السلام برایش بسیار بسیار جدی و ملموس خواهد شد؛ چون در هر زمانی وقوع فرج را ممکن و عملی می بیند و در هیچ شرایطی از تحقق آن ناامید نخواهد بود. به همین جهت حضرت جواد علیه السلام پس از تشبیه فوق فرموده اند که: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج می باشد.

پس می توان گفت که امر فرج امام عصر علیه السلام متوقف بر وجود نشانه

و زمینه‌ای نیست که روی حساب‌های عادی بشری نزدیک بودن آن را برساند. اگر غیر از این می‌بود، انتظار فرج در هر صبح و شام بی‌معنا می‌شد.

### امیدوارتر باش

در حدیث دیگری همین مطلب با مقدمه زیبایی توسط امام صادق علیه السلام ذکر شده است:

كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو. فَإِنَّ مُوسَى بْنَ  
عِمْرَانَ عليه السلام خَرَجَ لِيَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ إِلَيْهِمْ وَ هُوَ رَسُولٌ  
نَبِيٌّ. فَأَصْلَحَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمْرَ عَبْدِهِ وَ نَبِيِّهِ مُوسَى عليه السلام  
فِي لَيْلَةٍ. وَ هَكَذَا يَفْعَلُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالْقَائِمِ الثَّانِي عَشَرَ  
مِنَ الْأَئِمَّةِ عليه السلام يُصْلِحُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ نَبِيِّهِ  
مُوسَى عليه السلام وَ يُخْرِجُهُ مِنَ الْحَيْرَةِ وَ الْغَيْبَةِ إِلَى نُورِ الْفَرَجِ وَ  
الظُّهُورِ. ۱

به چیزی که امید (وقوعش را) نداری از آنچه امید (وقوعش را) داری، امیدوارتر باش! همانا حضرت موسی بن عمران علیه السلام رفت تا برای اهل خود آتشی به‌دست آورد، پس در حالی که پیامبر فرستاده شده بود به‌سوی ایشان بازگشت. پس خداوند کار بنده و پیامبرش موسی علیه السلام را در یک شب اصلاح فرمود. و خداوند تبارک و تعالی در مورد حضرت قائم امام دوازدهم علیه السلام نیز چنین

عمل می‌کند. کار (ظهور) ایشان را در یک شب اصلاح می‌فرماید. همان‌طور که کار پیامبرش موسی علیه السلام را اصلاح کرد. و ایشان را از حیرت و غیبت به سوی روشنایی فرج و ظهور در می‌آورد.

انسان گاهی بر حسب قرائن ظاهری به انجام چیزی امید می‌بندد یا اینکه روی همان قرائن از وقوع چیزی ناامید است. آنچه این حدیث شریف می‌آموزد این است که فرد مؤمن اگر امیدش به فرج الهی است، باید به وقوع اموری که روی حساب‌های عادی از انجامش ناامید است، امیدوارتر باشد تا چیزهایی که به آن - بر حسب زمینه‌های عادی اش - امید بسته است. مثالی که برای این قاعده کلی بیان فرموده‌اند همان پیامبر شدن حضرت موسی علیه السلام است. ایشان روی قرائن ظاهری و نشانه‌های عادی امیدی به کلیم الله و پیامبر الهی شدن نداشت و روی این امر حسابی نکرده بود؛ اما وقتی برای فراهم آوردن آتش به سوی آن رفت، پیامبر برگزیده الهی شد.

خدای متعال در مورد امام زمان علیه السلام هم این‌گونه عمل خواهد کرد و ایشان را در وقتی که علی‌الظاهر امیدی به قیامشان نیست، ظاهر خواهد فرمود. پس وظیفه شیعیان در خصوص انتظار فرج امام زمان علیه السلام این است که وقتی بر مبنای محاسبات عادی بشری امیدی به ظهور امامشان ندارند، بیشتر امید به فرج داشته باشند تا زمانی که روی آن - بر مبنای قرائن ظاهری - حساب می‌کنند. مؤمن موحد همه امیدش به فرج الهی است و آنگاه که خداوند بخواهد رحمت خود را شامل حال بندگانش کند، احتیاج به فراهم شدن زمینه‌های عادی بشری ندارد.

حیرت امام علیه السلام

تعبیری هم در آخر حدیث شریف آمده است که بسیار قابل تأمل و توجه می باشد. امام صادق علیه السلام فرموده اند که خداوند حجّت خود را از حیرت و غیبت به سوی فرج و ظهور خارج می سازد. از غیبت خارج شدن امام علیه السلام روشن است، اما از حیرت در آمدن، یعنی چه؟ چه حیرتی برای حضرتش وجود داد که با اصلاح امر فرج، از آن خارج می شوند؟

ظاهراً در عبارت حدیث، لفّ و نشر مرتّب وجود دارد؛ یعنی خارج شدن از دو حال به دو حال دیگر به ترتیب: از حال غیبت به ظهور و از حال حیرت به سوی روشنایی فرج. پس حال حیرت امام زمان علیه السلام نقطه مقابل فرج و گشایش ایشان می باشد. لذا حیرت ایشان مربوط به گرفتاری ها و سختی هایی است که در زمان غیبت به آن مبتلا هستند. شاید بتوان گفت که آگاه نبودن ایشان از زمان ظهورشان رمز تحیر و سرگردانی آن عزیز در زمان غیبت است. ایشان از طرفی مؤمنان و مظلومان و مستضعفان را در همه عالم، گرفتار و در رنج می بینند و می دانند که فرج کلی و فراگیر همه آنها به دست مبارک خودشان است و از طرف دیگر نمی دانند که خدای متعال چه وقت اذن فرج را صادر می کند و چه زمانی حضرت اجازه می یابند که همه زمین را به عدل و داد برسانند. (البته غیر از دستگیری های جزئی و محدود که در همین زمان غیبت هم انجام می دهند).

شدت ناراحتی و مصیبت ایشان به خاطر تحمّل همه مصائب و سختی ها از یک طرف و دائماً به پیشگاه الهی دعا کردن و از او تعجیل

در فرج کلی و نهایی را خواستن در عین عدم آگاهی به زمان اجابت این دعا از طرف دیگر، امام عصر علیه السلام را به حیرتی می‌اندازد که بر ناراحتی‌ها و رنج‌های ایشان می‌افزاید. همین معنا با عبارت دیگری در دعای عبارات ذکر شده است که در بخش گذشته نقل کردیم. در آنجا آمده بود: «تَرَى تَحْيِيرِي فِي أَمْرِي» که توضیح مختصری در مورد آن بیان شد.

ناگفته نماند که: حیرت مورد بحث مربوط به خود امام عصر علیه السلام می‌باشد و به صراحت حدیث، خداوند ایشان را از حیرت به روشنایی فرج، خارج می‌سازد. اما در احادیث، حیرت دیگری هم مطرح شده است که مربوط به مردم زمان غیبت است و این حیرت با آنچه در مورد حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت بیان شد، کاملاً متفاوت است. حیرت مردم ناشی از گم کردن راه صحیح و صراط مستقیم است که شناخت آن در زمان غیبت امام علیه السلام از زمان‌های دیگر مشکل‌تر می‌باشد. از امام عسکری علیه السلام نقل شده است:

أَمَا إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَحَارُّ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَ  
يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ.<sup>۱</sup>

بدانید همانا برای او (فرزند من) غیبتی است که نادان‌ها در آن به حیرت می‌افتند و اهل باطل در آن به هلاکت می‌رسند و کسانی که (برای ظهور) وقت تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند.

این حیرت مربوط به جاهلان است و کسانی که وظیفه خود را در زمان غیبت نمی‌دانند. لذا امام صادق علیه السلام فرمودند:

كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا صِرْتُمْ فِي حَالٍ لَا تَرَوْنَ فِيهَا إِمَامَ هُدًى وَلَا  
عَلَمًا يُرَى؟ فَلَا يَنْجُو مِنْ تِلْكَ الْحَيْرَةِ إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ  
الْغَرِيقِ.<sup>۱</sup>

شما چگونه هستید آنگاه که در وضعیتی قرار می‌گیرید که در آن  
پیشوای هدایتی و نشانه آشکاری نمی‌بینید؟ پس کسی جز آنان  
که دعای غریق را بخوانند، از آن حیرت و سرگردانی نجات پیدا  
نمی‌کند.

درباره دعای غریق و محتوای آن و اهمیت خواندن آن در زمان  
غیبت، در جای خود توضیح کافی آمده است.<sup>۲</sup>  
اینجا بحث درباره حیرت کسانی است که به وظیفه خود در زمان  
غیبت امامشان آگاهی ندارند و اگر این نقیصه را جبران کنند، از این  
حیرت خارج می‌گردند. در احادیث مربوط به زمان غیبت بیشتر  
مواقعی که از «حیرت» سخن گفته شده، همین معنای مذموم است، ولی  
گاهی هم حیرت مربوط به خود امام علیه السلام می‌باشد که معنای ظاهری آن  
بیان شد. (والله يعلم)

۱ - الغيبة، نعمانی، ص ۱۵۹.

۲ - حلقة سوم درس دوازدهم.



## درس هجدهم: مقدمه نداشتن ظهور (۱)

### یأس از فرج در هنگام فرج

غیبت امام عصر علیه السلام امتحان بزرگی است تا شیعیان صبر خود را در گرفتاری‌های این زمان بیازمایند و با همه سختی‌هایی که تحمل می‌کنند، از فرج الهی ناامید نشوند. اما آیا همه مؤمنان از این امتحان بزرگ الهی موفق بیرون می‌آیند؟

پاسخی که برای این پرسش در احادیث اهل بیت علیهم السلام یافت می‌شود، دلالت می‌کند بر این که: متأسفانه بسیاری از شیعیان صبر خود را در مصیبت‌های زمان غیبت از دست می‌دهند و به حالت یأس و نومیدی نسبت به ظهور امام زمان علیه السلام می‌رسند و به تعبیر دیگر حالت «انتظار فرج» در ایشان از بین می‌رود. ولی در همین حال عده کمی از مؤمنان می‌مانند که به وظایف خود در زمان غیبت امامشان کاملاً آگاهند و به آنها عمل می‌کنند و لذا به یأس از فرج الهی مبتلا نمی‌گردند.

اما مهم این است که شرط و مقدمه فرج امام زمان علیه السلام، انتظار فرج همگان نیست. انتظار فرج و وظیفه‌ای است که شیعه در زمان غیبت بیش از هر زمان دیگری نسبت به آن مکلف است، ولی چه همه آنها به وظیفه خود عمل بکنند و چه در عمل به آن کوتاهی نمایند، فرج محقق خواهد شد و مطابق آنچه نقل می‌کنیم، زمانی که حضرت ظهور می‌فرمایند، حالت یأس و ناامیدی بسیاری از مؤمنان را در برگرفته است. به تعبیر دیگر وقتی که انتظار خود را از دست داده‌اند، فرج محقق می‌شود. از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ انْتِظَارَ الْفَرَجِ ... فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ. إِنَّمَا  
يَجِيءُ الْفَرَجُ عَلَى الْيَأْسِ.<sup>۱</sup>

چقدر صبر همراه با انتظار فرج خوب و زیباست!... بر شماست صبر کردن. جز این نیست که فرج در هنگام ناامیدی فرا می‌رسد. در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام به امتحان سخت غیبت که بسیاری در آن زمین می‌خورند، اشاره فرموده‌اند:

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ يَأْسٍ. لَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَيِّزُوا. لَا  
وَاللَّهِ حَتَّى تُمَحِّصُوا.<sup>۲</sup>

این امر (فرج امام زمان علیه السلام) برای شما محقق نمی‌شود مگر بعد از ناامیدی. نه به خدا قسم محقق نمی‌شود تا اینکه (خوب و بد شما) از هم جدا شوید. نه به خدا قسم محقق نمی‌شود مگر اینکه از ناخالصی‌ها پاک بشوید.

۱ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۱۰ ح ۱۷.

۲ - همان ج ۵۲ ص ۱۱۱ ح ۲۰.

خیلی از مؤمنان ممکن است خود را بسیار خوب و پاک بدانند، ولی در هنگام امتحانات سخت معلوم می‌شود که کدامیک می‌توانند صبر خود را حفظ کنند و انتظار فرج را از دست ندهند.

حدیث دیگر هم از امام صادق علیه السلام می‌باشد که فرمودند:

لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُغْرَبُوا. لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا. لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ.<sup>۱</sup>

نه قسم به خدا آنچه چشم انتظارش هستید واقع نمی‌شود تا اینکه غربال بشوید. نه به خدا قسم آنچه چشم انتظارش هستید واقع نمی‌شود تا اینکه (خوب و بدتان) از یکدیگر تمیز داده شوید. نه قسم به خدا آنچه چشم انتظارش هستید واقع نمی‌شود مگر پس از یأس و ناامیدی.

غربال شدن یعنی تصفیه شدن. با غربال کردن، دانه‌های ریز خارج شده، دانه‌های درشت باقی می‌مانند. در زمان غیبت هم آنها که دین سست و ضعیف دارند، از غربال می‌ریزند و کسانی که دینداری قوی‌تر و محکم‌تری دارند، باقی می‌مانند. آنگاه که یأس از فرج الهی بر بسیاری از مؤمنان سایه می‌افکند، هنگامه نزول فرج است.

با این ترتیب می‌توان گفت که: پیش از ظهور امام زمان علیه السلام نه تنها زمینه‌ها و شرایطی که امید به حصول فرج را زیاد کند وجود ندارد، بلکه ضد آن یعنی فضای ناامیدی و یأس بر بسیاری از مؤمنان سایه می‌افکند و درست در همین شرایط است که ظهور فرا می‌رسد. بنابراین

در اوج ناامیدی و یأس، انتظار فرج بیش از هر زمان دیگری باید باشد؛ چون طبق این روایات، فرج وقتی خواهد رسید که اوضاع و احوال عادی انسان‌ها - برای رسیدن به آنچه با ظهور امام عصر علیه السلام محقق خواهد شد - امیدوار کننده نیست، بلکه ناامید کننده می‌باشد.

پس مؤمن واقعی هیچگاه به یأس از فرج مبتلا نمی‌شود. وقتی شرایط و زمینه‌ها را یأس آور و ناامید کننده می‌یابد، درست در همین زمان باید بیشترین امید را به تحقق فرج الهی داشته باشد. این مطلب در حقیقت توضیح همان فرمایش متین امام صادق علیه السلام است که فرموده بودند: «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو».

درس مهمی که از این مطالب گرفته می‌شود این است که: در گرفتاری‌ها و سختی‌های زمان غیبت، هیچگاه نباید از فرج امام عصر علیه السلام ناامید شد؛ بلکه هر چه گرفتاری‌ها سخت‌تر و شرایط دشوارتر می‌شود و یأس بیشتری انسان‌ها را فرا می‌گیرد، انتظار فرج باید شدیدتر گردد.

البته فراموش نشود که: حالت یأس در مؤمن از بزرگترین گناهان کبیره است و در هیچ شرایطی نباید به آن راضی بود. اینکه در احادیث اهل بیت علیهم السلام هنگامه ظهور را مقارن با غلبه یأس بر انسان‌ها دانسته‌اند، دلالت بر مطلوبیت آن نمی‌کند. نظیر این معنادر مورد غلبه ظلم و جور در وقت ظهور امام علیه السلام آمده است که آن هم هرگز ممدوح و مطلوب نیست و مؤمن نباید از آن راضی باشد. به همین جهت با وجود غلبه ظلم، مؤمنان راستین بر ایمان خویش ثابت قدم می‌مانند و هرگز به سستی در عقیده و عمل مبتلا نمی‌گردند. همین ثابت قدم‌ها در

ایمان، حالت انتظار خود را همیشه حفظ می‌کنند و به یأس مبتلا نمی‌شوند. اما تعداد اینها در مقایسه با همه اهل ایمان ناچیز است. اثر عملی این احادیث برای مؤمنان این است که اگر زمانی زمین را پر از ظلم و جور دیدند و سایه نومییدی و یأس را هم بر سر انسان‌ها گسترده یافتند، خودشان مأیوس نشوند و در آن شرایط بیش از هر زمان دیگری انتظار فرج مولای خود را داشته باشند. سر مطلب این است که ظهور امام زمان علیه السلام از مصادیق «فرج الله» و یک کار خدایی است<sup>۱</sup> و اگر وضعیّت عمومی بشر ناامیدکننده باشد، از فرج الهی نباید مأیوس شد.

### ظهور به طور ناگهانی محقق می‌شود

مطابق آنچه از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است ظهور امام زمان علیه السلام به صورت دفعی و بدون زمینه قبلی واقع خواهد شد. خود حضرت ولی عصر علیه السلام در توفیق مبارک به جناب شیخ مفید فرموده‌اند:

فَإِنَّ أَمْرَنَا يَبْعَثُهُ فَجَاءَةً<sup>۲</sup>

(خداوند) کار ما را به طور ناگهانی برمی‌انگیزد.

در حدیث دیگری امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل فرموده‌اند که وقتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند که قیام‌کننده از فرزندان شما چه وقت ظهور می‌کند، حضرت در پاسخ فرمودند:

۱ - در مورد اینکه ظهور یک کار خدایی است در درس نوزدهم از حلقه نهم

سخن گفتیم.

۲ - احتجاج ج ۲ ص ۳۲۴.

مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّئُهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ... لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا  
بَغْتَةً<sup>۱</sup>

ظهور همچون قیامت است که آن را در زمان خاص خودش فقط  
خداوند ظاهر می‌سازد... جز این نیست که به‌طور ناگهانی برایتان  
رخ می‌دهد.

تعبیر «فَجَاءَةً» و «بَغْتَةً» در این دو حدیث شریف بر یک معنای  
صریح دلالت می‌کند و آن این است که ظهور حضرت هنگامی واقع  
می‌شود که به حساب ظاهری و روی قرائن مشهود، انتظار وقوع آن  
نمی‌رود و انسان‌ها عموماً آمادگی و انتظارش را ندارند. دفعی و ناگهانی  
بودن، نقطه مقابل تدریجی بودن است. چیزی که تدریجاً واقع می‌شود،  
ابتدا زمینه‌ها و مقدماتش فراهم می‌گردد، بعد آرام آرام شرایط برای  
رسیدن به آن آماده‌تر می‌شود و افراد کم‌کم آمادگی وقوع آن را پیدا  
می‌کنند، ولی ظهور امام زمان علیه السلام این‌گونه نیست. ایشان بدون مقدمه و  
زمینه قبلی خروج می‌فرمایند و جز افراد بسیار بسیار اندک که انتظار  
ظهور ایشان را دارند، وضعیت اکثر مردم و شرایط عمومی به گونه‌ای  
نیست که بتوان نزدیکی وقوع آن را از قبل پیش بینی کرد. این، معنای  
ناگهانی و دفعی بودن فرج امام عصر علیه السلام می‌باشد.

حال که چنین است، اگر عموم مردم و اوضاع و احوال عادی بشر در  
غفلت و یأس از فرج الهی باشند، آیا مؤمن واقعی انتظار فرجش را از  
دست می‌دهد؟ آیا در هیچ شرایطی مُجاز هستیم که از ظهور مولای  
غایب از دیدگانمان ناامید باشیم؟ این مطلب تا کید دیگری است بر

همان قاعده کلی «کن لما لاترجو أرجی منك لما ترجو» که در ناامیدی بسی امید است.

### نقد نظریه «ظهور صغری»

نکته دیگری که از ناگهانی بودن ظهور حضرت مهدی علیه السلام فهمیده می شود این است که: ما نمی توانیم به چیزی به نام «ظهور صغری» قائل شویم؛ چنانکه اخیراً در بعضی از نوشته ها به چشم می خورد. می گویند: لازمه تشبیه وجود مقدس حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) به خورشید که در روایات متعدده ای آمده است این است که: چنانکه خورشید بعد از غروب تا یکی دو ساعت نورش باقی می ماند و یک دفعه جهان را تاریک نمی کند و نمی گذارد فسادهایی که ناشی از یک مرتبه تاریک شدن است ایجاد شود، در موقع طلوع هم یک دفعه روشن نمی شود بلکه با یکی دو ساعت طول کشیدن، کم کم نورش ظاهر می شود و نمی گذارد ضررهایی که ناشی از روشن شدن یک دفعه است به وجود آید. همچنین حضرت بقیة الله (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) هم وقتی می خواهد از میان مردم غایب شود باید غیبت صغری داشته باشد، که داشته، و باید ظهور صغری نیز داشته باشد که مدعای ماست.<sup>۱</sup>

در این عبارات هیچگونه استدلالی برای وجود «ظهور صغری» به چشم نمی خورد. تنها چیزی که وجود دارد، دو تشبیه و دو قیاس بدون

دلیل است:

یکی اینکه چون حضرت بقیة الله ارواحنا فداء به خورشید تشبیه شده‌اند، پس باید همه خصوصیات که در طلوع و غروب خورشید هست، به ایشان نسبت بدهیم. این سخن هیچ دلیل و منطقی ندارد؛ زیرا در هر تشبیهی گوینده یکی دو وجه شباهت را قصد می‌کند و هیچگاه همه خصوصیات مشبّه به به مشبّه سرایت داده نمی‌شود. اگر به وجه یا وجوه شباهت تصریح شده باشد که روشن می‌شود و اگر جهت تشبیه مشخص نشده باشد، معمولاً صفات بارز و شاخص مشبّه به را به عنوان وجه شباهت تلقی می‌کنند.

مثلاً اگر انسان شجاع را در زبان فارسی یا عربی به شیر تشبیه می‌کنند، هرگز تمام صفات شیر - اعم از حیوانیت، درنده بودن و ... - مورد نظر تشبیه کننده نیست، بلکه وجه شباهت همان ویژگی شجاعت است که صفت بارز و شاخص در شیر درنده می‌باشد. اگر کسی بخواهد ویژگی دیگری از مشبّه به را - که به آن تصریح نشده است - به مشبّه سرایت دهد، باید قرینه و دلیل روشن اقامه کند.

حال در تشبیه امام علیه السلام به خورشید و امام غایب به خورشید پشت ابر، آن وجوهی از شباهت که در روایات به آن تصریح شده محل بحث و گفتگو نیست، ولی به جز آنچه تصریح شده، صرفاً می‌توانیم صفت بارز خورشید را - که همان منبع نور و گرمی و حیات است - به وجود مقدس امام علیه السلام نسبت بدهیم و حق نداریم بدون ارائه دلیل و قرینه قطعی، خصوصیات دیگر خورشید را با ذوق و سلیقه شخصی برای آن حضرت اثبات کنیم.



قیاس دوم که در ضمن تشبیه اول صورت گرفته، این است که گفته‌اند: چون غیبت امام زمان علیه السلام دو مرحله صغری و کبری داشته است، پس ظهور ایشان هم باید چنین باشد. این قیاس هم با استفاده از تشبیه اول صورت گرفته است. چون دیده‌اند طلوع خورشید هم مانند غروب آن تدریجی است و اتفاقاً غیبت امام علیه السلام دو مرحله‌ای بوده است، چنین نتیجه گرفته‌اند که باید ظهور امام علیه السلام هم چنین باشد. چنین قیاسی بدون دلیل است؛ زیرا اگر غیبت امام علیه السلام دو مرحله‌ای بوده است، چه لزومی دارد که ظهور ایشان هم در دو مرحله واقع شود؟! تنها نقطه اتکای این قیاس همان تشبیه نخست است که اشکال و ایراد آن بیان شد.

پس اصل این ادعا - قائل شدن به ظهور صغری - بدون دلیل است و همین دلیل نداشتنش برای رد آن کفایت می‌کند. ما اگر بخواهیم اعتقادی را به دین نسبت بدهیم، باید دلیل معتبری از کتاب، سنت یا عقل فطری اقامه کنیم، وگرنه، چیزی را در دین داخل کرده‌ایم که دلیل ندارد. این کار جایز نیست هر چند که به تبت خیر و به قصد ایجاد امید و انتظار فرج در مردم صورت بگیرد.

اما مشکل این نظریه فقط بی دلیل بودن آن نیست، بلکه ادله موجود درست عکس این معنا را می‌رسانند. آن ادله برای ایجاد امید و حال انتظار فرج در مردم بیشترین تأثیر را دارد و با وجود آنها نیازی به استفاده از مطالب نادرست در این خصوص نمی‌ماند.

ادله‌ای که این نظریه را رد می‌کنند، همان احادیثی است که ناگهانی و دفعی بودن امر ظهور را می‌رسانند. اگر قرار باشد این احادیث یک

مدلول مسلم و قطعی داشته باشند، همین تدریجی نبودن ظهور امام علیه السلام می باشد. برای تکمیل و تأیید این بحث، به یک حدیث دیگر در همین موضوع استناد می کنیم. امام باقر علیه السلام فرمودند:

يُظْهَرُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ.<sup>۱</sup>

(امام عصر علیه السلام) همچون سنگ آسمانی شکافنده در شب تاریک ظاهر می شوند.

«ثاقب» در زبان عربی به معنای سوراخ کننده و شکافنده می باشد. «شهاب ثاقب» به سنگ آسمانی گفته می شود که به طور ناگهانی تاریکی شب را می شکافد. صفت بارز و شاخص آن همین است که در تاریکی مطلق - که هیچ روشنایی در آن نیست - به صورت ناگهانی نور افشانی می کند. پس ظهور امام عصر علیه السلام هم که به شهاب ثاقب تشبیه شده است، به همین صورت خواهد بود. ایشان در تاریکی محض ظهور می کنند و به صورت دفعی و ناگهانی آشکار می شوند. این تشبیه به روشنی نظریه هایی از قبیل «ظهور صغری» را رد می کند.

اگر کسی به قصد ایجاد سوز انتظار فرج بخواهد خدمتی در حق دیگران انجام دهد، به جای طرح نظریه های بی دلیل، بهتر است آنچه را خود اهل بیت علیهم السلام به این منظور فرموده اند، به خوبی بیان و تشریح کند و لازم نیست سخنی بگوید که با مبانی صحیح دینی در تعارض باشد. علاوه بر همه اینها چون وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام همان طور که در فصل گذشته بیان شد - قابل بداء است، به فرض هم که چیزی تحت عنوان «ظهور صغری» تحقق پیدا کند، هیچ ضرورتی بر اینکه پس از آن،

فصل دوم: ناگهانی بودن ظهور امام علیه السلام □ ۲۰۵

ظهور کامل انجام شود، وجود ندارد. این موضوع را همان نویسنده‌ای که نظریه «ظهور صغری» را مطرح کرده، در انتهای سخنانش پذیرفته است:

شاید این تجلیات و این علائم و این نور که از افق سرزده (خدای ناکرده) باز منتهی به تاریکی مطلق شود. زیرا اینها تمام تحت اراده الهی است و می‌دانیم که خدا دستش باز است و هر چه بخواهد می‌کند و کسی نمی‌تواند ایرادی داشته باشد و یا از او سؤالی بکند.<sup>۱</sup>

حال که چنین است، طرح این نظریه بدون دلیل چه فایده و اثر مثبتی می‌تواند داشته باشد؟

## درس نوزدهم: مقدمه نداشتن ظهور (۲)

گفتیم که نظریه «ظهور صغری» بی دلیل است. گاهی به عنوان دلیل برای اثبات آن این مطلب گفته می شود که تجلیات امام عصر علیه السلام در زمان ما بیشتر شده و این حاکی از ظهور صغری است.

### تجلیات امام عصر علیه السلام در گذشته

باید دانست تجلیات نور مقدس امام عصر علیه السلام در طول غیبت کبری ایشان وجود داشته، گاهی کمتر و گاهی زیادتر بوده است. کثرت اینها را نمی توان به عنوان نشانه و مقدمه ای قطعی برای ظهور حضرت دانست. در عین حال ما اطلاع دقیقی از وضعیت شیعیان گذشته در ارتباط با امام زمان علیه السلام نداریم و لذا نمی توانیم بگوییم که در مجموع، تجلیات حضرت در زمان ما بر شیعیان بیشتر شده است. بلکه بعضی قرائن نشان می دهد که در بعضی از زمان های پیشین ارتباط مؤمنان با حضرت ولی عصر علیه السلام بسیار قوی تر بوده است.

در این خصوص ماجرای آموزنده را از طریق معتبر نقل می‌کنیم که از چند جهت می‌تواند برای منتظران فرج حضرت مفید باشد. این ماجرا مربوط است به مرحوم حاج شیخ محمود یاسری که از علمای باتقوا در تهران بوده و در زمان حیات خود در مسجد ارک تهران اقامهٔ جماعت می‌نمودند. از قول ایشان نقل شده که فرمودند:

روزی در ورقه‌ای دیدم یک نوع ختم و آداب او را درج و از قول شیخ بهایی رحمته الله علیه نوشته است: «هر کس این عمل را در ظرف ده روز انجام دهد، بدین ترتیب که از چهارشنبه شروع و در روز جمعهٔ دوم خاتمه یابد، مطلب و حاجتش برآورده نشود، مرا لعن کند».

لذا به جهت مطلب مهم خودم آن ختم را انجام دادم و بعداً ثمر نبخشیده و اثری ندیدم. آنگاه شیخ بهایی رحمته الله علیه را مخاطب قرار دادم و بدون آنکه سخنی بگویم فقط در دل گفتم: آقای شیخ، شما شخصی بزرگ هستید. زبان من لال گردد. نسبت به ذات مقدس شما جسارت نمی‌کنم. ولی چرا چیزی مرقوم شود که اگر به دست اشخاص غیر مؤدب افتد به آن جناب توهین کنند؟! این معنا در دلم بود و هرگز به احدی اظهار نداشتم.

پسرم با مرحوم جنانی (آقای جنانی همدانی مقیم تهران دارای علوم غریبه، تسخیر ارواح و غیره بود) معاشرت داشت. روزی به منزل آمده و گفت: شیخ بهایی به شما پیامی دارند و شما را طلبیده‌اند. حاضر شوید با شما سخن بگویند.

چون این سخن را از پسرم شنیدم، لرزه بر بدنم رخ داده و مبهوت شدم. سپس پسرم اضافه نموده جنانی می‌گوید: من تاکنون نتوانسته‌ام موفق شوم شیخ را حاضر کنم، تا چه رسد که با

من سخنی بفرمایند. و اینک خوشحال است که چون شما به خانه او بروید از حضور شما برای او فرصتی دست بدهد بدین وسیله بتواند با شیخ بهایی تماس گرفته و استفاده کند.

آنگاه مطلب دیگری پسر من از قول جنانی راجع به آیت الله آقای حجّت (کوه کمری) گفت: امروز ارواح را احضار کردم، گفتند: امروز برای مصاحبه آمادگی نداریم. ما امروز مأمور شده‌ایم از روح مطهر آقای حجّت استقبال کنیم.

جنانی: کدام حجّت؟

گفتند: آن آقا که هفته‌ای یک بار به ملاقات حضرت ولی عصر یقیّه الله ارواحنا له الفداء مشرف می‌شد.

آقای یاسری گفتند: چون مدتی بود آقای حجّت بستری بودند، از شنیدن این سخن غمین شدم و ناراحت گشتم. مختصری گذشت، از قم خبر رسید حضرت آیت الله العظمی حجّت رحلت فرموده‌اند. و به‌علاوه رادیو تهران سخن را قطع و این خبر را به‌عنوان خارج از برنامه پخش نمود.

جنانی اصرار داشت زودتر به خانه‌اش بروم تا اینکه او هم بهره‌برداری کند. ولذا پسر من را مأمور کرده بود روزانه مرا تعقیب می‌کرد و من هم امروز و فردا می‌نمودم. بالأخره در یکی از روزها به منزلش رفتم. بخور و غیره را فراهم نمود شروع کرد به خواندن اوراد و اذکار لازمه طبق برنامه خودش و آنچه را که من مشاهده کردم ترتیب استفاده او به‌توسط آئینه بود و هر کس هر نوع مطلبی داشت بایستی بنویسد و نوشته را در دست بگیرد، جواب بر روی آئینه نوشته می‌شد.

چون در صدد احضار شیخ بهائی رحمته الله برآمد با من گفت: هر چه

سؤالاتی دارید بنویسید و در کف خود پنهان نمایید. قلم‌های متعدد و کاغذ و مرکب در جلوی من نهاد و گفت: من هر چه را از روی آینه بخوانم، شما فوراً ثبت کنید. من نمی‌توانم همه را ضبط کنم و به ذهن خود بسپارم.

یکی از ارواح حاضر شد. جنانی پرسید: شما کیستید؟ گفت: سید محمد طباطبائی. جنانی گفت: من شما را نخواستم. فرمود: من از طرف شیخ بهائی آمده‌ام شما را خبر کنم. یک دقیقه بعد شیخ حاضر می‌شود. جنانی آئینه را برگردانیده و تنفس داد. سیگاری مصرف نمودیم سپس آماده شدیم.

شیخ تشریف آوردند و آنچه بر روی آئینه نوشته می‌شد جنانی می‌خواند. گفت: آقای شیخ به شما سلام می‌دهند. عرض کردم: علیک السلام و رحمة الله و برکاته. بعداً گفت: احوال شما را می‌پرسند. گفتیم: اگر عنایت شما شامل من باشد خوشوقت می‌شوم. فرمودند: اگر عنایتی شامل شما نبود، هر آینه در صدد تصحیح آن ختم نمی‌شدم. در نقل آن تحریف وقوع یافته است. (ختمه یوم الاحد) است نه یوم الجمعة. شما می‌دانید در هفته ایام طاق را آثاری است - یکشنبه، سه‌شنبه، پنجشنبه - و روز جمعه برای دعای ندبه است.

آقای یاسری گفتند: از شنیدن خبر تشرف مرحوم آقای حجت تعجب داشتم. مرحوم شیخ بهائی از دل من آگاه بوده و فرمودند: آقای شیخ، شما در عهد ما نبودید. بسیاری از مردم آن عهد به ملاقات حضرت بقیة الله ارواحنا فداء نائل می‌شدند. مردم این زمان مشغول به معاصی هستند. به مردم بگویید دست از معصیت بردارند و الاً بلا نازل می‌شود!

بعداً یکایک سؤالاتی را که داشتیم و نوشته بودم جواب دادند تا اینکه خداحافظی به عمل آورده و جنائی استفاده ننمود. و اما دعا و ختم مذکور از جناب شیخ بهائی علیه الرّحمة این است:

ختم شیخ بهائی رحمته: از روز جمعه شروع و تا ده روز که پایان آن روز یکشنبه می شود روزی صد بار بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* يَا مُفْتِحَ الْأَبْوَابِ، يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ وَ يَا دَلِيلَ الْمُتَحِيرِينَ وَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ يَا رَبِّ فَاقْضِ حَاجَتِي وَ اكْفِ مُهِمِّي. وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ.<sup>۱</sup>

شاهد ما در نقل این داستان فرمایش آخر مرحوم شیخ بهایی به آقای یاسری است که در عهد گذشته بسیاری از مردم توفیق تشرف داشته اند. بنابراین نمی توان ادعا کرد که تجلیات امام عصر علیه السلام در زمان ما بیشتر از زمان های گذشته است.

### علائم حتمی ظهور چه می شود؟

در بحث ناگهانی بودن ظهور، ممکن است اشکالی به نظر برسد که: با وجود علائم حتمی که برای ظهور حضرت بیان کرده اند، چگونه می توانیم به دفعی بودن آن قائل شویم؟ اگر آن علامت ها قطعاً واقع می شوند، پس ظهور نمی تواند ناگهانی باشد بلکه ابتدا باید نشانه های آن

۱ - گنجینه دانشمندان، ج ۴ ص ۵۹۴ تا ۵۹۷.



ظاهر شود و تا وقتی آن نشانه‌ها واقع نشده‌اند، امید به ظهور نمی‌توان داشت. اگر هم نشانه‌های حتمی آشکار شوند، خود مقدمه‌ای برای ظهور خواهند بود و دیگر نمی‌توان ظهور را یک امر ناگهانی دانست.

این اشکال را نویسنده بزرگوار کتاب ارزشمند مکیال المکارم مطرح فرموده‌اند و در پاسخ به آن دو جواب داده‌اند.<sup>۱</sup> ما با الهام از فرمایش‌های ایشان و با استفاده از بحث بداء پذیری علائم ظهور - که در درس شانزدهم بیان کردیم - به پاسخ اشکال می‌پردازیم. در این مورد دو احتمال می‌توان داد:

احتمال اول: چه بسا در وقوع این علائم، بداء صورت پذیرد و محتوم نامیدن آنها منافاتی با بداء شدن در مورد آنها نداشته باشد.

احتمال دوم: بدون قائل شدن به بداء در مورد آن علائم نیز می‌توانیم ناگهانی بودن ظهور حضرت را بپذیریم. راه حلّ مسأله این است که ظهور حضرت را همراه با وقوع علائم آن دفعی و ناگهانی بدانیم. این احتمال را حتی اگر قائل به بداء در مورد علائم ظهور بشویم، نمی‌توانیم مردود بدانیم؛ زیرا وقتی چیزی بداء پذیر باشد، نمی‌توان گفت که لزوماً واقع نمی‌شود. امکان بداء غیر از وقوع بداء است.

ما در بحث از علائم ظهور، امکان بداء را در مورد آن اثبات می‌کنیم نه ضرورت وقوع آن را. بنابراین چه بسا در برخی از علائم - چه حتمی و چه غیر حتمی - بداء صورت نگیرد، ولی در عین حال ظهور حضرت دفعی و ناگهانی باشد. رمز مطلب این است که نشانه‌های ظهور را بسیار نزدیک و بلکه مقارن با خود ظهور بدانیم. در این صورت هم می‌توانیم

قائل به وقوع بعضی از علائم ظهور بشویم و هم اصل ظهور را تدریجی ندانیم.

ممکن است گفته شود که: در روایات برای بعضی علائم ظهور مدّت زمانی معین شده است که با وجود آن زمان، نمی‌توانیم وقوعش را نزدیک و بلکه مقارن با خود ظهور بدانیم. مثلاً در مورد خروج سفیانی مدّتی که در بعضی روایات معین شده است، پانزده ماه می‌باشد و این زمان با نزدیکی و مقارنت آن با اصل ظهور سازگاری ندارد.

به این سؤال می‌توان چنین پاسخ داد: بنا بر احتمالی که از مرحوم علامه مجلسی در فصل گذشته نقل کردیم، چه بسا در اصل خروج سفیانی بداء نشود، ولی در مدّت زمان خروجش بداء صورت بگیرد. اینکه در حدیث فرموده‌اند در امر محتوم هم امکان بداء وجود دارد، می‌تواند اشاره به بداء در خصوصیات نشانه‌ای مانند خروج سفیانی باشد.

به هر حال اگر وقوع علامتی از علائم، بسیار نزدیک به اصل ظهور باشد، به ناگهانی بودن آن لطمه وارد نمی‌سازد. مثلاً درباره کشته شدن «نفس زکیه» که جزء علائم حتمی ظهور دانسته شده است<sup>۱</sup>، از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ بَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ  
إِلَّا خَمْسَةَ عَشْرَ لَيْلَةً.<sup>۲</sup>

۱ - اثبات الهداة ج ۷ ص ۴۲۲ ح ۹۹، از امام صادق علیه السلام: وَ النَّدَاءُ مِنَ الْمَخْتُومِ ... وَ

قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَخْتُومِ.

۲ - کمال الدین باب ۵۷ ح ۲.

فصل دوم: ناگهانی بودن ظهور امام علیه السلام □ ۲۱۳

فاصله میان قیام قائم آل محمد علیهم السلام و کشته شدن نفس زکیه فقط پانزده شب است.

این مقدار فاصله زمانی با ظهور حضرت، لطمه‌ای به ناگهانی بودن آن نمی‌زند. اگر واقعاً چنین شود، عرفاً این دو حادثه را مقارن یکدیگر می‌شمارند. علاوه بر اینکه چه بسا در باره این پانزده شب هم بداء صورت بگیرد بدون آن که در اصل کشته شدن نفس زکیه بداء شود.

همچنین است در مورد «نداء» یا «صیحه» که آن هم از علائم حتمی به شمار آمده<sup>۱</sup>، ولی ممکن است در زمان وقوعش بداء شود. مثلاً اینکه فرموده‌اند نداء در شب بیست و سوم ماه رمضان است و قیام حضرت در روز عاشورا، که فاصله این دو بایکدیگر بیش از سه ماه می‌باشد، چه بسا در اصل نداء و صیحه آسمانی بدائی صورت نگیرد ولی در فاصله آن با ظهور بداء شود.

به هر حال همه اینها امکان‌پذیر است و بنابراین وقوع همه علائم یا بعضی از آنها، با ناگهانی بودن ظهور قابل جمع می‌باشد. آنچه در این بحث باید به عنوان یک اصل مسلم و قطعی تلقی گردد، همین است که انتظار فرج امام زمان علیه السلام در هر سال و هر ماه و هر هفته و هر روز و بلکه هر ساعت و هر لحظه در مؤمن از بین نرود. این اصلی است که به هیچ وجه نباید مخدوش گردد.

## درس بیستم: وظیفه امیدواری به ظهور

یأس از ظهور، یک لحظه هم پذیرفته نیست

نتیجه بسیار مهمی که از اعتقاد به بداء پذیر بودن وقت ظهور و ناگهانی بودن آن به دست می آید این است که: امر فرج امام زمان علیه السلام متوقف بر حصول زمینه و مقدمه‌ای که با دفعی بودن آن منافات داشته باشد، نیست. بنابراین ناامیدی از امر فرج در هیچ مدت زمانی هر چند کوتاه روا نمی‌باشد؛ بلکه حال انتظار فرج همیشه و در هر لحظه باید در مؤمن وجود داشته باشد. این معنا با تعبیر مختلف در احادیث ذکر شده است. امام هادی علیه السلام چنین فرموده‌اند:

إِذَا رُفِعَ عِلْمُكُمْ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ، فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ مِنْ تَحْتِ  
أَقْدَامِكُمْ.<sup>۱</sup>

---

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۲۴.

هرگاه نشانه شما از میان شما برداشته شود، از زیر پاهایتان  
منتظر فرج باشید.

«عَلَم» به معنای نشانه و پرچم است. به امام علیه السلام عَلَم اطلاق می شود  
چون ایشان نشانه ایمان، توحید، تقوا و ... هستند (أَعْلَامُ التَّقَى) و  
مسیر هدایت به وسیله ایشان - و تنها به وسیله ایشان - شناخته می شود.  
برداشته شدن این عَلَم از میان مردم، می تواند به معنای پنهان شدن  
ایشان از دیدگان مردم باشد. البته با غیبت امام علیه السلام همه جنبه های  
نشانه بودن ایشان رفع نمی شود و تنها بخشی از آن برداشته می شود.

انتظار فرج از زیر پا - مطابق توضیح مرحوم علامه مجلسی - ممکن  
است کنایه از ظهور ناگهانی باشد. چون وقتی می گویند از زیر پاها،  
یعنی همان جا که ایستاده ای منتظر فرج باش نه اینکه از آنجا بگذری تا  
فرج فرا برسد، همان جا که هستی بدون آنکه قدم برداری آماده ظهور  
باش. پس این حدیث شریف دلالت بر وجوب انتظار فرج در هر زمان و  
هر مکان می کند.

حدیث دیگر از حضرت باقر العلوم علیه السلام است که قسمت اول آن در  
درس پانزدهم توضیح داده شد. ادامه آن چنین است:

إِذَا اشْتَدَّتِ الْحَاجَةُ وَالْفَاقَةُ وَانْكَرَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فَعِنْدَ  
ذَلِكَ تَوَقَّعُوا هَذَا الْأَمْرَ صَبَاحًا وَمَسَاءً.

وقتی که فقر و نیازمندی شدت یابد و مردم یکدیگر را انکار کنند،  
در آن زمان صبح و شام منتظر ظهور باشید.

انتظار شب و روز به این معناست که اگر در یک شب حضرت

ظهور نفرمودند، فردای آن شب - در روز - باید منتظر بود، و اگر در روز ظهور نکردند، همان شب احتمال فرج وجود دارد. این طور نیست که اگر شبی ظهور واقع نشد، دیگر تا شب بعد بتوان از آن ناامید بود و نیز اگر در روزی ظهور واقع نشد، نمی توان گفت که همان شب - یعنی قبل از آنکه روز بعد بیاید - احتمال فرج وجود ندارد.

راوی می گوید: فقر و نیازمندی را فهمیدیم که چیست. این که مردم یکدیگر را انکار کنند، یعنی چه؟ حضرت فرمودند:

يَأْتِي الرَّجُلُ أَخَاهُ فِي حَاجَةٍ فَيَلْقَاهُ بِغَيْرِ الْوَجْهِ الَّذِي كَانَ يَلْقَاهُ  
فِيهِ وَ يُكَلِّمُهُ بِغَيْرِ الْكَلَامِ الَّذِي كَانَ يُكَلِّمُهُ.<sup>۱</sup>

کسی برای رفع نیازی به برادر دینی اش مراجعه می کند ولی او آن طور که پیش از آن با او برخورد می کرد (وقتی حاجتی نداشت) با او برخورد نمی کند و آن طور که پیش از آن با او حرف می زد، حرف نمی زند.

منظور این است که روابط بین مؤمنان طوری سرد می شود که وقتی یکی از آنها احتیاجی به دیگری پیدا می کند، او برخورد خوبی از خود نشان نمی دهد و آن طور که پیشتر او را تحویل می گرفت، تحویل نمی گیرد. این نشان می دهد که مسائل مادی ارزش بیشتری از رابطه دینی و ایمانی پیدا می کند. در چنین شرایطی باید صبح و شام منتظر فرج بود. تعبیر صبح و شام هم نظیر تعبیر شب و روز، همیشگی بودن انتظار فرج را می رساند.

خلاصه اینکه یأس از فرج الهی و ظهور امام زمان علیه السلام از بزرگترین

گناهان کبیره است که نه به صورت دائمی و کلی و نه به شکل موقت و جزئی، حتی برای یک ساعت و لحظه هم از مؤمن پذیرفته نیست. علاوه بر این ادله، احادیثی که تعیین کردن وقت برای ظهور را حرام دانسته‌اند، نیز بر این مقصود دلالت می‌کند؛ زیرا به تعبیر مرحوم صاحب مکیال<sup>۱</sup>: اگر کسی ظهور حضرت را در مدت زمان معینی نفی کند، مثلاً بگوید تا چند سال آینده یا چند ماه بعد، ظهور واقع نمی‌شود، در حقیقت به همین مقدار برای آن تعیین وقت کرده است و مقتضای ناامیدی از ظهور حضرت در یک زمان خاص، همین است.

### نزدیک شمردن ظهور

انسان منتظر در زمان غیبت، صبح و شام چشم به ظهور امامش دوخته است و هیچ‌گاه آن را دور نمی‌داند. داشتن همین حال قلبی در زمان غیبت امام علیه السلام مورد رضای پروردگار و نجات‌بخش انسان است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُ إِذَا  
اِفْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ حُجِبَ عَنْهُمْ فَلَمْ يَعْلَمُوا  
بِمَكَانِهِ، وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَا تَبْطُلُ حُجَجُ اللَّهِ وَ  
لَا بَيِّنَاتُهُ. فَعِنْدَهَا فَلْيَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً.<sup>۲</sup>

نزدیکترین حالت بنده نسبت به خدای عزوجل و بیشترین خشنودی او از بنده، در وقتی است که (بندگان) حجت خدا را گم

۱ - مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۵۸.

۲ - کمال‌الدین، باب ۳۳، ح ۱۷.

کنند و برایشان آشکار نشود و از آنان پوشیده بماند پس جای او را ندانند و در عین حال می‌دانند که حجت‌ها و نشانه‌های الهی از بین نمی‌رود. پس در چنین وقتی باید هر صبح و شام منتظر فرج باشند.

نزدیک شمردنِ ظهورِ یک حالت قلبی است و حکایت از یقین و باور قطعی انسان نسبت به وعدهٔ ظهورِ امام عصر علیه السلام می‌کند که چون وقتی برای آن مشخص نکرده‌اند، هر صبح و شام امکان وقوع آن وجود دارد.

نزدیک شمردنِ ظهورِ غیر از «استعجال» است که با تسلیم ناسازگار است. استعجال در حقیقت راضی نبودن به امر پروردگار نسبت به زمان ظهور امام علیه السلام است، اما نزدیک شمردنِ ظهورِ خود از مصادیق تسلیم می‌باشد؛ زیرا خداوند به آن راضی است و ائمه علیهم السلام سفارش آن را کرده‌اند. از این بالاتر، نبودنِ این حال، یعنی یأس از ظهور - هر چند زمانی محدود - و بعید شمردنِ آن - ولو در یک برههٔ زمانی - خود از گناهان کبیره محسوب می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هَلَكَتِ الْمَحَاضِيرُ»: محاضیر هلاک شدند. راوی می‌پرسد: محاضیر چیست؟ حضرت پاسخ می‌دهند: «الْمُسْتَعْجِلُونَ»: شتاب‌کنندگان. سپس اضافه می‌فرمایند: «وَنَجَا الْمُقَرَّبُونَ»<sup>۱</sup>: و نزدیک شمارندگان نجات می‌یابند.

مَحَاضِير جمع مَحْضَار و به معنای کسی است که زیاد می‌دود<sup>۲</sup> و

۱ - الغیبة، نعمانی، باب ۱۱، ح ۵.

۲ - المَحْضَار: الشدید الغدو. (المعجم الوسیط ص ۱۸۱)



مراد کسانی هستند که شتاب می‌ورزند. این شتاب ورزیدن انسان را به انحراف و بی‌اعتقادی می‌کشاند. در مقابل، کسانی که ظهور را نزدیک می‌شمارند، اهل نجات هستند. در دعای عهد چنین می‌خوانیم:

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ تَرَاهُ قَرِيباً. ۱

آنها (مخالفان) فرج امام زمان علیه السلام را دور می‌پندارند و ما آن را نزدیک می‌شماریم.

البته نزدیک شمردن زمان ظهور به معنای تعیین وقت برای آن نیست. پیشگویی درباره زمان ظهور، همان اندازه از رضای خدا و سنت ائمه طاهرين علیهم السلام دور است که شتاب کردن در ظهور حضرت. امامان ما با کسانی که می‌خواسته‌اند وقتی برای ظهور تعیین کنند، به شدت برخورد کرده و آنها را دروغگو خوانده‌اند.

یک بار شخصی از امام صادق علیه السلام درباره وقت ظهور پرسید و گفت: «جُعِلْتُ فِدَاكَ؛ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي نَنْتَظِرُهُ مَتَى هُوَ؟»: فدایت گردم؛ به من خبر دهید از این امر (ظهور فرج) که منتظر آن هستیم، چه وقت واقع می‌شود؟ حضرت چنین پاسخ دادند:

كَذَبَ الْوَقَاتُونَ. وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ. وَ نَجَا الْمُسَلِّمُونَ. ۲

تعیین‌کنندگان وقت دروغ می‌گویند. و شتاب‌کنندگان هلاک می‌شوند. و اهل تسلیم نجات می‌یابند.

پس آنها که وعده نزدیک بودن ظهور را به مردم می‌دهند تا به خیال خود آنها را به امام زمان علیه السلام نزدیکتر کرده، زمینه ظهور آن حضرت را

۱ - بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۱۱۲، به نقل از امام صادق علیه السلام، از مصباح الزائر.

۲ - الغيبة، باب ۱۶، ح ۱۱.

فراهم کنند، هم خود گمراهند و هم دیگران را به گمراهی می‌کشانند. وظیفه منتظر، تسلیم شدن نسبت به تقدیرات الهی در مورد وقت ظهور است. در عین اینکه هیچ صبح و شام نباید از ظهور امام غایب عجل الله تعالی فرجه ناامید باشد، اما باید مراقب باشد که به شتابزدگی نیفتد و خود یا دیگران را به هوای نزدیک بودنِ ظهور، به اشتباه و انحراف نکشانند. بنابراین به طور کلی نباید نزدیک شمردنِ ظهور امام علیه السلام را با پیشگویی دربارهٔ وقتِ ظهور اشتباه کرد. اولی ممدوح است و دومی مذموم و حسابشان از یکدیگر جداست.

### پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۷ تا ۲۰

- ۱- چه شباهتی میان اصلاح امر امام عصر علیه السلام و اصلاح امر حضرت موسی علیه السلام بیان شده است؟
- ۲- دو کاربرد کلمه «حیرت» در روایات مربوط به زمان غیبت را بیان کنید.
- ۳- آیا می‌توان گفت که شرط و مقدمه ظهور امام زمان علیه السلام این است که همگان و یا حداقل همه مؤمنان منتظر فرج باشند؟ چرا؟
- ۴- از تعابیر «فجأة» و «بغتة» که در مورد ظهور به کار رفته است، چه نتیجه‌ای گرفته می‌شود؟
- ۵- نظریه «ظهور صغری» را مطرح کرده، نقد و بررسی نمایید.
- ۶- آیا می‌توان ادعا کرد که تجلیات امام عصر علیه السلام بر شیعیان در زمان ما بیشتر شده است؟
- ۷- با وجود علائم حتمی برای ظهور امام عصر علیه السلام چگونه می‌توان آن را دفعی و ناگهانی دانست؟
- ۸- نزدیک شمردن ظهور به چه معناست؟ آیا لازمه آن، استعجال در امر ظهور یا تعیین وقت برای آن نیست؟ توضیح دهید.

## فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آیا ظهور نزدیک است، واحد فرهنگي گل ياس، گل ياس، قم، ۱۳۷۹.
- ۳- اثبات الهداة، محمد بن الحسن حرّ عاملی، المطبعة العلمیة، قم، ۱۳۷۸ هـ.ق.
- ۴- الاحتجاج، احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، دار النعمان، نجف، ۱۳۸۶ هـ.ق.
- ۵- الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان مفید، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۶- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۴۸.
- ۷- اقبال الاعمال، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۷.
- ۸- الامالی، محمد بن حسن طوسی، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق.

- ۹- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، مؤسسه النعمان، بیروت، ۱۴۱۲ هـ ق.
- ۱۰- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، المكتبة الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۷ هـ ق.
- ۱۱- البلد الامین، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، چاپ سنگی.
- ۱۲- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۲ هـ ق.
- ۱۳- جمال الاسبوع، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، نشر آفاق، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۴- جنة المأوی، میرزا حسین نوری، چاپ شده در انتهای جلد ۵۳ بحار الانوار.
- ۱۵- الخصال، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۴ هـ ق.
- ۱۶- صحیفه سجادیه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، ۱۳۷۵ هـ ق.
- ۱۷- علل الشرایع، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، انتشارات مكتبة الداوری، قم.
- ۱۸- عیون اخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۷۸ هـ ق.
- ۱۹- غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد آمدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.
- ۲۰- الغیبة، محمد بن حسن طوسی، مؤسسه المعارف الاسلامیة، قم، ۱۴۱۷ هـ ق.

- ۲۱- الغيبة، محمد بن ابراهيم نعماني، مكتبة الصدوق، تهران.
- ۲۲- فروع كافي، محمد بن يعقوب كليني، دار الكتب الاسلامية، تهران، ۱۳۴۸.
- ۲۳- فضائل الا شهر الثلاثة، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قمي، مكتبة الداوري، قم.
- ۲۴- كامل الزيارات، جعفر بن محمد بن قولويه قمي، نشر الفقاهة، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- ۲۵- كمال الدين و تمام النعمة، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قمي، دار الكتب الاسلامية، تهران، ۱۳۹۵ هـ.ق.
- ۲۶- گنجینه دانشمندان، محمد شريف رازي، نشر اسلامية، تهران، ۱۳۵۲.
- ۲۷- مرآة العقول، محمد باقر مجلسي، دار الكتب الاسلامية، تهران، ۱۳۶۹.
- ۲۸- المصباح، ابراهيم بن علي عاملي كفعمي، انتشارات رضى، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۲۹- مصباح المتهدج، محمد بن حسن طوسي، مؤسسة فقه الشيعة، ۱۴۱۱ هـ.ق.
- ۳۰- معاني الاخبار، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قمي، دار المعرفة، بيروت، ۱۳۹۹ هـ.ق.
- ۳۱- المعجم الوسيط، ابراهيم مصطفى و...، المكتبة الاسلامية، استانبول، ۱۳۹۲ هـ.ق.
- ۳۲- مكيال المكارم في فوائد الدعاء للقائم عليه السلام، سيد محمد تقى موسوي اصفهاني، المطبعة العلمية، قم، ۱۳۹۷ هـ.ق.

- ۳۳- منتخب الأثر في الامام الثاني عشر، لطف الله صافي گلپایگانی، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۷۳ هـ.ق.
- ۳۴- مهج الدعوات، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، کتابخانه سنایی، تهران (افست از چاپ سنگی ۱۳۲۳ هـ.ق).
- ۳۵- نجم الثاقب، میرزا حسن نوری، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۷۷.
- ۳۶- وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۹ هـ.ق.